اخلاق بہائی

تالیف

محمد علی فیضی

مؤسسہ ملی مطبوعات امری
۱۲۰ - بدیع

حضرت بهاء الله
در کتاب اقدس میفرمایند

طُوبیٰ لِمن تزیّن بطرازِ الآداب و الاَخلاق انّه ممّن نَصَرَ ربّه
بالعَمَلِ الواضحِ المُبین
و

حضرت ولّی امرالله میفرمایند

« الیوم اساس اعظم و میزان اکمل و اتم و فارق بین حق و باطل اخلاق است نه اقوال »

« هر حزبی که دارای آن باشد مؤیّد است و من لدی الحق و هر طایفه ئی از آن محروم
باطل است و از فضل و تأیید الهی ممنوع »

مقدمه

در سفر اول این بنده بمدینة الله شیراز که حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران در سال ۱۳۲۷ واقع گردید و مدت ده سال توقف بنده در آن شهر مقدس بطول انجامید غالبا نعمت مصاحبت و مؤانست جوانان عزیز بهائی نصیب بنده میگردید و هر زمان فرصتی مناسب دست میداد از مسائل مهمه اخلاقی صحبتی بمیان میآمد و از دستورات عالیه و تعالیم اخلاقی که از اثر قلم اعلی و کلک مطهر مرکز میثاق حضرت عبد البهاء و ولی عزیز امرالله حضرت شوقی ربانی عز نزول یافته و در بحور الواح مقدسه مانند گوهرهای گرانبها پراکنده است شمه ئی تلاوت و مورد بحث و مذاکره قرار

میگرفت ودرنتیجه چنین احساس شد که هرگاه آن درهای ثمینه برشته نظم وترتیب درآید بیشتر مورد استفاده — قرارخواهد گرفت لذا درآن سفرواسفاربعد درداخل و خارج ایران بجمع وتألیف این مجموعه مشتمل برآنگونه مسائل مهمه اخلاقی وتربیتی پرداخت وهرموضوعی را با استناد به بیانات مبارکه درقسمت معین درج وازامثال وشواهد واشعارمناسب برآن افزود ودرتوضیح مسائل حتی‌الامکان از ایجاز مخل واطناب ممل احتراز نمود ودراین سفر ثانی که مصادف با سال ۱۱۸ بدیع و — ۱۳٤۰ شمسی هجری است بپاك نویس آن درمدینه طیبه شیراز توفیق یافته واینك بحضورمحفل مقدس — روحانی ملی بهائیان ایران تقدیم میدارد تاپس از ملاحظه آن محفل مقدس وتصویب لجنه محترمه تصویب تألیفات دردست رس احبای عزیزالهی بخصوص جوانان بهائی گذاشته شود.

بتاریخ دیماه ۱۳٤۰ شمسی — شیراز

محمدعلی فیضی

فهرست مندرجات کتاب اخلاق بهائی

شماره	عنوان مطالب	ازصفحه	تاصفحه
	مقدمه مؤلف	—	—
۱	مقام انسان	۱	۱۰
۲	نتیجه ایمان اعمال پسندیده است	۱۱	۱۹
۳	کسب فضائل وترك رذائل	۲۰	۲۵
٤	انصاف	۲٦	۳٤
٥	تقوی و پرهیزکاری	۳٥	۳۹
٦	امانت و صحت عمل	٤۰	٥۱
۷	رعایت فقراء	٥۲	٦۲
۸	کار عبادت است	٦۳	٦۸
۹	انقطاع	٦۹	۷٤
۱۰	قناعت	۷٥	۷۸
۱۱	اتحاد و اتفاق	۷۹	۸۷
۱۲	معاشرت بانیکان ودوری ازشریران	۸۸	۹٥
۱۳	مضرات غیبت وافترا	۹٦	۱۰٦
۱٤	راستی وصداقت	۱۰۷	۱۱٤
۱٥	عدم مفاخرت بریکدیگر	۱۱٥	۱۱۹
۱٦	خلوص نیت	۱۲۰	۱۲۷

شماره	عنوان مطالب	ازصفحه	تاصفحه
۱۷	خدمت	۱۲۸	۱۳۸
۱۸	ادب	۱۳۹	۱۴۵
۱۹	سخن دلپذیر	۱۴۶	۱۵۹
۲۰	محبت الله	۱۶۰	۱۶۶
۲۱	خلق نیك و زبان خوش	۱۶۷	۱۷۵
۲۲	قلب پاك	۱۷۶	۱۸۰
۲۳	مضرات مجادله در کلام	۱۸۱	۱۸۸
۲۴	ازدواج و تشکیل عائله	۱۸۹	۲۰۰
۲۵	سخاوت و جوانمردی	۲۰۱	۲۰۶
۲۶	تعلیم و تربیت	۲۰۷	۲۲۴
۲۷	وظیفه فرزند نسبت بوالدین	۲۲۵	۲۳۰
۲۸	همت بلند ومقصد ارجمند	۲۳۱	۲۴۰
۲۹	عفت و عصمت	۲۴۱	۲۴۶
۳۰	احترام بعلماودانشمندان	۲۴۷	۲۵۳
۳۱	مضرات حسادت	۲۵۴	۲۵۷
۳۲	صفت وفاداری	۲۵۸	۲۶۳

۱ـ مقام انسان

انسان باتفاق جمیع انبیا و اولیای الهی و بسیاری ازعقلا و دانشمندان ازبین تمام موجودات بمقام شامخ نوع ممتاز و فرد اکمل مخلوقات شناخته شده و نفوس مقدسه مذکور در هر وقت وعصر این شأن و مقام را با کلمات وعباراتی که درخورفهم وادراك مردم بوده ستوده و تعریف نموده اند .

حضرت بهاءالله دربیان اینمقام چنین میفرمایند :

" مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسك نماید وبرامرثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر و سمع وبصر وانجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام وآثارش

مربی امکان " کتاب عهدی "

و در قران شریف میفرماید :

" انا خلقنا الانسان فی احسن التقویم "

و در حدیث نبوی است که پیغمبر اکرم فرمود :

" ان الله خلق آدم علی صورته " و در روایت دیگر

(ان الله خلق آدم علی صورت الرحمن) "

و از حضرت علی بن ابیطالب مذکوراست که خطاب

بانسان فرموده است:

" دوائك فیك و ماتشعر و دائك منك و ما تبصرا تزعم

انك جرم صغیر "

" و فیك انطوی العالم الاکبر و انت الکتاب المبین

الذی بأحرفه یظهرالمضمر "

و در کتاب توراة در سفر پیدایش مذکوراست :

" پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا

آفرید "

حال با توجه باین بیانات عالیات باید دقت نمود

که اینمقام و منزلت انسان از چه جهة و جنبه ایست

ایا از جهة شخصیت جسمانی است یا از نظر شخصیت

روحانی و ملکات فاضله اخلاقی یقین است که برتری

انسان برسایر موجودات ازجهة جسم و خواص جسمانیت

نبوده و نیست زیرا ملاحظه میشود که حیوانات نیز در

اینمقام با انسان شریك و بلکه در بسیاری از موارد

قوای جسمانی بعضی از حیوانات بر انسان برتری

دارد انسان درعالم وجود بمنزله مغز و دماغ در

هیکل عالم است باینجهة توانسته است با قوه ابداع و

ابتکار جمیع آثار و خواص عالم طبیعت را ظاهر و آشکار

ساخته و تمدن جدید را بوجود بیاورد پس انسان

دارای دو مقام و شخصیت است یکی جسمانی و دیگری

روحانی ازجهة جسمانی چون از ترکیب عناصر مادی

است دارای آثار و خواص محدود میباشد و ازجهة

روحانی چون از تجلیات عالم الهی برخوردار است

" مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان " دراینصورت

بزرگی و عظمت مقام واقعی انسان وقتی ظاهر میشود

که شخصیت روحانی و اخلاقی او ظاهر و آشکار گردد

و در غیر اینصورت حیوانی است بصورت انسان و بلکه

از حیوان پست تر و ضرش بیشتر .

شیخ اجل سعدی علیه الرحمه

میفرماید :

نه هر آدمی زاده از دد به است
که دد ز آدمی زاده بد به است
به است از دد انسان صاحب خرد
نه انسان که در مردم افتد چو دد
چو انسان نداند بجز خورد و خواب
کدامش فضیلت بود بر دواب
کسی دانه نیکمردی نکاشت
کز و خرمن کام دل برنداشت

پس مقامات انسان طائف حول صفات نیك وسجایای اخلاقی اوست و چنین انسانی مانند آسمان در اعلی رتبه عالم وجود قرار گرفته و بزیور اخلاق منیره مضیئه که مانند آفتاب و ماه از افق آن عالم را روشن مینمایند آراسته میگردد و قدر مسلم آنست که انسان ذاتا و فطرتا متمایل بصفات نیك است چه که همه کس طالب خیر بوده و از هرگونه بدی و شرور بیزار میباشد وآنچه که انسان را از اعمال نیك باز داشته و بسوی بدی میکشاند جهل و نادانی به شناسائی صفات و مزایای اخلاقی است و بفرموده حضرت عبد البهاء "اس اساس جمیع سیئات نادانی و جهالت است" واین شناسائی

و دانائی انسان نیز به کمالات اخلاقی و مزایا و صفات انسانی اگر منحصر بعلم و اطلاع باشد و مؤید بقوه ایمان نباشد بزودی دست خوش هوی و هوس قرار گرفته از عمل و تأثیر باز میماند لذا علم و دانائی بشر بصفات و اخلاق نیك هم لازم و ضروری است که با نیروی ایمان که تنها ضامن اجرای کلیه مبادی اخلاقی است توأم گردد تا مقتضیات هوی و هوس و غرائز حیوانی که در نهاد انسان پنهان است اورا از اجرا و عملی نمودن دانسته ها باز ندارد و اینمقصد مهم بنحو دلخواه انجام نخواهد گرفت مگر بایمان و اعتقاد قلبی به مظهر ظهور الهی و برگزیده خداوند علام که از روابط ضروری عالم وجود آگاه و شریعت خود را بر روی آن اساس بنا نموده و برای راهنمائی بشر براه خیر و صلاح تحمل همه گونه مشقات و زحمات را مینماید .

از اینجهة است که جامعه بهائی با اعتقاد و ایمان کامل نهایت سعی و کوشش خود را مبذول میدارد که روش و سلوك افراد بهائیان در جمیع شئون حیاتی منطبق با دستورات عالیه اخلاقی حضرت بهاء الله گردد تا بر مشتهیات نفسانی غالب آمده و با قوه ایمان دائما

پا پوریال علم و اخلاق بجانب کمال روحانیت وانسانیت
در پرواز باشند و معتقدند که هر زمان چنین موفقیتی
در این میدان مبارزه و کشمکش نصیب جامعه بشریت
گشت اصلاحات واقعی و اساسی که افکار جمیع عقلا و
خیرخواهان جهان را بخود معطوف ساخته جامه عمل
پوشیده و هیکل فرسوده عالم که بواسطه هجوم امراض
وآفات اخلاقی هر دم بپرتگاه نیستی و فنا نزدیک
میشود نجات خواهد یافت . و تا افراد که اجزاء مرکبه
جماعات بشریه میباشند معنا و روحا اصلاح نشوند و
بمزایا و اوصاف اخلاقی مزین نگردند چنین موفقیتی که
مورد توجه خیرخواهان عالم انسانی است بعید المرام
بنظر میرسد از این سبب است که حضرت بهاء الله
میفرمایند :

" آسایش هنگامی دست دهد که هرکس خود را نیکخواه
همه روی زمین نماید "

لذا بهائیان عالم فارغ از هرگونه هوی و هوس نفسانی
با نیت پاك و خالص قیام به نشر مبادی اخلاقی در بین
جهانیان نموده و با همتی بی نظیر کوشش مینمایند

" تا اینکه زمین بهشت برین گردد وناسوت آئینه

ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان
تربیت و روش و سلوك دیگر یابد "

و بهائیان برای موفقیت در این امر مهم که بستگی تامه
بحیات واقعی ابناء بشر دارد همواره مراقبت ومواظبت
تامه دارند که در بادی امر رفتار و کردار خود را طبق
این موازین محکمه متقنه الهیه اصلاح نمایند تا موفق
باصلاح و تربیت سایرین گردند .

در اینمقام حضرت عبد البهاء میفرمایند :

" ای حزب الهی بعون وعنایت جمال المبارك روحی
لاحبائه الفدا باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب
از سایر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری
که وارد گردد بخلق و خوی وصدق و وفا و محبت و
امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار
بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص
یقین است که بهائی است زیرا اطوار و حرکات و روش
و سلوك و خلق و خوی این شخص از خصائص
بهائیانست تا باینمقام نیائید بعهد و پیمان الهی وفا
ننموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق
گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه

رفتار نمائیم ".

و همچنین میفرمایند :

"پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین رابدانید و بموجب آن حرکت و سلوك فرمائید وسبیل مستقیم و منهج قویم پیمائید وبخلق بنمائید آهنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای رب ودود منتشر نمائید تا جهان جهان دیگر شود وعالم ظلمانی منورگردد و جسد مردهٔ خلق حیات تازه جوید هر نفسی بنفس رحمانی حیات ابدیه طلبد این زندگانی عالم فانی در اندك زمانی منتهی گردد واین عزت و ثروت و راحت وخوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود خلق را بخدا بخوانید و نفوس را بروش و سلوك ملأ اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید وبیچارگان را ملجاء و پناه شوید فقیرانرا کنزغنا گردید ومریضانرا درمان و شفا معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکرآن باشید که خدمت بهر نفسی از نوع بشر نمائید و باعراض و انکار و استکبار و ظلم وعدوان اهمیت ندهید واعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت هرنفسی

از احبای الهی باید فکررا دراین حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید "

و در لوح دیگر میفرمایند :

"بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بعربده و های و هوی و لفظ بیمعنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بیمعنی .

و بهائی اینست که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند و نهایت آرزوی هریك این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خلق وخوی حق باشد و روش و رفتارش سبب ترقیات نامتناهیه گردد چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است والا در این دور مبارك که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه

بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمان است " .

وحضرت شوقی ربانی ولی امرالله میفرمایند :

" الیوم اساس اعظم ومیزان اکمل و اتم وفارق بین حق و باطل اخلاق است نه اقوال هر حزبی که دارای آن باشد مؤید است ومن لدی الحق وهرطایفه ئی از آن محروم باطل است و از فضل و تأیید الهی ممنوع — نام ونشان دلیل و برهان اگر مؤید و توأم بحسن روش و سلوك واخلاق طیبه مرضیه نباشد در اینعصر مذموم ومطرود جهان وجهانیان است وحسن اخلاق کمالات ومظاهرش حسن سلوك ورفتار ویگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق وحسن معاملات درجزئیات و کلیات وتعاون وتعاضد مستمری صمیمی و محبت و خلوص نیت و صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت مابه الامتیاز یاران است " .

۲- نتیجه ایمان اعمال پسندیده است

حضرت بهاءالله میفرمایند :

" کردار نیك گواه راستی گفتار است امیدآنکه اخیار بروشنی کردار گیتی را روشن نمایند "

ایمان گوهر گرانبهائی است که بصرف فضل و موهبت الهی نصیب افرادی میگردد که از روی کمال خلوص نیت و پاکی طویت برای وصول بمقام عالی معرفت و شناسائی مظاهر الهی سعی و مجاهدت مخلصانه بکار برده ومنظور و مقصود شان از تحمل ریاضت و مشقت — در راه حصول معرفت و وصول بسر منزل ایمان آنستکه سعادت واقعی خود را در اطاعت و پیروی از اوامر و تعالیم خداوند مهربان دانسته راه و رسم نوینی راکه

مظاهر الهی بعالم بشریت تعلیم میدهند در تمام ایام حیات مادی و معنوی خود بکار برده از آن بهره مند گردند شخص مؤمن واقعی مانند درخت شاداب و با طراوتی است که خضارت و نضارت خود را مرهون تربیت باغبان دانسته و در برابر دستورات او تسلیم گشته و در اثر این اطاعت و انقیاد بثمر رسیده هم خود از مزایای حیات بنحو اکمل بهره یافته و هم دیگران از ثمر آن حظ و لذت وافر میبرند و یا بعبارت دیگر مؤمن حقیقی شاگردی را ماند که بمقام علم و هنر استاد اطمینان یافته و در این راه بسر منزل یقین واصل شده و از فرمان و تعلیمات او سرپیچی نکند و در نتیجه اطاعت و پیروی از دستورات عالیه استاد عالی هنرمند گردیده مانند شمع در جمع برافروزد .

پس هر شخص بهائی که از کوثر عرفان نوشیده و توفیق ایمان نصیبش گشته است پس از حصول اطمینان عمل و پیروی از تعالیم و احکام را بر خود فرض و واجب دانسته سرپیچی و تخلف را نوعی از نقمت و عذاب الیم میشمارد زیرا عرفان و عمل توأم بوده و یکی بدون دیگری مقبول نیست .

حضرت بهاءالله در این باره در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" اذا فزتم بهذا المقام الاسنی والافق الاعلی ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لأنهما معا لا یقبل احدهما دون الآخر " مضمون بیان مبارک اینست زمانیکه بمقام بلند اعلای عرفان و شناسائی مظهر ظهور الهی فائز شدید بر هر شخص سزاوار و شایسته است که اوامر الهی را پیروی کند زیرا عرفان و عمل باهم است و یکی بدون دیگری مورد قبول آستان الهی نیست .

و همچنین میفرماید :

" زینوا انفسکم بطراز الاعمال و الذی فاز بالعمل فی رضاه انه من اهل البهاء قد کان لدی العرش مذکورا " مضمون بیان مبارک اینست خود را بزیور اعمال زینت بدهید و کسیکه بعمل فائز شد در سبیل رضای الهی او از اهل بها محسوب و در پیشگاه عرش خداوند مذکور میباشد .

و نیز در لوحی میفرماید :

" بگو ای احبای من شما اطبای معنوی بوده و هستید

باید بحول و قوه الهیه بدریاق اسم اعظم امـــراض باطنیـه ام و رمد عیون اهل عالم را مداوا نمائیـــد و شفا بخشید تا کل بشاطی بحر اعظم در ایام مالـك قدم توجه نمایند لذا باید کل بقمیص امانت و رداء دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمایند تا سبب علو امر و تربیت خلق گردند .

اینظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجـــل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهـــم الی المقامات الباقیه و مایصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملك و ملکوت مشی نمایند "

(لوح مبارك خطاب به کریم از اهل شیراز) .

و نیز در کتاب اقدس میفرمایند :

" یا ملأ الارض اعلموا ان اوامری سرج عنایتی بیـــن عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی کذلك نزل الامر من سماء مشیة ربکم مالك الادیان "

مضمون بیان مبارك اینست ـ ایمردم بدانید که اوامر و احکام من چراغهای عنایت من در بین بندگان مـن هستند و کلید های رحمت من برای خلق من چنیـــن

نازلشده است امر الهی از آسمان مشیت و اراده ـ پروردگار شما که مالك ادیان است .

و نیز میفرمایند :

" لویجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من فم مشیـــة الرحمن لینفق ماعنده و لو یکون خزائن الارض کلهـــا لیثبت امرا من اوامره المشرقة من افق العنایة و الالطاف "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست ـ اگر کسی دریابد شیرینی بیان الهی را که از دهان مشیت پروردگار ـ ظاهر شده است هرچه دارد انفاق میکند ولو گنجهای روی زمین باشد تا اثبات کند امری از اوامر خداونـد را که از افق عنایت و الطاف تابیده است .

وهمچنین میفرماید :

" قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطبـــا لبریتی ان اعملوا حدودی حبا لجمالی طوبی لحبیب وجد عرف المحبوب من هذه الکلمة التی فاحت منهـــا نفحات الفضل علی شان لاتوصف بالاذکار "(کتـــاب اقدس) .

مضمون بیان مبارك بفارسی این است ـ بتحقیق ـ صحبت کرد زبان قدرت من در جبروت عظمت من خطاب

بخلق من که بجا بیاورید احکام مرا برای خاطر دوستی من خوشا بحال دوستی که یافت بوی محبوب را از این کلمه ئی که وزید از آن بوهای فضل بطوریکه با گفتار توصیف نتوان نمود .

و نیز میفرماید :

" لاتحسبن انّا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار "

مضمون بیان مبارك اینست ـ گمان مبرید که ما برای شما احکام آورده ایم بلکه مهر رحیق مختوم را برداشتم بانگشتان قدرت و اقتدار .

و نیز در لوح مبارك میفرمایند :

رأس الایمان هوالتقلل فی القول و التکثر فی العمل و من کان اقواله ازید من اعماله فاعلموا ان عدمه خیر من وجوده " یعنی سرآمد ایمان کم گوئی و زیاد عمل کردن است و کسیکه گفتارهایش زیادتر از کارهایش باشد بدانید که نبودنش بهتر از بودنش است .

و حضرت عبد البهاء در اینمورد چنین میفرمایند :

یاران الهی باید بموجب وصایا و نصایح نور حقیقت جمالقدم روحی لعتبته الفداء قیام کنند و یك یك را ـ

بموقع اجرا گذارند نه اینکه مجرد بخوانند و موضوع ـ اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لتربته الفداء در حیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد والا چه ثمری و چه اثری .... بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین است نسبتش حقیقی است والا نسبت مجازی است و بی ثمر و بی پا. مانند شخصی سیاهست نامش الماس و ـ بحقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش آواز از انتساب اسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر بحقیقت باید بهائی بود و ملتجی بعتبه مقدسه حضرت نامتناهی " (مکاتیب ٢ ص ٢٨٠) .

و نیز حضرت ولی امرالله در اینمقام چنین میفرمایند :

" وهمچنین معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوك و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است و همچنین حسن نیت و صفای قلب و راستی و صداقت اگرچنانچه از نور شناسائی حق

محجوب ماند و باقبال بمظهر ظهورش فائز نگردد — بالمال از قوه دافعه تأیید وامدادات روح القدس که یگانه دافع هموم وکروب اینعالم ظلمانیست ممنوع واز تأثیر دائمی ونتائج کلیّه محروم فتح وظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیك رفتار است نه عالم بد کردار مواعظ علماء سوء که از مقصد دین غافلند و هنر وهمت اهل علم وتقوی که از عرفان معلوم محجوبند هر دو اثرات ونتائجش در حیز ادنی محدود وفانی ولی ثمرات هم عالیه هر مؤمن پرهیزکار بی پایان و باقی چه که مستمد از روح نباض آئین حضرت بهاءالله است و بنفثات روح القدس مؤید اینست شرط وفا اینست سرّ تبلیغ امر بهاء نقل از منتخبات توقیعات مبارك.

و همچنین در لوح دیگر میفرمایند.

" پس احبای الهی که منادیان این امرند و ناشران این تعالیم باید الیوم باعمال وکردار ورفتاری در بین عموم ظاهر شوند که نفس اعمال غافلانرا تبلیغ نماید و تشنگان طالبین نجات را هدایت کند چه بسا از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر فردی از افراد

احبا باجرای یك تعلیم از تعالیم الهیه در نهایت توجه و تجرد و همت و استقامت قیام نماید ودر تمام شئون حیات خویش این یك تعلیم را منظور نظر داشته بتمامها اجرا نماید عالم عالمی دیگر شود و ساحت غبرا جنت ابهی گردد ملاحظه نمائید که اگر احبای الهی کلا فردا و مجتمعا باجرای وصایا و نصایح قلم اعلی قیام نمایند چه خواهد شد ".

۳ـ کسب فضائل و ترک رذائل

حضرت بهاءالله در لوح حکمت میفرمایند :

" قل یا قوم دعوا الرذائل وخذوا الفضائل کونوا قدوة حسنة بین الناس وصحیفة یتذکر بها الاناس من قام لخدمة الامر له ان یصدع بالحکمة ویسعی فی ازالة الجهل عن بین البریه قل ان اتحدوا فی کلمتکم واتفقوا فی رایکم واجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم وغدکم احسن من امسکم فضل الانسان فی الخدمة والکمال لا فی الزینة والثروة والمال "

مضمون بیان مبارک اینست ـ بگو ایقوم بگذارید آنچه که سبب پستی است و بگیرید آنچه که موجب برتری است دربین مردم پیشوای خوبی باشید و دفتری که مردم از

ملاحظه آن متذکر شوند . کسیکه بخدمت امر الهی ـ قیام کرد لازم است که باحکمت کشف حقائق نماید وسعی کند برای برطرف کردن جهل و نادانی از مردم . بگو در کلام و رأی خود اتحاد و اتفاق حاصل کنید و قرار بدهید صبح تان را بالاتر از شب و فردایتان را بهتر از دیروز . فضل و برتری انسان در خدمت و کمال است نه در زینت و ثروت و مال .

یکی از کمالات روحانی هر شخص بهائی آنستکه سعی و کوشش نماید تا از رذائل عالم طبیعت خودرا پاك و منزه نموده بزیور فضائل عالم انسانی بیاراید چه که انسان باقتضای غریزه حیوانی دارای تمایلات نفسانی است که همواره برای آسایش تن و بدست آوردن خوراك و تهیه مسکن تلاش نموده و دائما درپی آنستکه ـ موجبات لذت و خوشی جسمانی خودرا فراهم نماید بدون آنکه مقید بتأمین آسایش دیگران باشد درحالیکه اگر درست ملاحظه گردد مشاهده میشود که حیوانات بدون هیچگونه زحمت و مشقتی بحد اعلای خود از ـ چنین زندگانی طبیعی بهره مند میباشند ولی چون مقام انسان برعالم حیوان برتری دارد هرگاه اوقات

حیات را صرفا برای تأمین مقتضیات غرائز حیوانی خویش اختصاص دهد از عالم انسان بعالم حیوان تنزل یافته و از آنچه که لایق و شایسته انسان واقعی است محروم گشته است و همین تنزل مقام که مستلزم فرورفتن در شهوات نفسانی و مقتضیات عالم حیوانی است برای انسان رذائل شمرده شده است و باید بکوشد تا از آن دوری و احتراز نماید. و چون در مقابل قوای طبیعی عاجز و ناتوان است تنها بمدد و کمك نیروی ایمان قادر و توانا خواهد شد که بتواند خود را از سقوط در این پرتگاه مخوف و هولناك عالم طبیعت محفوظ داشته و در فضای نامحدود عالم روحانی پرواز نماید.

حضرت بهاء الله در لوح مبارك چنین میفرمایند:

"فخر انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور. کل از تراب مخلوق و باوراجای اهل بها زینت انسان باسباب دنیا نبوده بلکه عرفان حق عز اعزازه و علوم و صنایع و آداب بود شما لئالی بحر احدیه اید در لوء لوء ملاحظه کنید که صفا و عزت او بنفس او بوده اگر اورا در حریرهای بسیار

لطیف بگذارید آن حریر مانع ظهورات طراوت ولطافت او خواهد شد زینت او بنفس اوست کسب این زینت نمائید و از عدم اسباب ظاهر محزون نباشید"

و حضرت عبدالبهاء در اینخصوص چنین میفرمایند:

"پس واضح و معلوم شد که این نعمت و راحت وثروت جسمانیه سعادت تامه جماد و نبات و حیوان است و هیچ ثروت و غنائی و راحت و آسایش در عالم جسمانی مثل غنای این طیور نیست بجهة اینکه این صحرا و کهسار فضای آشیانه او و جمیع دانه ها و خرمنها ثروت و قوت او و جمیع اراضی و قری و چمن و مرعی و جنگل و صحرا ملك او حال این مرغ غنی تر است یا اغنیاء انسان؟ زیرا آنچه دانه چیند و ببخشد ثروتش تناقص حاصل ننماید پس معلوم شد که عزت و علویت انسان مجرد بلذائذ جسمانیه و نعم دنیویه نه بلکه این سعادت جسمانیه فرع است" (کتاب مفاوضات).

در اینصورت واضح است که میزان کامل برای شناسائی ارزش و مقام و منزلت انسان همانا فضائل و کمالات اخلاقی و خدمت بعالم بشری است نه جمع زخارف و اموال و آراستن خویشتن و تکبر ورزیدن باین و

آن چه که مال ومنال هرچه ارزش داشته باشد موقتی و فانی است ولی ارزش و مقام انسان واقعی که بزینت خدمت و کمال معنوی آراسته باشد واقعی و دائمی است وجود آن ناپایدار و بلحظه ئی از دست برود و این ببقای عالم اثراتش باقی و برقرار بوده و هرگز از صفحه روزگار محو و فراموش نگردد .

بدیهی است که این میزان کامل تدریجا سایر موازین موهومه را که مقیاس برتری و امتیاز شناخته شده متزلزل ساخته و فرو خواهد ریخت .

ایضا حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" و اما اصل علویت انسانیه خصائل و فضائلی است که زینت حقیقت انسانست و آن سنوحات رحمانیه وفیوضات سمائیه و احساسات وجدانیه و محبت الهیه و معرفت ربانیه و معارف عمومیه و ادراکات عقلیه و اکتشافات فنیه است عدل و انصاف است صدق و الطاف است شهامت ذاتیه است مروت فطریه است صیانت حقوق است محافظه عهد و میثاق است راستی در جمیع امور است و حقیقت پرستی در جمیع شئون جانفشانی بجهت خیر عموم است و مهربانی و رافت باجمیع طوائف

انسانی واتباع تعالیم الهیست وخدمت ملکوت رحمانی هدایت خلق وتربیت ملل وامم است این است سعادت عالم انسانی این است علویت بشر در عالم امکانی این است حیات ابدی وعزت آسمانی واین مواهب درحقیقت انسان جز بقوه ملکوتی الهی وتعالیم آسمانی جلوه ننماید زیرا قوتی خواهد ماوراء الطبیعه ودر عالم طبیعت نمونه ئی از این کمالات ممکن ولی بی ثبات وبی بقا مثل شعاع آفتاب بر دیوار خداوند مهربان چنین تاج وهاجی بر سر انسان نهاده پس باید بکوشیم تا گوهر آبدارش بر جهان بدرخشد " .

باملاحظه ودقت دراین دستورات وبیانات عالیه اخلاقی واضح میگردد که افراد بهائی چگونه باید هدف و مقصد نهائی خویش را از جمیع مجاهدتها و فعالیتهائی که در زندگانی روزانه خود بعمل میآورند وصول باینمقام عالی که کمال عالم انسانی است دانسته وآنرا اصل حیات بشمارند ودراین راه ازفداکاری وازخودگذشتگی دریغ ننمایند وزمانی خود را قرین سعادت ونیکبختی بدانند که برای خدمت بعالم بشریت قدمی برداشته وعملا موجبات تأمین وتکمیل سعادت هیئت اجتماعیه را فراهم سازند .

۴- انصاف

صفت ممتازه انصاف یکی از مزایای اخلاقی هر انسانی است که بزیور دیانت و کمال آدمیت آراسته باشد کسیکه دارای این گوهر گرانبهای اخلاقی است ازشائبه تعصب و طرفداری جاهلانه دور و برکنار و همه چیز را بجای خویش میشناسد وحق را برکرسی خود می نشاند وهیچگاه زشت را بجلوه زیبائی نمی ستاید و زیبارا در پس پرده عیب جوئی و حجاب زشت گوئی پنهان نمی نماید.

حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی محبوب ترین صفات راانصاف و مقرب ترین نفوس را درپیشگاه الهی صاحبان این ملکه اخلاقی معرفی فرموده است چنانچه درکلمات مکنونه میفرمایند:

"یا ابن الروح احب الاشیاء عندی الانصاف لاترغب عنه ان تکن الی راغبا و لاتغفل منه لتکون لی امینا و انت توفق بذلك ان تشاهد الاشیاء بعینك لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتك لا بمعرفة احد فی البلاد فکر فی ذلك کیف ینبغی ان یکون ذلك من عطیتی علیك وعنایتی لك فاجعله امام عینیك"

مضمون بیان مبارك اینست: محبوب ترین چیز ها در نزد من انصاف است رو مگردان از آن اگر مایل بمن هستی وغفلت نکن ازاو تا امین من باشی و تو موفق خواهی شد بآن که مشاهده کنی همه چیزرا بچشم خودت نه بچشم بندگان و بشناسی همه اشیاء رابعرفان و شناسائی خود نه بعرفان احدی از مردم دراین باره فکر کن که چگونه سزاوار است باشی. صفت مزبورازبخشش وعنایت من نسبت بتو است آنرا نصب العین خود قرار ده.

در این بیان مبارك علاوه بر توصیف و تعریف این صفت عالی اخلاقی که آنرا محبوب ترین سجایای انسان در نزد حق معرفی فرموده اند توصیه و تأکید هم میفرمایند که مبادا انسان ازآن غفلت ورزد زیرا با

اتصاف باین صفت است که میتواند همه چیزرا باچشم
خود به بیند و با گوش خود بشنود و با عقل خود ـ
ادراك کند تا بمقام بلند عرفان واقعی برسد واگرا ز
آن محروم گردید ناگزیر دچار وهم و تقلید گشته زما م
اختیار دانش و بینش خودرا بچشم وعقل دیگران داده
قلا ده تقلید را بر گردن مینهد و همه چیز خودرا ا ز
دست میدهد . خداوند بهر فردی ازافراد قوای ـ
لازمه عطا فرموده که خود مستقلا بدرك و فهم حقایق
اشیاء قادر باشد زیرا ممکن است شنیده ها غالبا
آلوده با غراض نفسانی بوده باشد ازاینرواست که
گفته اند میان حق و باطل کمترین فاصله ایست و ـ
مقصود فاصله بین گوش و چشم است که گوش وسیله
شنیدن گفته ها است و نمیتوان همهرا صحیح ومعتبر
دانست ولی چشم که هرچه مشاهده کند نسبت به
شنیده ها بصحت نزدیکتر است در صورتیکه اگر با
دقت و توجه همه چیزرا شخصا رسیدگی کرده وپس
از تفحص و تجسس تام آنرا قبول بنمائیم برتبه
حق الیقین واصل شده کمتر دچار اشتباه گشته ایم .
دراینخصوص ملای رومی علیه الرحمه چنین میفرماید :

کرد مردی از سخندانی سئوال
حق وباطل چیست ای نیکو مقا ل
گوش را بگرفت وگفت این باطل است
چشم حقست و یقینش حاصلست
آن به نسبت باطل آمد پیش این
نسبت است اغلب سخنها ای امین

وانصاف آنستکه این دقت و مراقبت را در جمیع امور از
جزئی و کلی مورد توجه قرار دهیم چه بسا کدورتها و
اغبارها و گفتگوهائیکه در بین اعضای یك عائله ویا
رفقا و دوستان واقع میشود در اثر عدم توجه باینموضوع
است که اشخاص سخن چین از زبان دیگران سخنانی
گفته و حکایات و روایاتی نقل میکنند که فلان شخص در
باره تو چنین و چنان گفت و اغراض خودرا نیز بر آن ـ
مزید کرده آتش فتنه را روشن مینماید حال هرگاه ـ
شنونده باین دستور عالی اخلاقی ناظر و مخصوصا
بتأکیدی که در آخر کلمات مبارکه مزبور میفرمایند :
"ذلك من عطیتی علیك وعنایتی لك فاجعله امام
عینیك" توجه کامل داشته و آنرا نصب العین خویش
نموده باشد هرگز باینگونه سخنان گوش فرا نداده وفورا

شخص سخن چینی را از خود دور و آتش فتنه را قبل از آنکه خرمن سوز گردد در همان محل تولدش — خاموش و از خاطر فراموش میکند زیرا گفته های او را بگوش خود نشنیده و آنچه که او ادعای رؤیت نموده ندیده است و اینکه در تاریخ ادیان خوانده و در این عصر نورانی نیز برأی العین مشاهده میشود که در زمان ظهور انبیاء الهی عامه مردم از شریعت الهی بیزاری جسته و از اطاعت تعالیم برگزیدگان حق سرباز میزنند برای عدم اعتنا باین صفت اخلاقی است که عقل وادراك خدا دادی خود را چون بار گرانی از دوش انداخته و شاهراه تحقیق را گذاشته و جاده تقلید را در پیش میگیرند و از فهم و دانش ناقص دیگران استعانت میجویند .

اینك بیان دیگری از حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی در اینمورد ذکر میگردد تا اهمیت موضوع کاملا روشن و واضح گردد .

در لوح کلمات اصل کل الخیر میفرمایند :

"رأس کل ما ذکرناه لك هوالانصاف و هو خروج العبد عن الوهم و التقلید و التفرس فی مظاهرالصنع بنظر

التوحید و المشاهدة فی کل الامور بالبصرالحدید"

مضمون بیان مبارك اینست : سرآمد آنچه که برای تو گفتم انصاف است و آن خارج شدن بنده است از وهم و تقلید و دقت و مراقبت در مظاهر صنعتهای الهی است بنظر توحید و مشاهده در جمیع امور با نظر تیز بین ".

و همچنین در لوح شیخ در مقام راهنمائی او بمناجات با خداوند متعال چنین میفرمایند :

"الهی الهی زین رأسی باکلیل العدل و هیکلی بطراز الانصاف انك انت مالك المواهب والالطاف عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد ".

و در مقام دیگر در مناجاتی میفرمایند :

"امرارا عدل عنایت فرما و علمارا انصاف "

و از نتائج دیگر این صفت اخلاقی آنست که شخص منصف عمل نیك و کلام صحیح و معقول دیگران را ولو دشمن باشد اغماض ننموده حق اورا پایمال نمی نماید .

در این مورد حکایاتی چند بر سبیل اجمال مستند

به بیانات مبارکه و مندرجات کتب سائره ذکر میگردد تا نمونه ئی از تحقق یافتن دستورات مظاهر حق راکه خود واجد چنین صفات و مزایای اخلاقی بوده اند در آئینه اعمال و رفتار آنها مشاهده بنمائیم :

۱ــ مرحوم میرزاحسین خان مشیرالدوله که بعداز تصدی مقامات مهمه مملکتی بصدارت ایران نائل وبلقب سپهسالار ملقب گردید با آنکه یکی ازعوامل ووسائط تبعید و سرگونی حضرت بهاءالله و اصحاب از بغداد باسلامبول و از آنجا بادرنه وعاقبت بسجن اعظم عکا بود معذلك درباره او در لوح شیخ محمدتقی نجفی چنین میفرمایند :

" اینمظلوم را مرحوم مغفور حضرت مشیرالدوله میرزا حسین خان غفرالله شناخته بود و البته نزد اولیای دولت تفصیل ورود اینمظلوم را دراستانه و اقوال و اعمالش را ذکر فرموده ..... و این عمل حضرت مرحوم مغفور اعلی الاعلی مقامه نظر بدوستی اینمظلوم نبوده بلکه نظر بمقتضیات حکمت و خدمتی که سراً درنظر داشته اند بوده شهادت میدهم که درخدمت دولت امین بوده بشانیکه خیانت را درعرصه اش راهی ومقامی

نبوده و سبب ورود اینمظلومان در سجن اعظم هم او بوده و لیکن چون درعمل خود صادق بود لائق ذکر خیر است "

۲ــ مرحوم میرزا تقیخان امیرکبیر که دراوان سلطنت ناصرالدین شاه بصدارت ایران رسید واول شخص مملکت گردید کمر همت خودرا برقتل و اعدام ــ بابیان بست وعده ئی در طهران بامر و دستور او ــ بشهادت رسیدند که معروفترین آنها شهدای سبعه میباشند و همچنین قضیه حادثه قلعه شیخ طبرسی و زنجان و نیریز وعاقبت شهادت مظلومانه حضرت رب اعلی در تبریز بحکم و فرمان او واقع شد با اینحال حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی خود درحق او چنین میفرمایند :

سفرنامه اروپا صفحه ۱۴۴ " میرزا تقی خان صدراعظم با آنکه ظلمی برامرکرد که تاحال کسی چنین ظلمی نکرده معهذا درامورسیاسی و مسائل ملکی اساسی گذارد که واقعا نهایت متانت را داشت وحال آنکه درهیچ مدرسه ئی ازاروپا داخل نشده بود بلی تحصیل ممد حال شخصی است که داناوآگاه

و مؤید باشد ولی اگر دانش فطری و تأیید الهی نباشد فقط تحصیل چه ثمر و اثری دارد ".

٣ـ نویسنده کتاب کواکب الدریه در تاریخ امر در جلد ثانی چنین مینویسد :

"حضرت عبدالبهاء درایام توقف بخداد درمجلسی وارد شدند که مشحون ازعدهٔ علما و دانشمندان بود و آنها دراین موضوع مباحثه مینمودند که حاج محمد کریمخان دریکی ازرسائل خود کلمهٔ "ماست" راعربی دانسته درحالیکه فارسی بودن آن واضح است ـ حضرت عبدالبهاء فرمودند شما میدانید که مناسبات حاج کریمخان با امر مبارك حضرت اعلی برروی دشمنی وکینه جوئی بوده ولی انصاف این است که او دراین باره صحیح نوشته است بعد شرحی ازاشتقاقات این لغت وکیفیت پیدایش ماست درعرب بیان فرمودند که حکایت ازاحاطه علمیه ایشان مینمود وکتاب لغت را آورده مراجعه نمودند معلوم شد که اینکلمه عربی است ".

---

٥ ـ تقوی وپرهیزکاری

حضرت بهاءالله درلوح اشراقات میفرمایند :

"انا وصینا اولیائنا بتقوی‌الله الذی کان مطلع الاعمال والاخلاق انه قائد جنود العدل فی مدینةالبهاء طوبی لمن دخل فی رایته النوراء و تمسك به انه من اصحاب السفینة الحمراء التی نزل ذکرها فی قیوم الاسماء ... یا ایها الناظر الی الوجه وص الحباد بتقوی الله تالله هوالقائد الاول فی عساکر ربك وجنوده الاخلاق المرضیة والاعمال الطیبه وبها فتحت فی الاعصار والقرون مدائن الافئدة والقلوب ونصبت رآیات النصر والظفر علی اعلی الاعلام "

مضمون بیان مبارك چنین است : ما وصیت کردیم

اولیای خود را بتقوی و پرهیزکاری که سرآمد اعمال و اخلاق است اوست سردار سپاه عدل و داد در شهر بها خوشا بحال کسیکه در زیر بیرق نورانی او داخل شد و باو متمسک گردید چنین شخص از اصحاب سفینه حمرا است که ذکر او در کتاب قیوم الاسماء وارد شده (۱) ..... ای ناظر بوجه الهی بندگان الهی را بتقوی و پرهیزکاری سفارش و تأکید نما . قسم بخدا اوست اولین قائد و پیشوا در عساکر پروردگار تو و سپاهش اخلاق پسندیده و اعمال پاك است و بوسیله این سردار است که شهرهای قلوب در جمیع اعصار و قرون فتح شده و بیرقهای فتح و ظفر بر بلند ترین مکانها نصب گردیده است .

---

(۱) مقصود بیان مبارك حضرت اعلی در تفسیر سوره یوسف که قیوم الاسماء نیز نامیده شده میباشد که میفرمایند " ولقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحورا من ماء الاکسیر محمرا بالدهن الوجود وحیوانا بالثمرة المقصود قد رالله له سفنا من یاقوتة الرطبة الحمرا و لا یرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله العلی وهو الله قد کان عزیزا قدیما "

فضیلت تقوی و پرهیزکاری عبارت از ترس از خداوند و تزکیه و تسویه نفس و دوری و اجتناب از جمیع معاصی و مکاره است بطوریکه نه تنها شخص در همه شئون پاك و منزه باشد بلکه از مکروهات نیز حتی الامکان پرهیز نموده و همواره مفتون و مجذوب مشیت الهی باشد و اراده خود را محو در اراده و خواست خداوند بنماید نیات با طنیش پاك و مبرا از هرگونه شائبه نفسانی بوده و کردارش نیز که مبتنی بر اساس نیت و اراده اوست پاك و طاهر و بی غش باشد . شخص با تقوی در هر حال فکرش آزاد و قلبش فارغ بوده و از هرچه که با رضای الهی منطبق نباشد دور و برکنار میباشد وتمسك بذیل تقوی را برای وصول بمقامات سامیه اخلاقی عالم انسانی بهترین وسیله میداند از اینجهة است که حضرت بهاءالله این صفت عالی را بمنزله قائد وسردار برای سپاه اخلاق و اعمال حسنه شمرده و در بسیاری از الواح و آثار مهمه آنرا مورد ستایش قرار داده و اهل عالم را به توجه و تشبث باین فضیلت اخلاقی توصیه و سفارش فرموده اند چنانچه در کتاب عهدی که لوح مبارك وصیت نامه آنحضرت است چنین میفرمایند :

"ای اهل عالم شمارا وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شماست بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید"

و نیز در همین لوح مبارک میفرمایند:

"براستی میگویم تقوی سردار اعظم است ازبرای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست"

و همچنین در اشراق چهارم میفرمایند:

"جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل"

در اینصورت هرقدر در جامعه بشریت دامنه این فضیلت اخلاقی توسعه یافته و مورد توجه دقیق افراد قرارگیرد و اشخاص با تقوی زیاد شوند آن جامعه میتواند دعوی برتری نموده و راهنمای دیگران شود زیرا نفوس بـا تقوی هستند که بر نفس خود تسلط یافته و زمام آنرا در کف اقتدار خود دارند و آنها هستند که از تعلقات شدیده مفرطه که زائیده هوی و هوس بوده و همیشه انسانرا از جاده حق و عدالت منحرف ساخته مبری و

منزه بوده و قلبشان بانوار حسن نیت و خلوص عقیدت روشن و از تجلیات آفتاب الهی همواره منور میباشد لذا چنین نفوسی که بزینت تقوی و فضائل عالم انسانی مزینند با روشنائی قلب که مملو از خشیة الله است افراد بشر را بخیر و صلاح واقعی خود رهبری مینمایند.

در کتب مقدسه قبل نیز از متقین و پرهیزکاران بذکر خیر یاد شده و عاقبت نیک و هدایت را جهة اینگونه نفوس دانسته اند چنانچه در قران میفرماید:

"الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين"

و نیز وصول بعلم حقیقی وواقعی را منوط و مشروط بتقوی الله دانسته اند که میفرماید:

"اتقوا الله ويعلمكم الله"

و همچنین از نفوس مؤمنه هرکس تقوی و پرهیزکاریش بیشتر در درگاه الهی عزیزتر و مقرب تر شموده شده است که میفرماید:

"ان اکرمکم عند الله اتقیکم"

۶- امانت وصحّت عمل

اگر به کیفیت روابط معنوی که دیانت مقدسه بهائی
در بین بشر ایجاد نموده دقت و تمعن شود ملاحظه
میگردد که اساس این کیفیت روحانی بر اطمینان قلب
استوار گردیده زیرا اطمینان نتیجه و ثمر ایمان است
و هرگاه حقیقت اطمینان و آرامش باطنی در روابط
جامعه بشریت توسعه یابد رفاه و آسودگی واقعی
جلوه گر شده و رشته مناسبات حسنه گسیخته نخواهد
گردید. یکی از عوامل و موجباتی که سبب اطمینان
خاطر نفوس گشته و روابط افراد جامعه را در شئون
جسمانی و روحانی حفظ مینماید امانت است.
حضرت بهاءالله میفرمایند:

"طراز چهارم فی الامانة انها باب الاطمینان لمن
فی الامکان وآیة العزة من لدی الرحمن من فاز بها فاز
بکنوز الثروة والغناء امانت باب اعظم است از برای
راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور با و منوط
بوده و هست عوالم عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن
و منیر چندی قبل این ذکر احلی از قلم اعلی نازل"
"انا نذکرلك الامانة و مقامها عند الله ربك ورب العرش
العظیم انا قصدنا یوما من الایام جزیرتنا الخضراء
فلما وردنا رأینا انها رها جاریة و اشجارها ملتفة
و کانت الشمس تلعب فی خلال الاشجار توجهنا الی
الیمین رأینا مالایتحرك القلم علی ذکره و ذکر ما
شاهدت عین مولی الوری فی ذاك المقام الالطف
الاشرف المبارك الاعلی ثم اقبلنا الی الیسار شاهدنا
طلعة من طلعات الفردوس الاعلی قائمة علی عمود
من النور و نادت باعلی النداء یا ملاء الارض و السماء
انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی تالله الحق
انا الامانة و ظهورها و حسنها و اجر لمن تمسك بها
وعرف شانها و مقامها و تشبث بذیلها انا الزینة الکبری
لاهل البهاء و طراز العز لمن فی ملکوت الانشاء

وانا السبب الاعظم لثروة العالم وافق الاطمينان لاهل
الامكان كذلك انزلنا لك مايقرب العباد الى مالك
الايجاد يا اهل البهاء انها احسن طراز لهياكلكم
وابهى اكليل لرؤسكم خذوها امرا من لدن آمر
خبير "

از مفاد بیانات مبارکه فوق بخوبی مشاهده میگردد که
این صفت پسندیده باب راحت واطمینان را بر روی
من فی الامکان مفتوح مینماید وشخص امین ازهرحیث
بعزت ظاهری وثروت وغنای حقیقی فائز میگردد —
شخص بهائی که از کأس ایمان سرشار است فی الحقیقه
امین پروردگار است زیرا در درجه اولی امانت بی
عدیل ونظیر یعنی گوهر گرانبهای ایمان را درگنجینه
قلب خود نهفته وآنرا ازجان خود عزیزتر داشته
بطوریکه درراه حفظ آن ازجان هم گذشته است
در اینصورت از وظائف چنین شخص مؤمن امینی
آنستکه همان فداکاری را نیز در سبیل ایفای اینوظیفه
مهمه یعنی رعایت کامل امانت در شئون روابط مادی
وجسمانی هم ازخود ظاهر وآشکارسازد بنحویکه
در پیشگاه این صفت رحمانی وروش یزدانی اهریمن

خیانت هرگز راه نیابد وازآستانه اش برای ابد رانده
ومردود گردد .

حضرت بهاءالله درلوح دیگر درباره اهمیت
امانت چنین میفرمایند :

" اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله
احب است ازعمل نفسیکه پیاده بشطر اقدس ترجه نماید
وبلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت
ازبرای مدینه انسانیت بمثابه حصن است وازبرای
هیکل انسان بمنزله عین اگر نفسی ازاو محروم ماند در
ساحت عرش نابینا وکور مسطور است اگرچه درحدت
بصر مانند زرقاء یمامه باشد " نقل ازگنجینه حدود و
احکام "

همچنین درلوح دیگر خطاب به کریم میفرمایند :

" اگر احبای الهی بطراز امانت وصدق وراستی
مزین نباشند عرش بخود آن نفوس وجمیع ناس راجع —
اولا آن نفوس ابدا محل امانت کلمه الهیه واسرار مکنونه
ربانیه نخواهند شد وثانی سبب ضلالت واعراض ناس
بوده وخواهند بود وعن ورائها قهرالله وغضبه و
عذاب الله وسخطه " کتاب اقتدارات صفحه ١٦٨ "

و در لوح دیگر میفرمایند :

" یا احباءالله ان قلم الصدق یوصیکم بالامانة الکبری لعمرالله نورها آظهر من نورالشمس قد خسف کل نور عند نورها وضیائها و اشراقها از حق میطلبیم مدن و دیارش را از اشراقات انوار شمس امانت محروم نفرماید جمیع را در لیالی و ایام بامانت وعفت وصفا ووفا دلالت نمودیم و باعمال طیبه و اخلاق مرضیه وصیت کردیم " .

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" قل الانسان یرتفع بامانته وعفته وعقله و اخلاقه ویهبط بخیانته و کذبه و جهله و نفاقه لعمری لایسمو الانسان بالزینة والثروة بل بالآداب والمعرفة "

صفحه ۱۱۳ کتاب اشراقات .

و در لوح دیگر میفرمایند :

" اوصیکم یا احباءالله بالامانة الکبری بین عبادی و خلقی لان بها یرفع امرالله فیما سواه و یظهر تقدیس امره بین العالمین کونوا امناء العباد کذلک وصیناهم فی الالواح ان ربک لهوالعلیم الحکیم " مجموعه الواح شیراز ص ۲۲۳ .

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از صفاتیکه سبب ارتفاع امرالله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید ایفرید ون آسمان امر الهی بآفتاب امانت روشن است بحبال امانت متمسک شو و بذیل صداقت متشبث این دو دو نیّر اعظمند که از افق قلم اعلی طالع شود و در آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مضیئند انشاءالله باینمقام فائز شوی و بذکر دوست ناطق گردی " از مجموعه الواح شیراز .

همچنین در لوح خطاب بجناب حاج ابوالحسن امین میفرمایند :

" یا اباالحسن تجارت را بمثابه آسمان ملاحظه کن آفتاب او امانت و قمر او راستی التجارة سماءالامانة شمسها والصدق قمرها امانت اعز اشیاء لدی الحق مذکور و در کتاب الهی مسطور از حق بطلب کل را باینمقام اعز اعلی فائز نماید انه لهو المقتدرالقدیر " .

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" انا اظهرنا الامانة علی هیکل الانسان وانه ینادی بین

اهل الامکان ویقول کل الفضل لمن تمسک بی وعمل بما امر من لدی الله مالك الرقاب ان الذین اعرضوا عنی لیس لهم نصیب فی الکتاب یا اهل الارض اسمعوا ندائی و تمسکوا بحبلی تالله به یرتفع امرالله فیما سویه و سلطانه علی الادیان قوموا عن رقود الهوی ثم اشربوا رحیق الامانة من ید عطاء ربکم العزیزالوهاب کذلك نزل الآیات و ارسلناها الی الذی آمن بالله مظهر البینات " .

و همچنین این لوح مبارك از قلم اعلی درباره امانت نازل گردیده است :

" هوالسلطان فی ممالك البیان قد کنا تفکرنا فی الارض و سمعنا حدیثها و اخبارها اذا اطلعت من غرفة من غرفات الفردوس حوریة نوراء و سارت الی ان قامت فی وسط الهواء و نادت باحسن الاصوات یا ملأ الارض و السموآت انی حوریة سمیت باالامانة فی الصحیفة المرقومة المستورة قد کشفت عن وجهی باذن مالکی لتنظروا حسنی و جلالی و جمالی و خلقی و خلقی و تشاهدوا عینی الکحیل و وجنتی الحمراء و غرتی الغراء و غدائری السودآء اقسمکم یا ملاء الانشاء

بمولی الوری و سلطان الآخرة و الاولی بان لاتحتجبونی بحجبات الخیانة و الحرص و الهوی و لا تدعونی بین ایدیها لعمرالله ان الخیانة من اعدائی و شانها الضغینة والبغضاء اسئلکم بالفرد الاحد بان لاتسلطوا علی عدوی الالحاد ان ارحمونی یا اهل الارض و لا تکونوا من الظالمین کذلك انزلنا لك الآیات و عرفناك بالتلویح ما ورد علینا فی السجن الاعظم لتکون من العارفین انا نحمد الله بما ورد علینا من الباساء فی سبیله المستقیم انك اذا قرئت اللوح و عرفت مافیه ذکر احبتی من قبلی و کبر علی وجوههم من لدی المظلوم الغریب "

از اعظم نتائج امانت راستی و صداقت و صحت در عمل و عدم ارتکاب رشوه گیری و رشوه خواری است مخصوصا در خدمات و وظائف دولتی که هر شخص بهائی چون موظف بخدمت صادقانه بدولت متبوعه خود استبایدد بحقوق خود قناعت نموده و دامن خودرا باینگونه اعمال آلوده ننماید و خدمت مرجوعه بخودرا با کمال درستی و راستی ایفا نموده و آنرا اعظم برهان برصدق ایمان خود بشناسد .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب بجناب

حاج آقا محمد علاقبند میفرمایند :

" اما قضیه امانت و دیانت فی الحقیقه در این — دوربدیع اعظم برهان ایمان و ایقان است درلوح امانت ملاحظه فرمائید که از قلم اعلی صادر و از برای انتباه کل کفایت است اگر نفسی بجمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت ودیانت ذره ئی قاصر اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جان سوز شود ولی اگردر جمیع امور قاصر لکن بامانت و دیانت قائم عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود — مقصود آنستکه امانت عندالحق اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن — محروم ماند از جمیع شئون محروم با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه وچه فایده ئی " .

و نیز درلوح دیگر خطاب بجناب دکتر یونس افروخته میفرمایند :

" نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم باید بنهایت استغنا و پاکی وآزادگی وعفت وعصمت حرکت وسواجب خویش قناعت نمایند دامن پاک را بارتکاب

وارتشاء نیالایند الیوم اگر یک نفس از احباب معاذالله ارتکاب فلسی نمایند ذیل مطهر امرالله آلوده گردد و از برای کل رسوائی باشد بلکه باید حکومت و ملت چنان اعتمادی حاصل نماید که ارزوی آن کنند که جمیع امور در ولایات مفوّض بدست پاک طیّب یاران الهی باشد و باین سبب ایران و ایرانیان ترقی سریع نمایند و اسباب راحت و آسایش بجهت جمیع طوائف فراهم آید اگر چنین مجری گردد یقین بدانید که در اندک — زمانی ایران مانند مه تابان روشن و منور گردد و در جمیع مراتب مادی و معنوی ترقی زائد الوصف نماید "

و همچنین درلوح خطاب بمحمدعلیخان بهائی میفرمایند :

" واما اگر نفسی از احبای الهی در خدمتی از خدمات دولت و ملت تعیین شود باید بجان و دل — بکوشد و بنهایت صداقت و امانت و دیانت ایفای وظیفه خویش نماید "

و درلوح دیگر خطاب بجناب حاج آقامحمدعلاقبند میفرمایند :

" عدم دیانت و امانت تیر پر زهریست که بجگرگاه ودل

وجان عبدالبهاء میخورد "

و در سفرنامه جلد ثانی از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء چنین مذکور است :

" و از جمله تعالیم الهیه بنفوس امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر بمال وطمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بها نیست اهل بها کسانی هستند که اگر بوادی ذهب و فضه رسند چون برق درگذرند وابدا اعتنا ننمایند "

حکایت : در تاریخ باستانی عرب یکی از نفوسی که معروف بصفت امانت و وفاداری است سموئیل بن عادیا است که حضرت بهاءالله جل ثنائه در لوح قناع خطاب بحاجی محمدکریم خان کرمانی نام اورا باینعبارت ذکر میفرمایند :

" وکذلك فی طلب الثار بالمهلهل والوفاء بالسموئیل "

این شخص از یهودیان عربستان و با امرء القیس شاعر معروف معاصر و دوستی داشته است و در نزدیکی یثرب (مدینه) قلعه ئی بنام الأبلق ساخته بود که وصف آن در اشعار عرب آمده و او از همه ستمدیدگان حمایت میکرد و بجوانمردی شهرت داشت روزی —

امرء القیس که از دشمنان خود گریخته بود بقلعه وی پناهنده شد و دختر خود را با پسرعم و مقداری سلاح گرانبهای خود نزد سموئیل برسم امانت سپرد و رفت اعراب یثرب بکمك حارث بقلعه او حمله آورده و سلاح امرء القیس را خواستند و او از تسلیم خودداری نمود تا آنجاکه اعراب طفل اورا بچنگ آورده اورا تهدید بقتل نمودند بلکه بتوانند بر امانت امرء القیس دست بیابند نتوانستند وعاقبت طفلش را روبروی پدر سر بریدند و او همچنان بر امانت داری خود پایدار ماند و از آن ببعد ضرب المثل امین با وفا سموئیل معروف گردید " .

۷- رعایت فقرا

مقصود از شخص فقیر محتاج نه نفوسی است که گدائی و دریوزه گی را پیشه خود ساخته و از این راه امرار معاش مینمایند بلکه مقصود کسانی میباشند که بواسطه ضعف و پیری و یا معیوب بودن اعضای بدن عاجز شده و از کار بازمانده و دیگر توانائی ادامه کار نداشته باشند والا بنام محتاج و نادار بودن دست سئوال دراز کردن در دیانت مقدسه بهائی حرام و ممنوع گردیده است .

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" لایحل السئوال و من سئل حرم علیه العطاء قد کتب علی الکل ان یکسب و الذی عجز فللوکلاء والاغنیاء

ان یعینواله مایکفیه "

مضمون بیان مبارک اینست ـ حلال نیست سئوال کردن و کسیکه سئوال کرد حرام شده است بر او عطا وبخشش برهمه فرض شده است که کسب و کار کنند و کسیکه عاجز از کار شد بر وکلای ملت و اغنیا است که برای او بقدری که زندگانیش را کفایت کند معین کنند .

در تبیین و تشریح اینحکم محکم الهی حضرت عبد البهاء چنین میفرمایند :

" اما آیه حرم علیکم السئوال و من سئل حرم علیه العطاء مقصود اینست که تکدی حرام است وبرگدایان که تکدی را صنعت خویش نموده اند انفاق نیز حرام است مقصود اینست که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا بفقر شدید افتد وچاره ئی نتواند اغنیاء یا وکلا باید چیزی مبلغی در هر ماهی ازبرای او معین کنند تا با او گذران کند چون بیت عدل تشکیل شود دارعجزه تأسیس گردد لهذا کسی محتاج بسئوال نماند چنانکه متمم آیه مبارکه دلالت میفرماید قد کتب علی الکل ان یکسب بعد میفرمایند والذی عجز فللوکلاء والاغنیاء ان یعینواله ما یکفیه مقصود از وکلا

وکلای بیت است که اعضای بیت عدل باشد ".

بدیهی است این دستور مبارک وقتی بتمامه اجرا و مصداقش ظاهر و آشکار خواهد شد که بیوت عدل الهی تشکیل گردد از اینجهة اکنون که محافل روحانیه جایگزین همان بیوت عدل میباشند بقدر وسع واستطاعت صندوق خیریه محلی خویش از فقرا و محتاجین بهائی مواظبت و مراقبت نموده و طبق دستور مطاع حضرت ولی امرالله این نوع کمک و مساعدت خود را باید شامل حال فقرا و محتاجین غیر بهائی نیز بنمایند و ابدا در اینمورد فرق و تفاوتی در بین نباشد.

حضرت ولی امرالله در لوح خطاب باحبای شرق مورخه ۲۷ شباط ۱۹۲۳ چنین میفرمایند:

" و نیز از وظائف محفل اعانه و دستگیری ضعفا و عجزا و فقرا و ایتام و ارامل از یار و اغیار است "

و نیز در لوح مبارک مورخه ۲۸ کانون ۱۹۲۴ خطاب بمحفل روحانی میفرمایند:

" اعضای محترمه آن محفل نورانی که مرکز و محور خدمات امریه تمام آن کشور است باید دقیقه ئی در تفقد و ملاطفت و مساعدت و رسیدگی باحوال منکوبین و

مظلومین و عجزا و محتاجین از یار و اغیار اهمال ننمایند و غفلت نکنند هرچند اجرای این امر خطیر که از مهام امور محسوب است این ایام کاملا مشکل و اسباب مادیه از برای سد تمام احتیاجات مکملا مهیا نه ولی همت و سعی لازم که بهر نحوی ممکن حتی لسان و شفاها و لو بمعاونتی جزئی دستگیری و ملاطفتی بمظلومین و منکوبین گردد چه که باینواسطه عزت و اهمیت و سمّو مقام و لزومیت محافل روحانی که مرجع و خدمه احباءالله اند معلوم و واضح شود و محبت و تعلق افراد بنمایندگان خویش یوما فیوما ازدیاد یابد "

و بصاحبان ثروت و غنا که ممکن است کبر و غرور دامنگیرشان شده و مال و منال دنیا آنها را نسبت به فقرا و مستمندان بی اعتنا نماید توصیه و تاکید بیشماری گردیده و فقرا را امانت خداوند در بین خلق معرفی میفرمایند و در مقام موعظه و نصیحت در کلمات مبارکه مکنونه چنین نازل گردیده است:

" ای اغنیای ارض فقرا امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحت نفس خود

تمام نپردازید "

و برای اینکه ثروتمندان بفقرا تفاخر ننموده آنهارا پست و ناچیز نشمارند میفرمایند :

"یابن الروح لاتفتخر علی المسکین بافتخار نفسك لانی امشی قدامه و اراك فی سوء حالك و العن علیك الی الابد "

مضمون بیان مبارك اینست ـ ای فرزند روح برمسکین و فقیر فخر و مباهات نکن زیرا من در جلوی اوراه میروم و تورا در این حالت بدت می بینم و تورا تا ابد لعنت میکنم "

و همچنین در لوح ناپلئون سوم میفرمایند :

"یا ملاء الاغنیاء ان رأیتم فقیرا لاتستکبروا علیه تفکروا فیما خلقتم منه قد خلق کل من ماء مهین "

مضمون بیان مبارك اینست ـ ای گروه ثروتمندان اگر فقیری را دیدید براو بزرگی نورزید فکر کنید درآنچه که همه شماها ازآن خلق شده اید . همه خلق شده اید ازآب ناچیزی .

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

"ان یا ملاء الاغنیاء ان رأیتم من فقیر ذی متربة

لاتفروا عنه ثم اقعدوا معه و استفسروا منه . رشح علیه من رشحات البحر القضاء تالله فی تلك الحالة یشهدنکم اهل ملاء الاعلی ویصلین علیکم ویستغفرن لکم و یذکرنکم ویمجدنکم بالسن ظاهر فصیح "

و همچنین خطاب بنفوسی که احتکار ثروت نموده وباموال دنیوی دل بسته وآنرا مطلوب و مقصود نهائی خود دانسته اند در کلمات مکنونه میفرمایند :

"ای مغروران باموال فانیه بدانید که غنا سدی است محکم میان طالب و مطلوب وعاشق و معشوق هرگز غنی بر مقر قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید واز دولت ابدی محرومش نگرداند قسم باسم اعظم که نورآن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را "

و برای آنکه اغنیا ازحال فقرا و بیچارگان غافل نمانده واحساسات وعواطف قلبیه شان همواره معطوف بمستمندان باشد چنین میفرماید :

"ای پسران تراب اغنیا را ازناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا ازغفلت بهلاکت افتند وازسدره دولت

بی نصیب مانند الکرم والجود من خصالی فهنیئا لمن تزین بخصالی "

و نیز میفرمایند :

" یابن الانسان انفق مالی علی فقرائی لتنفق فی السماء من کنوز عزلاتفنی و خزائن مجد لاتبلی ولکن انفاق الروح اجمل لو تشاهد بعینی "

مضمون بیان مبارک اینست ـ ای زاده انسان انفاق کن مال مرا بر فقرای من تا بتو داده شود در آسمان از گنجهای عزتی که فنا نمیشود و از خزینه های بزرگواری که پوسیده نمیگردد ولیکن قسم بجان خودم انفاق روح نیکوتر است اگر با چشم من مشاهده کنی .

و در عین حال که به ثروتمندان آنگونه تأکیدات و توصیه های فراوان در نگاهداری و رعایت فقرا میفرمایند بفقرا نیز نصیحت مینمایند که در هنگام فقر و پریشانی مضطرب نگردیده بیقراری ننمایند زیرا هیچیک از این دو حالت دوام و بقائی ندارد

و در کلمات مکنونه چنین میفرمایند :

" ای پسر کنیز من در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا

از عقب و لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ حقیر مشمارید زیرا که در رغایت آن غنای بالله رخ بگشاید و در اینمقام انتم الفقرا مستور و کلمه مبارکه والله هو الغنی چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقر یابد "

و نیز میفرماید :

" یا بن الوجود ان یمسک الفقر لاتحزن لان سلطان الغنی ینزل علیک فی مدی الایام و من الذلة لا تخف لان العزة تصیبک فی مدی الزمان "

حضرت عبد البهاء نیز همواره وضعیت رقت بار فقرا و محتاجین را مورد توجه خاص خود قرار داده در هر محل و مقام عواطف و احساسات محبت آمیز صاحبان ثروت را بحال تأسف آور بیچارگان معطوف نموده و از طرف دیگر فقرا را نیز بصبر و شکیبائی نصیحت و اندرز میفرمایند .

در سفر نامه آمریکا صفحه ۱۸۵ از بیانات شفاهی مبارک آنحضرت چنین مذکور است :

" فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما غنی شاکر بهتر

از فقیر صابر است و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر با نفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات این است که میفرماید :

لن تنالوا البر حتّی تنفقوا مما تحبّون "

و نیز در همین صفحه میفرمایند :

" یکی از پادشاهان وقت مردن ارزوی مقام فقرا مینمود و میگفت کاش من فقیر بودم که اولا ظلم نمی نمودم وثانیا دم اخر حسرتی نداشتم فقیری شنید و گفت الحمدلله که ملوك وقت موت آرزوی فقیر بودن مینمایند ولی ما فقرا وقت مردن هیچ آرزوی اینکه کاش پادشاه بودیم نمیکنیم "

و همچنین میفرمایند :

" شماها باید بآنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید یتیم هارا نوازش کنید گرسنه هارا سیر نمائید برهنه ئی را بپوشانید بیچاره هارا دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید "

و نیز میفرمایند :

" من جمیع را دوست میدارم و بشما نصیحت مینمایم که بفقرا مهربان باشید محبت نمائید آنهارا دستگیری

کنید زیرا فقرا دلشکسته اند اگر شما بجهت اغنیاء جان نثاری نمائید گمان میکنند مجبوریست ولی چون بفقرا محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خوشنود میشوند لهذا رعایت فقرا واجب است .

ایضا در سفرنامه اروپا مذکور است که فرمودند :

" فی الحقیقه قلوب فقرا خیلی رقیق است زود متأثر میشوند وقتی در بغداد فقیری در منزل ما آمد قالیچه ئی را که آنجا افتاده بود دید دستی بروی آن کشید وگفت خیلی نرم است اگر کسی روی آن بخوابد بیشتر خواب میرود و راحت میشود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی اورا دیدم گفت من گمان میکردم روی قالیچه بیشتر خواب میروم بعد دیدم هیچ فرق نمیکند روی قالیچه بخوابم یا حصیر من هم قالیچه را فروختم "

برای تأکید درباره حفظ و حمایت از فقرا که مبادا اغنیا دچار کبر و نخوت شده و با آرایش و زینت خود سبب مزید حسرت و اندوه آنها گردیده و با نظر بی اعتنائی بآنان ناظر باشند

حضرت ولی امرالله چنین میفرمایند :

" اغنیا نه تنها ترك تکبر و تفاخر کنند بلکه فقرا و ضعفا

را امانت حق دانند و امانت الهیه را محفوظ ومسرور
دارند نه اینکه بآرایش مزید حسرت و ملال آنان گردند
وقتی عالم انسانی روبترقی شایسته نهد که رؤسای
دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چندانکه آن
طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود
و فقرارا مسرور نماید نه ملول. زیرا زندگی ساده وترک
تکبر و ارایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم
و اعتساف را بعدل و انصاف مبدل کند وعالم را از
احتیاجات شدیده برهاند پس سزاوار انستکه احبای
حق فعلاً سرمشق دیگران شوند وجداً به تعدیل
اوضاع زندگی برخیزند ".

۸ - کار عبادت است

اشتغال بکار و کسب در دیانت بهائی ضروری و
واجب است و مقام کار تاآن اندازه مهم شمرده شده
که در ردیف عبادات و فرائض قرار داده شده زیرا ثمر
و نتیجه جمیع عبادات علاوه بر خضوع و خشوع بساحت
اقدس الهی کسب استعداد و مهیا شدن جهة خدمت
بجامعه بشر است . شغل و کاری که یک فرد بهائی
انجام میدهد چون توأم با روح خدمت است همان
اهمیت و مقام را حائز است که یک عبادت خاضعانه .

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس
میفرمایند :

"یا اهل البهاء قد وجب علی کل واحد منکم الأشتغال

بامر من الامور من الصنایع و الاقتراف و امثالها وجعلنا
اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق تفکروا یاقوم
فی رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فی العشی والاشراق"
مضمون بیان مبارك بفارسی اینست ـ ای اهل بها بر
هریك از شما واجب شده است اشتغال بکاری از قبیل
صنعت و کسب و امثال آن وهمان مشغول بودن شما را
بکار و شغل عین عبادت برای خداوند قرار دادیم فکر
کنید ای قوم در رحمت پروردگار و الطافش و اورا ـ
سپاسگذاری کنید در صبح و شام"
ایام و اوقات افراد بهائی نباید به بطالت و کسالت
بگذرد و باید بشغل و کاری که نفعش بخود و دیگران
برسد مشغول باشد شخص بیکار و تنبل و تن پرور
در جامعه بهائی راهی نداشته و پست ترین اشخاص
کسانی هستند که با قوه وبنیه سالم وجود خود را معطل
داشته و در پی کار برنیایند و منتظر باشند که از نتیجه
زحمات دیگران بهره مند گردند چنین کسان در جامعه
بهائی منفور و مبغوضند و ابدا قدر و ارزشی ندارند
چنانچه در همین کتاب مستطاب میفرمایند:
"لا تضیعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما

ینتفع به انفسکم و انفس غیرکم .... ابغض الناس
عند الله من یقعد و یطلب تمسکوا بحبل الاسباب ـ
متوکلین علی الله مسبب الاسباب"
مضمون بیان مبارك بفارسی اینست: اوقات خود را
ببطالت و کسالت ضایع نکنید و بکاری که خود و دیگران
از آن منتفع شوند مشغول شوید مبغوض ترین مردم کسی
است که بنشیند و طلب کند تمسك بحبل اسباب ـ
نمائید در حالیکه بخداوند سبب ساز متوکل هستید
و همچنین در لوح حکمت میفرمایند:
"اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسکوا بما ینتفع به العالم
من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الارامل"
یعنی دوری کنید از تنبلی و سستی و متمسك شوید
بآنچه که عالم بشریت از کوچك و بزرگ و پیر و بیوه زنان
از آن منتفع میگردند.
و نیز در لوح دیگر چنین میفرمایند:
"امروز اشتغال بحرف و صنایع از عبادات محسوب است
بر کل لازم بلکه واجب است که بشغل و عملی مشغول
باشند کسالت وقعود و انزوا و بیکاری و تنبلی
لدی الحق محبوب نبوده و نیست انشاءالله جمیع

بما امر به الله فائز شوند وعامل گردند ".

در کلمات مبارکه مکنونه شخص کاسب و کارگر را بهترین طبقه از مردم محرفی و چنین میفرمایند :

" ای بندهٔ من بهترین ناس انانند که باقتراف تحصیل کنند وصرف خود و ذوی القربی نمایند حبا لله رب العالمین ".

و نیز در کلمات مکنونه میفرمایند :

" ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید باثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لذا بر کل لازم که بصنایع واکتساب مشغول گردند اینست اسباب غنا یا اولی الالباب وان الامور معلقة باسبابها وفضل الله یغنیکم بها واشجار بی ثمار لایق نار بوده وخواهد بود "

و در لوح طرازات از ثروتیکه نتیجه دست رنج و ثمره کسب و کار باشد تحریف و تمجید فرموده چنین میفرمایند :

" بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است مخصوص عبادی که بر تربیت عالم وتهذیب

نفوس امم قیام نموده اند ایشانند ساقیان کوثر دانائی و هادیان سبیل حقیقی. نفوس عالم را بصراط مستقیم راه نمایند و بآنچه علت ارتفاع و ارتقاء وجود است آگاه سازند راه راست راهی است که ایشانرا بمشرق بینائی و مطلع دانائی کشاند و بآنچه سبب عزت و شرف وبزرگی است رساند ".

و در تبیین و تشریح اینموضوع مهم حضرت عبد البهاء چنین میفرمایند :

" در امر بهاءالله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسبی فرض است مثلا من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقیّد و تعلق باین دنیا نداشته باشد واز حوادث عالم متالم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است والا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قولی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان "

و برای اینکه مبادا کثرت اشتغال بکار انسان را غرق

در امور نموده از سائر وظائف وجدانی که نسبت
بجامعه بشریت دارد باز دارد رعایت اعتدال لازم و
توصیه شده است که باید شغل و کار باندازه ئی باشد
که انسان بر کار مسلط باشد نه آنکه طوری کارها و
اشتغالات شخص توسعه یابد که مشکلاتی ایجاد نموده
و صاحب کار را در زیر بار سنگین خود از پای درآورده
دچار خسران و زیان سازد.

حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک شرکت تجارتی
پاینده چنین میفرمایند:

"ازوظائف اعضاء آن مآل بینی در امور و اعتدال در-
خرید وفروش و اجتناب از عجله و حرص ومداخله بقدر مایه
و پایه از قرائن پیشرفت آن چه اگر زیاده از قوه وسرمایه
حرکتی شود کار غلبه براعضاء شرکت نماید بالمآل حال
استغراق و پریشانی روی دهد لذا علامت پیشرفت در
هر امری اینست که اعضاء برکار ووظیفه خویش مسلط
باشند نه آنکه کار بر آنها تسلط یابد و تحمل ان-
مشکل شود".

۹- انقطاع

در فصل گذشته ملاحظه گردید که حضرت بهاءالله
تا چه اندازه اشتغال بکار و کسب و صنعت را تأیید
و توصیه فرموده و از بیکاری و تنبلی نهی شدید نموده اند
و ثروتیکه از راه ترویج صنعت و هنر و کار بدست آمده
باشد برای پیشرفت امور اجتماعی لازم دانسته اند
معذلک اینمطلب مهم نیز دانسته شد که مقصد نهائی
جامعه بهائی از اشتغال بکسب و کار و تجارت وغیره
جمع ثروت و مال نبوده بلکه غایت آمال و آرزوی بهائیان
از هرگونه کار و تأسیس هر موسسه ئی انجام وظیفه
مهمه خدمت باجتماع و بوجود آوردن کارها وموسسات
عام المنفعه است که تمام مردم از آن منتفع گردند

لذا اعتدال و میانه روی و اجتناب از حرص و آزکه
موجب احتکار ثروت و فساد اخلاق و تحریک حس رقابت
و کینه جوئی است تأکید و توصیه گردیده امر بانقطاع
و توجهات قلبیه بآستان خداوندیکه خالق جمیع
موجودات و دهنده عزت و ذلت است میفرمایند .
و در بیان معنی انقطاع چنین فرموده اند :
" رأس الانقطاع هوالتوجه الی شطرالله والورود علیه
و النظر الیه و الشهادة بین یدیه "
مضمون بیان مبارک اینست : اساس انقطاع توجه
بجانب خداوند و ورود براو و نظر بآستان او و شهادت
در پیشگاه اوست .
وبرای آنکه تصور نرود که مقصود از کلمه انقطاع اتلاف
اموال و بی اعتنائی بدنیا و گوشه گیری و عدم توجه
بامور و نظامات زندگی اجتماعی است در لوحی چنین
میفرمایند :
" باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال
نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله وتوسل با و
بوده این رتبه بهر قسم حاصل شود از هرشئی ظاهر
و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدء ومنتهای آن "

مجموعه الواح صفحه ۳۴۹ .
و حضرت عبدالبهاء در جواب سئوال کننده ئی راجع
بمعنی انقطاع چنین میفرمایند :
" عرض کردند آیا هرقدر از شئون جسمانی کاسته شود
بر حال روحانی میافزاید ؟ فرمودند : ولی انقطاع
بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است. مادر
طهران شب دارای هرچیز بودیم فردا صبح جمیع را
غارت کردند بدرجه ئی رسید که قوت لایموت نداشتیم
من گرسنه بودم نان نداشتیم والده قدری آرد بدست
من میریخت بجای نان میخوردم با وجود این مسرور
بودیم (بعد حکایتی فرمودند) که دو نفر رفیق یکی
غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا دار بخواهش فقیر
چون پختة مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب
گذشته رفتند شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترک
جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته
میرود خیال مراجعت ندارد باو گفت حالا که میرویم پس
صبر کن تا من برگردم حماری دارم اورا همراه خود
بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی
ازیک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت ـ

خودرا من ترك كرده بگفته توآمدم و هیچ فکرمراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی توبرای مراجعت بیقراری با آنکه جزیك حمار چیز دیگر نداری پس انقطاع بعدم تعلق قلب است نه عدم اسباب و قلب چون فارغ باشد و بنار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد والا غریق بحور آلایش است و لوفلسی نزد او موجود نباشد " سفرنامه اروپا صفحه ۱۸۷ .

پس انقطاع حقیقی آنستکه حبل تعلق و بستگی مفرط باسباب دنیوی که مانع از همان اطاعت دستورات الهی و خدمت بعالم بشریت است بریده و در مقابل اوامر خداوند که نتیجه آن همیشه عاید جامعه میگردد — چنان اماده ومهیای خدمت گردند که مال و ثروت — حائل و مانع نشده بلکه بعنوان بهترین وسیله واسباب جهة نشر و توسعه منویات مفیده خیریه که متضمن سعادت عمومی است بکار رود .

حضرت عبدالبهاء درلوحی چنین میفرمایند :

" سعادت درعلم است وعلم در تقوی و تقوی در — انقطاع و تنفر ازجمیع زخارف دنیا و انقطاع عشق

الهی آرد عشق تلاوت آیات و مناجات خواهد وجد به آیات تهذیب اخلاق کند یعنی صدق در راه حق و انصاف باخلق و قهر بانفس و صحبت با نیکان و دوری ازجاهلان و حرمت مهتران و شفقت با کهتران و — نصیحت با دوستان حلم با دشمنان و بذل برفقیران و محبت با اهل جهان و هدایت گمگشتگان اینست سعادت عظمی وعطیه کبری و موهبت لایفنی فطوبی للعاملین " .

و نیز حضرت بهاءالله در معنی دنیا درلوح ناپلئون سوم میفرمایند :

" قل الدنیا هی اعراضکم عن مطلع الوحی و اقبالکم الی مالاینفعکم و ما منعکم الیوم عن شطرالله انه اصل الدنیا اجتنبوها و تقربوا الی المنظر الاکبر هذا المقر المشرق المنیر طوبی لمن لم یمنعه شئی عن ربه انه لا بأس علیه لو یتصرف فی الدنیا بالعدل انا خلقنا کل شئی لعبادنا الموحدین "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست — بگو دنیا عبارت ازاعراض و انکار شما از مطلع وحی الهی است ورو اوردن شما بچیزی که نفع نمیرساند بشما وآنچه که

امروز شما را از جانب خدا بازدارد آن اصل دنیا است دوری کنید از آن و نزدیک شوید بمنظر بزرگ که این محل روشن و تابان است خوشا بحال کسیکه هیچ چیز اورا از خداوند پروردگارش باز نداشت برای چنین شخصی باکی نیست اگر در دنیا تصرف کند بعدالت ما همه چیز را برای بندگان خود که خدا شناس هستند خلق کرده ایم.

مولانا جلال الدین رومی در کتاب مثنوی در اینموضوع چنین میفرماید:

چیست دنیا از خدا غافل شدن
نی قماش و نقره و فرزند و زن
مال را کز بهر دین باشی حمول
نعم مال صالح گفت آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است
آب در بیرون کشتی پشتی است

۱۰ـ قناعت

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرمایند:

"ای سانج هوی حرص را باید گذاشت و به قناعت قانع شد زیرا که لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول"

انسان زمانی از ضرر و زیانهای حرص و آز در امان میماند که رویه قناعت را پیشه خود سازد زیرا زیاده طلبی آرامش قلب و وجدان را مختل ساخته دچار پریشانی و اضطراب میسازد باین معنی که هر شخص بهائی که بمنظور ادامه حیات و خدمت بجامعه مشغول فعالیت و کار است بایستی بآنچه که از حاصل دست رنج مشروع خود عاید میگردد قانع بوده و تجاوز از حدود

خود ننماید چه بسا عدم توجه باین موضوع مهم اخلاقی
سبب شده است که اشخاص برای نیل بآمال وآرزو های
نفسانی خود بمبادی نامشروع توسل جسته ووضع
نا مطلوبی بوجود آورده اند ولی شخص بهائی که با
توجه باین صفت عالی روحانی بقناعت زندگانی مینماید
همیشه قرین راحت و آسایش وجدانی بوده و دارای
عزت نفس و شخصیت و بزرگواری اخلاقی میباشد و برای
جامعه نیز عضو مفید و لایقی است که همه کس میتواند
چنین شخص را مورد اطمینان و اعتماد خود قرار
دهد زیرا نظری جز به نتیجه زحمت و کار خود ندارد
ووظیفه خود را بتمامه ادا مینماید و همواره باین بیان
مبارک حضرت بهاءالله ناظر است که میفرماید :

" اصل العزة هو قناعة العبد بما رزق به و الاکتفاء
بما قدرله "

مضمون بیان مبارک اینست ... اصل عزت همانا قناعت
شخص است بآنچه که باو رزق داده شده و اکتفا بآنچه
که برای او مقدر گردیده است.

و همچنین در لوح حکمت میفرمایند :

" ان الزم القناعة فی کل الاحوال بها تسلم النفس

من الکسالة و سوء الحال "

مضمون بیان مبارک اینست : همیشه با قناعت همراه
باش زیرا بوسیله قناعت نفس انسانی از کسالت و بدی
حال سالم و محفوظ میماند .

حضرت عبد البهاء در لوحی چنین میفرمایند :

" قناعت در هر موردی محبوب است حتی در تجارت
مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت است و
توسیع دائره تجارت سبب پریشانی حال وعاقبت ندارد
اینست که در قرآن میفرماید :

" لا تجعل یدك مغلولة الی عنقك ولا تبسطها کل البسط
فتبقی بین ذلك سبیلا "

و شیخ اجل سعدی علیه الرحمه درباره فضیلت قناعت
چنین گفته است :

ای قناعت توانگرم گردان
که ورای تو هیچ نعمت نیست
کنج صبر اختیار لقمانست
هرکه را صبر نیست حکمت نیست

وهمچنین میفرماید :

شنیدی که در روزگار قدیم
شدی سنگ در دست ابدال سیم
نپندار این قول معقول نیست
چو قانع شدی سیم و سنگت یکیست
چو طفل اندرون دارد از حرص پاک
چه مشتی زر و پیش همت چه خاک

و نیز در گلستان چنین میفرماید :
" ده آدمی بر سفره‌ئی بخورند و دو سگ بر مرداری با هم بسر نبرند .
حریص با جهانی گرسنه است و قانع بنانی سیر .
حکما گفته اند توانگری بقناعت به از توانگری ببضاعت " .

---

۱۱ - اتحاد و اتفاق

حضرت بهاءالله میفرماید :
" نور آفاق اتحاد و اتفاق است قدرت حق جل جلاله از اتفاق ظاهر من تمسك به انه من المقربین فی کتاب مبین "
اینمطلب واضح است که ادیان الهی عموما برای ایجاد محبت و اتحاد در بین افراد بشر تشریع گشته و جمیع تعالیم و احکام خود را بر روی این اساس متین گذارده حافظ و ضامن بقاء نوع بشر میباشد تأسیس فرموده اند تا جامعه بشریت در ظل سراپرده وحدت و یگانگی آرمیده و از نعمت امنیت و آرامش حقیقی برخوردار گردند بطوریکه از حوادث گذشته ایام بر میآید تا هر

زمان که آفتاب محبت و وفاق از افق قلوب ابناء بشر تابان بوده پرتو انوارش روشنی بخش عالم انسانی گشته و ثمرات نیکو ببار آورده و هنگامیکه ابرهای مظلم تقالید و اوهام باطله تعصبات برجان و دل افراد سایه افکنده و مانع از تابش انوار حقیقت گشته عالم بشریت دچار ظلمت و تاریکی شده آثار اتحاد و اتفاق محو و نابود گردیده و بجای آن دوئیت و بغض و نفاق وکینه جوئی جایگزین گشته و افراد را بحضیض ذلت کشانیده است .

حضرت بهاءالله میفرماید :

" ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است اورا سبب عداوت و اختلاف منمائید بگوای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی منمائید وعلت اتحاد را علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بها بکلمه مبارکه قل کل من عندالله ناظر باشند و اینکلمه علیا بمثابه آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب و صدور مکنون و مخزونست احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند انه یقول — الحق ویهدی السبیل و هوالمقتدر العزیزالجمیل "

(کتاب عهدی) . و این معلوم است همانطورکه اتحاد و اتفاق ابناء بشر نتیجه حفظ و رعایت اصول و حقائق ادیان الهی است بهمان نحو بروز نفاق و دوئیت نیز مربوط بخلل و موجباتی است که سرآمد همه آنها عدم پیروی از حقائق و توجه بتقالید وعادات و رسوم و — آلودگی به بسیاری از ذمائم اخلاقی مانند کبر و غرور و خود پسندی است که خوشبختانه در اینظهور اعظم الهی اساسش را منهدم و بذر هرگونه خلاف و شقاق را از اراضی قلوب محو و زائل نموده و محیط جامعه بهائی برای پرورش اینگونه بذرهای ناپاك بهیچوجه مساعد و موافق نیست .

لذا حضرت بهاءالله میفرماید :

" ای اهل عالم فضل اینظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و — آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستانرا که از آنچه رائحه فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند " لوح دنیا .

باینجهة افراد بهائیان در مناسبات خود با دیگران

مواظبت و مراقبت دقیق مینمایند تا مبادا گفتار وکردار آنان موجب تفرق وجدائی گشته وباصل مهم وحدت ویگانگی لطمه ئی وارد سازد .

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" ایاکم ان تفرقکم شئونات النفس و الهوی کونوا کالاصابع فی الید والارکان للبدن "

مضمون بیان مبارك اینست : مبادا مقتضیات هوی و هوس شمارا ازیکدیگر جدا سازد مانند انگشتان در دست و ارکان در بدن باشید "

بنا بر مندرجات فوق واضح گردید که هیچ امری در پیشگاه الهی ممدوح تر از اتحاد واتفاق نبوده و هیچ کار وعملی مذموم تر از حوادثی نیست که مورث نفاق و شقاق درجمع گردیده ورشته وحدت واتحاد را از هم گسیخته نماید تا آنجا که حضرت بهاءالله همه گونه رنج وعذاب و بلا یارا بجان خریدار و برای خود راحت وجدان میشمارند که مبادا در بین احبا و دوستان اندك کدورتی و اغباری رخ دهد .

در لوح اتحاد چنین میفرمایند :

" فوعزتك یا محبوبی لو تعذبنی فی کل حین ببلاء

جدید لاحب عندی بان تحدث بین احبائك مایکدر به قلوبهم ویتفرق به اجتماعهم لانك ما بعثتنی الا لاتحادهم علی امرك الذی لایقوم معه خلق سمائك و ارضك و اعراضهم عما سواك و اقبالهم الی افق عزّ کبریائك و توجههم الی شطر رضائك "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : قسم بعزت تو ای محبوب من که اگر مرا در هر لحظه ببلای تازه ئی معذب گردانی نزد من محبوب تر است از اینکه دربین دوستان تو امری واقع شود که باعث کدورت قلوب آنان و سبب تفرقه وجدائی جمعیت آنها گردد زیرا که تو مرا مبعوث نمودی مگر برای اتحاد آنها بر امر خودت که خلق آسمان و زمین قادر بر مقاومت ان نیستند و همچنین برای آنکه از غیر تو بیزار گردیده و روبافق عزت و بزرگی تو کنند و توجهشان بجانب رضا و خوشنودی تو شود "

و نیز در لوح حکمت جمیع را بدوری و اجتناب از خصومت و اختلاف امر و بحفظ شئون و مراتب محبت و مودت نصیحت نموده چنین دستور میفرمایند :

" قل ایاکم ان تنزعوا زوان الخصومة بین البریه

و شوك الشكوك فی القلوب الصافية المنيره قل يا احباءالله لاتعملوا ما يتكدر به صافی سلسبيل المحبة وينقطع به عرف المودة لعمری قد خلقتم للوداد لا للضغينة والعناد "

مضمون بيان مبارك بفارسی اينست : بگو مبادا تخم خصومت و دشمنی در بين خلق بيفشانيد وخارهای شك وريب در قلوب پاك وروشن بنشانيد بگوايد وستان الهی نكنيد كاری را كه آب صافی چشمه محبت بآن آلوده شده و بوی خوش مودت و مهربانی منقطع شود بجان خود قسم كه شما برای محبت و مهربانی خلق شده ايد نه برای دشمنی و كينه جوئی "

در اينصورت افراد جامعه بهائی گذشته از اينكه بموجب تعاليم حضرت بهاءالله از هرگونه عملی كه مورث اختلاف گردد بايد بيزاری جويند موظف نيز ميباشند كه جميع قوای خودرا بكار برند تا ظلمت هر قسم اختلاف و انشقاقی كه بر قلوب بشر مستولی گشته مرتفع نموده و ساحت قلوب را بنور اتحاد و اتفاق روشن و منير نمايند ولی انجام اين خدمت مهم موكول به همكاری صميمانه و محبت آميزی است كه بر روی اساس

عشق خالصانه استوار باشد .

حضرت عبدالبهاء در اينخصوص ميفرمايند :

" تا توانيد با يكديگر عشق ورزيد و همديگررا پرستش نمائيد "

و نيز در لوح ديگر چنين ميفرمايند :

" ... واما تواميدوارم كه در صون حمايت جمالمبارك محفوظ و مصون مانی و سبب الفت و اتحاد و محبت بين احبای الهی شوی عبدالبهاء هميشه منتظر كه خبر محبت و الفت و يگانگی احبای الهی برسد ، بايد جميع اين مسائل را كنار گذاشت و بنشر نفحات الله پرداخت ، هر نفسی كه كلمه اختلاف از او صادر بدانيد كه مقاصد خفيه دارد و هر سر مكنون و مكتوم نتائجش غير ممدوح در بغداد شخصی ازعرفا بحضور مبارك آمد و خلوت خواست كه مشرف شود و چون فائز شد عرض كرد استدعا دارم سری از اسرار الهی بمن القا كنيد فرمودند ما اهل سرّ نيستيم ما اسرار الهی را با طبل و علم در قطب عالم كوبيديم سرّی نداريم "

و همچنين حضرت ولی امرالله ميفرمايند :

" و نيز از وظائف محفل جهد در تأليف قلوب يارانست

و دفع علت و اثر اختلاف و کدورت و اغبرار در جمع
احباءالله بهر وسیله ئی باید هر برودت و کدورتی را
بروحانیت و صفا تبدیل داد و سکون و خمودت را بوله
و اشتعال مبدل کرد " نقل از منتخبات .
و نیز میفرمایند : " نقل از منتخبات الواح مبارکه "
" و ایضا باید اعضای محفل در الفت و اتحاد یاران
و عزت امرالله و ترویج دین الله شب و روز بکوشند اگر
چنانچه از جهتی رائحه ئی بوزد و آثار اغبرار و علامات
اولیه مشکلی معلوم و ظاهر شود باید فورا اعضای
محفل مجتمع گردند و در سد این باب و جلوگیری از
هر فساد و رفع و دفع ان بتمام قوی بکوشند ونگذارند
که ضرر و وهنی بر امرالله وارد گردد "
ایضا در ابلاغیهٔ بیکی از اماءالرحمن غرب چنین
میفرمایند : (ترجمه)
" همینکه عیب جوئی و کلمات درشت و ناروا بین یک
جامعه بهائی بروز کند علاجی جز آن نیست که گذشته
را فراموش کرده طرفین اختلاف را ترغیب و تشویق
نمایند که فصل جدیدی در روابط خویش اغاز کنند واز

ذکر مسائلی که منجر بسوء تفاهم و اختلاف گشته
برای رضای خدا و امر مبارک اجتناب نمایند هرچه
بیشتر یاران از گذشته بحث نمایند و در ان باره
مناقشه کنند و هر طرف بخواهد اثبات نماید که
حق بجانب او بوده وضع بطور کلی وخیم تر خواهد
گردید با توجه باوضاع کنونی عالم باید اینگونه
اختلافات جزئی داخلی را بالمره فراموش کرده متحدا
متفقا برای نجات عالم انسانی قیام نمائیم " نقل از
اخبار امری شماره ۷ سال ۱۳۳۰ .

۱۲ ـ معاشرت با نیکان و دوری از شریران

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرمایند:

"ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از زیل بلبل حب و شوق دست مدار مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هرد و بردار"

انسان بالطبیعه مخلوقی است اجتماعی و بمعاشرت و خلطه و آمیزش با ابناء نوع متمایل و از انزوا و گوشه گیری روگردان و در گریز و آثار این رغبت و تمایل ذاتی از اوان طفولیت و کودکی تا پایان عمر و زندگانی در جمیع مراحل ظاهر و نمایان است و همین حس جاذبه روحانی است که انسانرا از دوران اولیه زندگی که صحرانشینی و بیابان گردی بوده بحالت اجتماعی امروز

و شهر نشینی کشانیده است.

افراد بهائیان بحکم محکم عاشروا مع الادیان کلها بالروح و الریحان بحسن معاشرت و آمیزش با کلیه طبقات از هر دین و نژادی ما مور و بدون اندك ابراز تنفر و انزجار جمیع بشر را بندگان خالق اکبر دانسته از انس و الفت با هیچکس روگردان نیستند بلکه همیشه سعادت واقعی خودرا در سعادت جامعه دانسته و از راه مصاحبت و معاشرت با نفوس و ابراز محبت و خلوص بی غل و غش حقائق اخلاقی و فضائل و کمالات مودعه در دیانت مقدسه بهائی را با کمال عشق و صمیمیت بعموم افراد بشر نشان داده و با همه مأنوس و مألوف میگردند و بخصوص حشر و آمیزش با نیکان را مغتنم شمرده و استفاده از محضر چنین اشخاص را که بزیور علم و اخلاق آراسته اند برای خود فوز عظیم میشمارند و معتقدند که اینگونه صفات اخلاقی و ملکات روحانی از جمله مابه الامتیازهای انسان از حیوانست ولی از جهة دیگر نیز مواظبت و مراقبت مینمایند که از معاشرت اشخاص ناجنس احتراز جویند زیرا کسانی هنوز در بین مردم موجودند که بصورت انسان ولی

در سیرت پست تر از هر حیوان این قبیل نفوس که
بذ مائم اخلاقی دچار و از اطاعت امر پروردگار در کنارند
و به پیروی از مشتهیات نفسانی و غرائز طبیعی خو
گرفته اند در حقیقت مقام انسانیت خود را تنزل داده
و همردیف حیوانات بل پست تر از آن گشته اند و
مانند شخص مریضی میباشند که مبتلا بامراض ساریه
شده و اطرافیان خود را باندك تماسی آلوده مینمایند
در اینصورت چاره جز دوری و اجتناب نیست و مقتضی
حال چنین است که همچنانکه از مریض مبتلا بامراض
واگیر مانند مسلول و جذامی فرار اختیار میکنیم از
نزدیکی و مصاحبت چنین اشخاص نیز بیزاری جسته
اجتناب نمائیم مخصوصا جوانان که آئینه دل آنان از
زنگار حوادث پاك و از هر آلایشی مبرّا وتابناك است
در انتخاب معاشر و رفیق خود باید نهایت دقت و
مراقبت را بکار برده و همیشه سعی نمایند شخص منظور
از جهة کمالات صوری و معنوی ممتاز باشد زیرا شخصیت
اخلاقی و علمی هرکس از معاشرین او معلوم میگردد
و ضرب المثل معروف "بگو بمن معاشر تو کیست تا
بگویم که تو کیستی" در این مورد نقاب از چهره

زیبای خود میگشاید.

از اینجهة است که حضرت بهاءالله شموارة معاشرت
و همنشینی با نیکان و آزادگان را توصیه و دوری از
اشرار و ناپاکان را تأکید فرموده در کلمات مکنونه
چنین میفرمایند:

"زنهار ای پسر خاك با اشرار الفت مگیر و موانست
مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حسبان تبدیل
نماید"

و همچنین میفرمایند:

"ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با احرار
مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد
نوشیده اند و قلب مردگان را چون صبح صادق زنده
و منیر و روشن مینمایند"

و نیز میفرمایند:

"ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار
زنگ دل بزداید من اراد ان یأنس مع الله فلیانس مع
احبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات
اصفیائه"

و از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در سفرنامه

امریك صفحه ٦٥ چنین مذکور است :

" سئوال از چگونگی معاشرت با اشخاص بدعمل کردند فرمودند آن نیز دو قسم است قسمی ضرش بخود صاحب عمل راجعست و متعدی نیست البته باید بحکمت شخص بدعمل را آگاه و تربیت نمود مریض است باید اورا شفا داد اما قسمی است که ضرش بدیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق میشود در اینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانیکه بر منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند والاحفظ هیئت اجتماعیه از مضرات اعمال انگونه اشخاص راجع بمراکز عدل و داد است اینست که در الواح جمالمبارك هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم منع الفت با اشرار و لزوم احتراز از اهل نفس و انکار انتهی "

فردوسی علیه الرحمه درباره فوائد معاشرت با نیکان و دوری از همنشینی با بدان چنین میفرماید :

اگر بگذری سوی انگشت گر
از او جز سیاهی نبینی دگر

بعنبر فروشان اگر بگذری
شود جامه تو همه عنبری

و خواجه حافظ در مقام احتراز از اشخاص ناجنس میفرماید :

نخست موعظه پیر میفروش اینست
که از معاشر ناجنس احتراز کنید

و شیخ اجل سعدی تأثیر مصاحبت و همنشینی با پاکان را چنین مجسم و مصور مینماید .

گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین برمن اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم

و همچنین درباره اثرات معاشر خوب و ضرر و زیان همنشین بد لئالی معانی را چنین بنظم کشیده است :

گر نشیند فرشته ئی با دیو
وحشت آموزد و خیانت و ریـــو

از بدان نیکوئـی نیاموزی
ننند گرگ پوستیـــن دوزی

جامه کعبه را که میبوسند
اونه از کرم پیلـه نامی شـد

با عزیزی نشست روزی چند
لا جـرم همچو او گرامی شد

ایضا
منشین با بدان که صحبت بد
گرچه پاکی تورا پلیـد کنـد

آفتاب باین بلندی را
لکـه ابر نا پدید کنـد

ونیز سنائـی میفرماید :
گراز زحمت همی ترسی زنااهلان ببر صحبت
که از دام زبون گیران بعزلت رسته شد عنقا

و مولانا جلال الدین رومی میفرماید :
تا توانی میگریز از یار بد
یار بد بد تر بود از مار بـد

مار بد تنها ترا بر جان زند
یار بد بر جان وبر ایمان زنـد

۱۳ـ مضرّات غیبت و افترا

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس میفرماید :

" قد حرم علیکم القتل و الزنا ثم الغیبة والافترا اجتنبوا عما نهیتم عنه فی الصحائف و الالواح "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست که حرام شده است برشما قتل و زنا و غیبت و افترا دوری نمائید از آنچه نهی شده اید در کتب و الواح الهی .

یکی از معجونهای زهرآگین که بصورت ظاهر انگبین و در کام هرکس شیرین است غیبت است یعنی گفتگوو صحبت در غیاب نفوس درباره اعمال و گفتار آنان وعیب جوئی از این و آن . هرچند ذره ئی از این معجون بدتر از افیون هزاران نفوس را انیس ناله وآه

کرده وعائله هارا تباه نموده است ولی چون این سّم کشنده تدریجا در ذائقه انسان جای گرفت و زبان بغیبت عادت نمود نه تنها تلخی آن محسوس نشده بلکه چنان در کام غیبت کننده شیرین و گوارا است که در هر لحظه و آن برای یافتن زمینه مساعد و شنونده موافق بیقراری نموده و در هر محفل و مجلسی بساط خودرا گسترده و از ارباح کریهه آن ارواح زنده دلان را مخمود و افسرده میدارد و تعجب اینجاست که شخص غیبت کننده در حالیکه خود به غیبت دیگران مشغول است غالبا از سخنان آنان درباره خود ابراز ناراحتی نموده و احساس رنج والم مینماید و هرگاه باین مطلب توجه داشته باشیم که بشر در عالم خلقت در نهایت درجه نقص و در بدایت رتبه کمال قرار گرفته است آنوقت پی میبریم که هیچ فردی از افراد بشر مبرّا از نقص و عیب نبوده و درعین حال از محاسن و نیکوئیهائی نیز بی بهره نمی باشد . کمال مطلق مخصوص ذات باریتعالی است و تنها انبیاء و مظاهر الهی هستند که دارای عصمت کبری میباشند چنانچه میفرمایند :

" لیس لمطلع الامر شریك فی العصمة الکبری انه لمظهر یفعل مایشاء فی ملکوت الانشاء "

در اینصورت آنچه فطرتا باید مورد توجه قرار گیرد محاسن و نیکوئیهای مردم است و لو هر قدر کوچك و ناچیز باشد نه نواقص و عیوب آنها مانند شخصی که وارد گلستانی میشود تنها زیبائی و رنگ و بوی گلها اورا بخود مشغول میدارد نه خارهای خلنده آزار دهنده . بلکه در جمیع اوقات باید نظر را معطوف به عیوب خود سازیم نه دیگران .

حضرت بهاءالله در این موضوع در کلمات مکنونه چنین میفرمایند :

" ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بنسبت میالائید و اگر نفس ناری غلبه کند بذکر عیوب خود مشغول شوید نه غیبت خلق من زیرا هرکدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من "

و همچنین در کلمات مکنونه در مقام تحذیر میفرمایند :

" یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب نفسك واشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلك فعلیه لعنة منی "

مفاد بیان مبارك بفارسی این است که ای فرزند وجود چگونه عیوب خود را فراموش کرده ئی و بذکر عیوب بندگان من مشغول شده ای کسیکه براین رویّه باشد از من بر او لعنت باد "

خواجه حافظ علیه الرحمه میفرماید :

کمال صدق ومحبت ببین نه نقص گناه
که هرکه بیهنر افتد نظر به عیب کند

و نیز میفرماید :

عیب نمائی مکن آئینه وار
تا نشوی از نفسی عیب دار

و شاعری دیگر میگوید :

دیده ز عیب دگران کن فراز
صورت خود بین و دراو عیب ساز

و جناب نعیم میفرماید :

چشم از عیب کائنات بپوش
چون خدای توساتر است و علیم

باتوجه دقیق به بیانات مبارکه و مطالبی که فوقا مندرج گردید واضح شد که این صفت مذموم که بدتر از هر آفت پرمخافت است تا چه اندازه نهال محبت

و دوستی را از رشد و نمو باز داشته وشادابی و
خضارت و نضارت آنرا به پژمردگی و افسردگی مبدل
مینماید و چه بسا اوقات که غیبت وعیب جوئی که به
تهمت و افترا نیز ممزوج گشته بصورت دلسوزی جلوه
مینماید وگوینده چنان با تظاهر به خیر خواهی بنیان
غیبت را استوار میدارد که هرگاه شنونده ساده دل و
زود باور باشد فورا تحت تأثیر قرار گرفته آتش فتنه
و فساد شعله ور میگردد . این است که حضرت
عبد البهاء در مقام دوری از اینگونه نفوس میفرمایند :
" بعضی از احباء در سر سر مذمت یاران دیگرنمایند
و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش
را دلسوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را —
داشته باشید و جمیع را منع صریح نمائید زیرا هیچ
خصلتی مضرتر از این صفت عیب جوئی نه ....
ابدا نباید نفسی کلمه ئی و اشاره ئی غیر لایق نسبت
باحدی از احباءالله اظهار دارد عجبت ممن اشتغل
بعیوب الناس و هو غافل عن عیوب نفسه مسلك روحانیان
است نهایت دقت را در منع از این خصلت بنمایند
وابدا نگذارند احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد "

هرکه عیب دگران پیش تو آورد وشمرد
بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد
(سعدی)

و نیز حضرت عبد البهاء در بارهٔ سیئات غیبت و منع
غیبت کننده و محاسن مدح و ستایش دیگران چنین
میفرمایند :
" ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این
واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت نیارد اسباب
تفریق است و اعظم وسیله تشتیت اگر چنانچه نفسی
غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و
بشاشت اورا منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه
فایده ئی آیا سبب رضایت جمال مبارکست یا علت
عزت ابدیه احبای الهی آیا سبب ترویج دین الله
است و یا علت تثبیت میثاق الله نفسی مستفید گردد
ویا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب
نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را ببیند
ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا
لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و —
بنفحات الله مهتز گردند قلوب را فرح و سرور آید و

ارواح را بشارت احاطه کند که الحمدلله در ظل کلمه
الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم
انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی
رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن رخی
پر فتوح دارد و جانی موّید بنفحات حضرت رحمن
حال کدام یک خوشتر و دلکشتر قسم بجمال الهی که
چون خبر یاران شنوم قلب بنهایت روح و ریحان آید
و چون اشاره از کدورت دوستان بینم در نهایت —
احزان مستغرق گردم اینست حالت عبد البهاء "

و همچنین میفرمایند :

" بدترین خُلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است
علی الخصوص مدورش از احبای الهی اگر نوعی میشد
که ابواب غیبت مسدود میشد و هریکی از احبای الهی
ستایش دیگران را مینمود آنوقت تعالیم حضرت
بهاءالله نشر مییافت قلوب نورانی میگشت روحها
ربانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی مییافت
امیدم چنانست که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار
شوند و هریک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب
نقمت الهی بدانند تا بدرجه ئی رسد که هر نفسی

اگر کلمه ئی غیبت نماید در بین جمیع احبا رسوا شود
زیرا مبغوض ترین اخلاق عیب جوئی است باید تحری
مدایح نفوس نمود نه تجسس عیوب نفوس بقدر امکان —
باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید
نه از نقائص آنها گویند حضرت مسیح روحی له الفدا —
روزی با حواریون بر حیوان مرده ئی گذشتند یکی گفت
اینحیوان چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه صورت
قبیحی یافته است دیگری گفت چقدر مکروه است حضرت
مسیح فرمودند ملاحظه بدندانهای او نمائید چقدر
سفید است ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوان را
حضرت مسیح ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد
که دندانش سفید است همان سفیدی دندان را دید
دیگر از پوسیدگی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید
این است صفت ابناء ملکوت اینست روش و سلوک —
بهائیان حقیقی امیدوارم که احبا بآن موفق گردند "

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" از بهائی نفسی بمذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را
اعظم خطا در عالم انسانی داند زیرا در جمیع الواح
بهاءالله مصرح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و

وساوس شیطانیست و هادم بنیان انسانی شخص مومن
مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان
و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد بمذمت دوست و —
غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار وخود پسندی از
خصائص اغیار است نه یار "

و در لوحی دیگر چنین میفرمایند :

" هر نفسی را باید نظر بآنچه در او ممدوح است نمود
در این حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند اما اگر
بنقائص نفوس انسان نظر کند کار بسیار مشکل است "
(مکاتیب جلد سوم صفحه ۳۹۹) .

ذکر حکایت ذیل در اینمورد موجب مزید تنبه
و تذکر خواهد شد :

" گویند وقتی پیغمبر اسلام علیه الصلوة والسلام بمدینه
ورود فرمود یکی از اهالی نزد آنحضرت آمده عرض —
نمود یا رسول الله اهالی این شهر بسیار مردمان
خوب و خوش فطرتی هستند وخوب شد که شما باین
جا تشریف آوردید پیغمبر فرمود راست میگوئی کمی
بعد شخص دیگری آمده گفت ای پیغمبر خدا مردمان
این شهر بسیار رذل و فرومایه و بد اخلاقند حیف

از شماکه باین جا تشریف آورده اید پیغمبر باو هم
فرمود راست میگوئی . یکی از اصحاب که حاضر بود از
اینکه پیغمبر دو قول مخالف را تصدیق کرده بود —
متعجب شده و سبب انرا پرسید پیغمبر جواب داد
این دو نفر هرکدام مطابق اخلاق و روحیات خودشان
درباره اهالی حکم کردند و هر صفتی که خودشان
داشتند دیگران را هم همانطور فرض کردند باینجهة
قول هر دو آنها صادق بود "

شیخ اجل سعدی میفرماید :

رفیقی که شد غائب ای نیکنام
دو چیزاست ازاو بررفیقان حرام
یکی آنکه مالش بباطل خورند
دوم آنکه نامش بزشتی برند
هرانکو برد نام مردم بعار
توچشم نکوگوئی ازوی مدار
که اندر قفای توگوید همان
که پیش توگفت ازپس مردمان
کس پیش من درجهان عاقل است
که مشغول خود وزجهان غافل است

و جناب نعیم علیه الرحمة والرضوان میفرماید :

متصف شو بوصف حی قدیم
دور باش از صفات دیو رجیم

چشم از عیب کائنات بپوش
چون خدای تو ساتر است وعلیم

دست از بغض وجور وکین بردار
چون خدای تو قادر است و حکیم

لب خود در جواب خصم به بند
چون خدای تو صابر است وحلیم

پای از راه انتقام بکش
چون خدای تو غافر است ورحیم

سائلی را ز خود مکن محروم
چون خدای تو معطی است وکریم

نیك نفس وبلند همت باش
چون خدای تو عالی است وعظیم

خویش را در خدای فانی کن
چون خدای تو باقی است و قدیم

خلق تو او بصورت خود کرد
بتو تعریف خلقت خود کرد

۱۴ - راستی وصداقت

از تمام صفات و مزایائی که برای هر فرد بهائی بحساب آورده میشود اهم و اشهر آن راستگوئی و صداقت است بطوریکه هر شخص مؤمن بهائی آنرا باید سرلوحهٔ وظایف ایمانی خود قرار داده و در جمیع اقوال و اعمال روزانه خود بکار برد و سعادت واقعی و حقیقی خود را در تبعیت از این دستور بداند .

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب بجناب آقا محمد صادق از اهل شیراز چنین میفرمایند :

" هوالابهی یا من صدق بکلمات الله جوهر صدق و راستی شئونیست منبعث از حقیقت اشیاء مطابق واقع چه از ملفوظ چه از منظور چه از مسموع چه از معلوم

و در این لطیفه ربانیه فکر دقیق باید تا مفهوم گردد
پس اعظم کل تصدیق کلمات الله است چنانچه از اعظم
مناقب سید حصور و مصدق بکلمة منه اسمه المسیح
است پس ای صادق انشاءالله در جمیع مراتب صادق
باشی لعمرالله ان هذا لهوالفضل العظیم والحمدلله
رب العالمین "

و حضرت عبدالبهاء نیز در لوح مبارک بواسطه جناب
عندلیب خطاب بجناب آقا محمد صادق خباز چنین
میفرمایند :

" جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیکطرف بلکه
سیئات کذب افزون تر است و ضرش بیشتر راست گو وکفر
گو بهتر از آنست که کلمه ایمان بر زبان رانی ودروغ
گوئی این بیان بجهة نصیحت من فی العالم است
شکر کن خدارا که تو سبب صدور این نصیحت بجمیع
نوع انسان شدی "

در اینصورت اجتناب از دروغگوئی و تمسک بذیل راستی
و راستگوئی را جامعه بهائی موجب سعادت واقعی هر
انسانی دانسته و معتقد است که اگر فی الحقیقه شخص
همین یك صفت را مورد توجه خود قرار داده وآنرا

درجمیع احوال بکار برد بالطبع جاذب و جالب سایر
صفات نیك هم خواهد بود حتی از دروغ مصلحت آمیز
هم که متأسفانه بعضی از نفوس باعتبار گفته شیخ اجل
سعدی که بمناسبتی میگوید " دروغ مصلحت آمیز به
از راست فتنه انگیز است " آنرا صواب میدانند اجتناب
مینماید زیرا تشخیص مصلحت اگر بصواب دید وصلاح
دید افراد واگذاشته شود هرکس آنرا بذوق وسلیقه
خود تعبیر و تفسیر نموده دروغگوئی را بمصلحت خویش
ترویج و تشویق مینماید پس "کاربد مصلحت آنست که
مطلق نکنیم" و حقیقت صلاح و اصل مصلحت را آن
چیزی بدانیم که طبیب حاذق الهی آنرا تشخیص و
تجویز مینماید که میفرماید : دروغ بهر شکل و صورت و
بهر قصد و نیّت گفته شود مضر بمصالح عالم بشریت
بوده و روابط افراد خانواده ها وعائله ها که باید بر
اساس اعتماد و اطمینان وحسن تفاهم باشد گسیخته
خواهد شد ، چه که از راستگوئی بالمال ضرر و فسادی
ایجاد نخواهد شد اگر چنین بود انبیا و اولیای الهی
و خیرخواهان عالم انسانی که مظهر صداقت و حقیقت
میباشند ذکری از مصالح بشر نمی نمودند و کلمه ئی

از آنچه بخیر بنی‌آدم است بر زبان نمیآوردند زیرا
بمحض انکه راه فلاح و نجاح را بیان نموده و حقائق را
آشکار و ظاهر ساختند چون با عادات و روش معمولی
مردم که سالها با آن خوگرفته بودند موافق نبود —
دچار خشم و غضب آنان گشته فتنه ها برپا کردند و
نفوس مقدسه در راه اشاعه حقائق و ارشاد بشر بانواع
مشقت و عذاب گوناگون مبتلا گشتند معهذا این وجودا
مقدسه که راهنمایان حقیقی و خیرخواهان واقعی
بشرند از صراط مستقیم صداقت و راستی منحرف نگشته
و کلمه ئی جز بحق و راستی نگفتند و اگر بنا بسود
بمفهوم جمله مزبور که مورد سوء استفاده واقع شده و
مضر تر از آن برای انحراف یک جامعه ئی از حق و
حقیقت تعبیری نیست عمل مینمودند و بخاطر مصلحت
موقتی خود دم فرو بسته از صلاح عمومی غفلت مینمودند
سر انجام عالم بشریت بعواقب بس هولناکی کشیده —
میشد شخص بهائی در همه جا و همه مقام بحبل
راستی و صداقت متمسک بوده و جان خود را در راه —
اثبات این حقیقت بدون خوف و هراس ایثار نموده است
صفحات تاریخ مشعشع دیانت مقدسه بهائی که متجاوز

از یک قرن مشحون از حوادث و وقایع گوناگون است خود
شاهد این گفتار میباشد که مؤمنین این امر غالبا در
موقعیتی قرار میگرفتند که هرگاه با ذکر یک کلمه تبرّی
نموده و عقیده قلبی خود را پنهان میداشتند از دست
ظلم و ستم اعدا نجات مییافتند معذلک استقامت نموده
جز براستی کلمه ئی نگفتند و جان خود را در راه —
صداقت و راستی فدا نمودند. جمیع انبیا و شارعین
ادیان موسس این حقیقت بوده و پیروان خود را به تمسک
بحبل المتین صداقت موعظه نموده و تأکید کرده اند و
در حقیقت روح صدق و راستی در هیکل همه شرایع
الهیه ساری و جاری بوده است و در دیانت مقدسه
اسلام مکرر در قرآن دروغگویان را مورد ملامت و سرزنش
قرار داده و آنها را بعذابهای دردناک انذار نموده
است و دروغگو را دشمن خدا و رسول معرفی فرموده
شیخ اجل سعدی میفرماید:

تا نیک ندانی که سخن عین صوابست
باید که بگفتن دهن از هم نگشائی
گر راست سخن گوئی و در بند بمانی
به زآنکه دروغت دهد از بند رهائی

ذکر دو حکایت ذیل که نمونه ئی از اثرات راستی و صداقت است موجب مزید تنبه و تذکر خواهد بود :

۱ــ حکایت کنند جوانی را که شغل دزدی پیشه خود ساخته بود نزدیکی از ائمه اسلام آوردند که اورا نصیحت و موعظه نموده از این عمل زشت باز دارد ــ امام همام بدون آنکه از مضرات دزدی کلمه ئی برزبان آورد باو فرمودند در همه احوال راستگو باش. جوان که در آن حین بمفهوم کامل اینجمله مختصر و مفید پی نبرده بود این نصیحت را ساده تلقی نموده پذیرفت و قول داد که جز کلمه راست بر زبان نراند و دیری کار خود رفت شب هنگام که مصمم گردید بدزدی برود متذکر شد که اگر در این موقع شخصی رسیده از من جویا شود بکجا میروی ویا روز دیگر دوستانم پرسیدند دیشب را چگونه بسر بردی و چه میکردی من چه جواب بدهم اگر جواب غیر واقع بگویم با قولی که داده ام منافات دارد و اگر راست بگویم مرا فکنده و در بند گرفتار خواهم شد پس تأمل نموده دست از اینکار ناشایسته کشید و در عقب شغل حلال رفت وباتوجه بهمین یك صفت نیك بسایر اوصاف و خصائل حمیده نیز

متصف گردیده در بین اماثل و اقران بمردی ومردانگی شهره گردید .

۲ــ در روایات اسلامی مذکور است هنگامیکه سران قریش در امر اسلام با حضرت رسول اکرم بمشاجره و دشمنی قیام نموده و اطراف منزل و مسکن آنحضرت را احاطه نموده و در صدد قتل واعدام بودند اباذر غفاری که در ایمان خود باسلام ثابت قدم و مراتب صدق و خلوصش در نزد اصحاب ظاهر و هویدا بود آنحضرت را در مفرش گذاشته بر دوش گرفت و از بین آنجمع بدر برد اعدا و دشمنان که اورا دیدند پرسیدند یا اباذر چه بر دوش داری گفت محمد است دشمنان که تصور چنین تهور و شجاعتی در آنموقع سختی از او نمی نمودند خندیده اورا بحال خود گذاشتند و در اثر راستگوئی خود آنحضرت را نجات داد باینجهة فرمود "النجاة فی الصدق کما ان الهلاك فی الکذب" و اینجمله از آنحضرت مذکور و اشاعه یافت یعنی نجات و خلاص در راستگوئی است چنانچه هلاکت در دروغگوئی است .

شیخ اجل سعدی میفرماید :

یکی را که عادت بود راستی
خطائی رود درگذارند ازاو
وگر نامور شد بقول دروغ
دگر راست باور ندارند ازاو

۱۵- عدم مفاخرت بریگدیگر

حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در کتاب اقدس میفرمایند :

" لیس لاحد ان یفتخر علی احد کل ارقاء له واد لاء علی انه لا الله الا هو انه علی کلشئی حکیما "

مضمون بیان مبارك بفارسی چنین است : نباید هیچ فردی بر فرد دیگر افتخار کند همه بندگان خداوند و راهنمایانی بریگانگی او میباشند "

نوع انسان ازجهة خلقت در پیشگاه الهی یکسان وکل بامر مبرمش ازیك مبداء اصلی بوجود آمده و همه از تابش انوار محبتش برخوردار میباشند. در اینصورت برکسی نیست که بر دیگران ازابناء نوع خود مفاخرت

نموده و با نظر حقارت وپستی بنگرد بلی صفات و
اخلاق نیك وکسب علوم و فنون مزایای بارز وغیر قابل
انکاری است که سبب برتری و مزیت نفوس میگردد ولی
ثمره و نتیجه همین گونه مزایای علمی و اخلاقی ومعنوی
آنستکه صاحبان فضائل وکمالات جمیع بشررا مشمول
عنایات خالق اکبر دانسته همانگونه که آفتاب جهانتاب
انوار خودرا بدون مضایقه و دریغ بر بناهای معمور و
مطمور مبذول میدارد وابر بهاری که برگلشن وگلخن
یکسان میبارد آنها نیز بدون تکبر و خود پسندی افراد
بشررا از هر نژاد و ملتی محترم وعزیز داشته و بانظر
الهی بآنها ناظر گردند وبهیچ عنوان و بهانه ئی
آنهارا کوچك وحقیر نشمرده و بلکه در صورت توانائی
از گنجینه و ذخائر خداداد ی خود نیز آنهارا بهره
و نصیبی بخشیده ولسان قلب شان باین بیان الهی
ناطق باشد "انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم
جزائا ولاشکورا"

درکلمات مکنونه چنین میفرمایند :

"یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد
لئلا یفتخر احد علی احد وتفکروا فی کل حین فی

خلق انفسکم اذا اینبغی کما خلقناکم من شئی واحد ان
تکونوا کنفس واحدة بحیث تمشون علی رجل واحده
و تاکلون من فم واحد و تسکنون فی ارض واحدة حتی
تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید
و جواهر التجرید هذا نصحی علیکم یا ملاء الانوار
فانتصحوا منه لتجدوا ثمرات القدس من شجرعز منیع"

مضمون بیان مبارك اینست که : ای فرزندان انسان
آیا دانسته اید که چرا شمارا ازیك خاك خلق کرده ام؟
برای اینکه کسی دیگر بر کسی افتخار نکند و اینکه
در هر لحظه در باره خلقت خود فکر کنید دراینصورت
شایسته است همانطور که شمارا از شیئی واحده بوجود
آورده ام شما هم مانند یك شخص واحد بوده بطوریکه
برپای واحد راه بروید وازیك دهان بخورید و در
زمین واحد ساکن گردید تا ازباطنهای شما واعمال
ورفتار شما آیات توحید وگوهرهای تجرید ظاهر
شود این نصیحت من است بر شما ای گروه انوار پس
نصیحت اورا بپذیرید تا میوه های قدس و پاکیزه را از
درخت عزت و بزرگی بیابید"

و همچنین در ورق هفتم از فردوس اعلی میفرمایند :

"ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و باسبابیکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالمست تمسك جوئید این یك شهر عالم یك وطن و یك مقام است ازافتخاریکه سبب اختلافست بگذرید وبآنچه علت اتفاقست توجه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم وعمل و اخلاق وبانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر اینکلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتابست از برای جهان بینائی "

و نیز در لوحی میفرمایند :

" فیا طوبی لعالم لن یفتخر علی دونه بعلمه ویا حبذ المحسن لن یستهزئ بمن عصی ویستر ما شهد منه لیستر الله علیه جریراته وانه هو خیرالساترین کونوا یا قوم ستارا فی الارض وغفارا فی البلاد لیغفرکم بفضله ثم اصفحوا لیصفح الله عنکم ویلبسکم برداء الجمیل "

مضمون بیان مبارك بفارسی چنین است : خوشا بحال دانشمندی که باشخاص ماد ونش بعلم خود بزرگی و افتخار نکند و آفرین بر نیکوکاری که شخص گناهکار را

استهزاء و مسخره نکند و چشم پوشی کند از آنچه که از او دیده تا خداوند نیز گناهان اورا بپوشاند اوست بهترین پوشندگان ای قوم پوشاننده و آمرزنده گناهکاران باشید در روی زمین و شهرها تا خداوند نیز شمارا بفضل خود بیامرزد و گذشت نمائید تا خداوند نیز از گناهان شما بگذرد و شمارا بردای نیکو و زیبائی ملبس بدارد .

ایضا در لوح مبارك اتحاد میفرمایند :

" از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده اند وبافق اعلی ناظرند باید خودرا در یك صقع و یك مقام مشاهده کنند اگر این فقره ثابت شود وبحول وقوه الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود بلی انسان عزیز است چه که درکل آیه حق موجود و ئیست ولکن خودرا اعلم و ارجح و افضل و ارفع دیدن خطا کبیر طوبی از برای نفوسیکه بطراز این اتحاد مزینند و من عند الله موفق گشته اند " .

۱۶ - خلوص نیّت

از مسطورات قبل واضح گردید که هر فرد بهائی موظف است پس از نیل بمقام عالی عرفان و شناسائی مظهر ظهور الهی خود را بزینت کمالات و فضائل اخلاقی آراسته و رفتار و کردار خود را منطبق با تعالیم ومبادی قیّمه این ظهور اعظم نماید ولی در عین حال باید دانست که جمیع آنچه از اعمال و رفتار از ما ظاهر میشود باید مبتنی بر نیت پاك بدون شائبه ریب و ریا باشد یعنی روح مقصد و مقصود شارع اعظم الهی از وضع هر تعلیم و دستوری کاملا درعمل بآن تعلیم ظاهر وعیان گردد و آن رضا و قبول الهی است چنانکه در کتاب اقدس میفرمایند :

" قل روح الاعمال هو رضائی وعلق کل شئی بقبولی اقروا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود فی کتب الله العزیز الوهاب "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست که روح جمیع اعمال رضایت و خوشنودی من است و همه چیز بستگی دارد بقبول من بخوانید الواح را تا بمقصود خداوند درکتب مقدسه اشرپی برید "

انسان ازآنجائیکه همیشه در معرض خطا و نسیان است ممکن است کاهی هوی و هوس اورا از این مقصد عظیم منحرف ساخته و همان اعمال نیك را بقصد و نیت فریب عامه خلق و ریاکاری بکاربرد اعمال چنین شخص ریاکاری هرچند بصورت ظاهر آراسته و نیکو باشد در پیشگاه حضرت پروردگار مذموم و عامل آن منفور و از عنایات ربّ غفور بی بهره و نصیب خواهد بود .

در کلمات مکنونه خطاب بچنین نفوس است که میفرمایند :

" ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته مثل شما مثل آب تلخ صافیست که کمال لطافت وصفا ازآن در ظاهر مشاهده شود چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد

قطره از آنرا قبول نفرماید بلی تجلی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود و لیکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتها در میان" نیت پاك در اعمال مانند ریشه و اصل درخت است که سبب جذب قوه نباتی از زمین گشته و شجر را بارور مینماید و اعمال ریا کارانه درخت بی ریشه ئی راماند که موقتا نمایش داشته و بزودی پژمرده ومعدوم خواهد شد از اینجهة است که حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" لاتجعلوا الاعمال شرك الآمال "

که مفاد بیان مبارك چنین است : اعمال خود را ولوهر قدر خوب باشد دام آمال و آرزوهای خود قرار ندهید.

و همچنین میفرمایند :

" ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عز احدیه صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاك شود و بساحت عز قبول درآید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاك قبول ننمایند اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق

فم مشیت ربانی اشراق فرمود طوبی للمقبلین "

و نیز در لوح حکمت میفرمایند :

" اجعلوا اقوالکم مقدسة عن الزیغ و الهوی و اعمالکم منزهة عن الریب و الریا "

مفاد بیان مبارك بفارسی چنین است : گفتار و کردار خود را مقدس و منزه از هوی و هوس و ریب و ریا بنمائید.

و از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در سفرنامه اروپا مذکور است :

" حسن نیت بجهة اعمال حسنه لازم است تا نیت خیر که بمنزله ریشه و اصل محکم و متین نباشد شجره عمل بار و برکت و نتیجه حاصل ننماید و ثمرات طیبه نبخشد اساس اعظم برای حصول نتائج حسنه اعمال اهل عالم حسن نیت است نیت خیر ریا و نفاق قبول ننماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری مینماید ولی نیتش خالص نه یا برای شهرت است یا بجهت عزت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و ریاست اینگونه اعمال نتائج باقیه ندارد وسبب فوائد عمومیه نگردد عالم انسانی را روشن نکند و آسایش و سعادت ابدی نبخشد و لو بظاهر اساس متین داشته باشد ولی اگر

با حسن نیت و طویت مقرون شود عالم انسانی زنده
نماید ناسوت را نمونه ملکوت سازد روی زمین را آئینه
بهشت برین کند چون درست ملاحظه نمائید یقین
کنید که این قسم نوایای صادقه و نیات خالصه از قوه
کلمة الله و نفوذ دین الله حاصل گردد و محبت صمیمی
و خلوص قلبی و خدمت بعالم انسانی از روحانیت ایمان
و عرفان الهی در نفوس بشری ظهور و بروز نماید زیرا
قوه روحانیه دیانت است که حاکم بر قلوب و ارواح است
محبة الله و خشیة الله است که نافذ در عروق و اعصاب
است و حافظ ضمائر و سرائر است باین قوه قدسیه
بنی آدم خادم و عاشق یکدیگر شوند و بنیان نظام عالم
و اساس آسایش امم محکم و مستحکم گردد "

و نیز حضرت ولی امرالله میفرمایند :

"ملاحظه فرمائید که در الواح مقدسه و کتب الهیه
ووصایای مبارکه احبای الهی بچه حدی مأمور بپرهیزکاری
و خیرخواهی و بردباری و تقدیس و تنزیه و انقطاع
از ماسوی الله و تجرد از شئون دنیا و اخلاق و صفات
الهیه هستند باید بهر نحوی که ممکن است قبل از
همه چیز قلب را صاف و نیت را خالص نمود والا اقدام

بهیچ امری نتیجه و ثمر نبخشد "لوح مبارک مورخه ۱۹
دسمبر ۱۹۲۳ خطاب بمحفل روحانی طهران .

و از حضرت رسول اکرم روایت شده که فرمود "اعمال
بالنیات" یعنی کیفیت و چگونگی اعمال نفوس بستگی
کامل به نیات دارد و اهمیت این موضوع تا آن اندازه است
که فرموده است "نیة المؤمن خیر من عمله" یعنی
نیت پاک شخص مؤمن بهتر از عمل اوست که ممکن است
آلوده بریب و ریا باشد .

صاحب مثنوی معنوی مولوی علیه الرحمه میفرماید :

سید الاعمال بالنیات گفت
نیت خیرت بسی گلها شگفت
نیت مؤمن بود خیرا زعمل
این چنین فرمود سلطان دول

و نیز شیخ اجل سعدی علیه الرحمه میفرماید :

عبادت باخلاص نیت نکوست
وگرنه چه آید زبی مغز پوست
چه زنار مغ در میانت چه دلق
که در پوشی از بهر پندار خلق

باندازهٔ بود باید نمود

خجالت نبرد انکه نمود و بود

که چون عاریت برکنند از سرش

نماید کهن جامه ئی در برش

اگر کوتهی پای چوبین مبند

که در چشم طفلان نمائی بلند

وگر نقره اندوده باشد نحاس

توان خرج کردن بر ناشناس

منه بهان من آب زر بر پشیز

که صراف دانا نگیرد بچیز

زراندودگان را بآتش برند

پدید آید انگه که مس یا زرند

وجامی علیه الرحمه چنین میگوید :

بزرگان که تعلیم دین کرده اند

بخردان وصیت چنین کرده اند

که ای همچو خردان روشن ضمیر

چو صبح از صفا شیوه صدق گیر

بهر کار دل با خدا راست دار

که از راستکاری شوی رستگار

بطاعت چه حاصل که پشتت دوتاست

چو روی دلت نیست با قبله راست

۱۷ - خدمت

بهترین اوقات شخص بهائی زمانی است که ثمره وجود خود را برای رفاه و آسایش ابناء بشر از هر ملت و آئینی ظاهر ساخته موفق بانجام خدمتی بآنان گردد زیرا مقام خدمت که از روی کمال صفا و محبت انجام گردد و مشوب باغراض شخصی و جلب منافع مادی نباشد بالاترین افتخاریست که یک فرد بهائی در راه اطاعت اوامر حضرت بهاءالله میتواند کسب نماید .

حضرت بهاءالله میفرماید :

" امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید طوبی لمن اصبح قائما علی خدمة الامم "

حضرت بهاءالله در الواح متعدده منظور از تحمل بلایا و مصائب را تنها خدمت و نجات عالم بشریت از بند های خرافات و تعصبات معرفی میفرمایند درلوح سلطان خطاب بناصرالدین شاه میفرمایند :

" واشکرالله علی کل الاحوال و نرجوا من کرمه تعالی بهذ الحبس عتق الرقاب من السلاسل و الاطناب و یجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیزالوهاب "

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : شکر میکنم خدارا در جمیع احوال و از کرم و بخشش او امیدوارم که در اثر این حبس گردنهای مردم از زنجیرها و طنابها آزاد شود و رویها خالص و پاک گردد برای خاطر روی خداوند که عزیز و بخشنده است .

و نیز در لوحی میفرمایند :

" نسئل الله ان یجعل اعمالهما و اورادهما کلها وردا واحدا و حالهما فی خدمتی سرمدا "

اینکلمه مبارکه از سلطان وجود یعنی خاتم انبیاست که بعلی تعلیم فرموده و لله الحمد خود را فی سبیل الله انفاق نموده اند " (لوح مبارک خطاب به یا اسم جود علیک بهائی) .

و نیز در لوح حکمت میفرمایند :

" لا تصرفوانقودا عماركم النفيسة فى المشتهيات النفيسه و لا تقتصروا الأمور على منافعكم الشخصيه انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد كل شدة رخاء و مع كل كدر صفاء "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : صرف نکنید سرمایه عمر گرانبهای خودرا در خواهشها و آرزوهای نفسانی و اکتفا نکنید بکارهائی که بر منافع شخص شما باشد خرج کنید وقتیکه بدست آوردید و شکیبائی نمائید زمانیکه از دست دادید زیرا بعد از هر سختی آسایش است و با هر ناراحتی و ناپاکی صفا و پاکی است.

حضرت عبد البهاء ایام حیات خودرا وقف خدمت بعالم بشریت فرمود و دائما اهل بها را باین امر مبرم تشویق و ترغیب فرمودند تا مبادا شخص خدمت رانوعی از حقارت دانسته و تصور نماید که خدمت از مقام و منزلت انسان میکاهد بلکه هرکس بخدمت دیگران قیام نموده و شخصیت خودرا در این سبیل فدا کرده بالاترین مقام را احراز نموده است.

چنانکه میفرماید :

" هرکس خادم احباب است سرور اصحابست هرکه چاکر دوستانست شهریار هر دو جهانست خدمت یاران خدمت حقست و عبودیت استان سلطنت شرق و غرب طوبی لکل خادم لاحباء الله ع ع " لوح مبارك خطاب بجناب آقا علی اکبر.

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" ای هم پیشه و هم اندیشهٔ این عبد استان شکر کن خدارا که خادم یارانی و چاکر دوستان بنده آستانی و پاسبان عتبه رحمان در عالم امکان بندگی احبای الهی آزادگی دو جهانست و آسوده‌گی دل و جان سلطنت معنویه است و موهبت ربانیه این تاج اکلیل جلیل اینعبد است که بر سر نهادی و اینخدمت موهبت رب است که بآن فائز شدی و اشکرالله علی ذلك لیلا و نهارا و انطق بثنائه خفیا و جهارا "

لوح مبارك خطاب بجناب آقا محمدعلی خادم.

و همچنین در لوح دیگر چنین میفرمایند :

" ای خادم مسافران این خادمی نیست پادشاهیست چاکری نیست شهریاریست منتهی آمال این عبد اینست که بچنین خدمتی مفتخر گردد ولی کجا

میّسر یالیت کنت معك فافوز فوزا عظیما خدمت یاران
موهبت رحمن است و بندگی دوستان ازادگی دوجهان
خادم احباء خادم جمال ابهی است و چاکر یاران
سرور هر دو جهان پس شکر کن خدارا که بچنین الطاف
موفق گشتی و البهاء علیك و علی کل ثابت علی المیثاق
ع ع" لوح مبارك خطاب بجناب ملاحسین لر .
و در لوح دیگر مقام خدمت را چنین توصیف میفرمایند:
ای خادم احباءالله خادم احبا خادم جمال ابهی
است من احبه خدم احبائه اینعبد را منتهی آرزو
اینست که در خدمت دوستان جمال ابهی خادم —
صادق گردم و چاکر موافق شب و روز دامن خدمت بر
کمر زنم و از شجره وجود ثمر برم قامتی که در خدمت
دوستان خمیده نگردد خشب مسنده است وقدی که
در تحمل مشقت یاران منحنی نشود اعجاز نخل خاویه
است پس خوشا بحال تو که متحمل خدمت دوستانی
و بندهٔ حلقه بگوش یاران این سلطنت کونین است و
عزت دارین ع ع"
و در لوح دیگر چنین میفرمایند:
"ای خادم احباءالله ای غاصب حق این عبدالبهاء

زیراکه خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و
مأموریت سرمدی این عبد است و تومنصب مراغصب نمودی
ودرکمال دلیری مشی وحرکت مینمائی ازخدا بترس این
ردای من است چرا دربرنمودی واین تاج من است چرا
درسرنهادی یاعهد وکالت میکنی که بالنسیابه ازمن در
کمال خضوع وخشوع بخدمت احبای الهی قیام نمائی واز
ادعای اصالت بگذری ویا آنکه شکایت بقاضی شهر و
مفتی قصر مینمایم الحمدلله مجتهدین بسیار بیك نقض
عهد ورشوت هر حکم میتوان گرفت والسلام ع ع"
(لوح مبارك خطاب بمشهدی علی قهوه چی) .
ودر لوح دیگر میفرمایند :
(هوالابهی نجف آباد جناب اسمعیل پسر علیخان
علیه بهاءالابهی) .
"هوالله ای اسمعیل جلیل جمیع یاران الهی باید
ذبیح الهی باشند یعنی جمیع شئون خویش را فدا و
قربان جمال یزدان نمایند تا بمقام فناء فی الله که
قربانی کلی ربانی است فائز گردند وآن ترك اراده
ورضا وخواهش خود وعبودیت بندگان جمال ابهی
روحی لاحبائه الفداست چه که ذات احدیتش مقدس —

ازعبودیت عالم بشریّت است وغنی از رقیّت ما دون
است پس باید عبودیت بندگانش پرداخت که عین عبودیت
اوست چون شاهد اینمقام در محفل یاران جلوه —
نماید اتحاد واتفاق ویگانگی ووحدت اصلیه چون
محبوب یکتا رخ گشاید وعرض جمال نماید پس بگوای
یاران رحمن وقت اتحاد واتفاق است وزمان یگانگی
وآزادگی بیکدیگر مهربان باشید وبخدمت همدیگر
پردازید اول خادم شما منم واول غلام شما من —
قسم بجمال قدم روحی وذاتی وکینونتی لاحبائه
الفدا که رویم بنور خدمت دوستان حق روشن و —
مشامم بنفحات محبت یاران معطر نهایت امال وآرزویم
این است که بخدمت یك یك از دوستان پردازم —
اینست میزان والبهاء علیکم

ع ع

هو الابهی

نجف آباد جناب اسمعیل پسر علیخان علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای اسمعیل جلیل جمیع یاران الهی باید ذبیح الهی باشند یعنی جمیع شئون خویش را فدا و قربان
جمال رحمن نمایند تا بمقام فنا فی الله که قربانی کلی بانیست فایز گردند و آن ترک
اراده و رضا و خواهش خود و عبودیت بندگان جمال ابهی روحی لاحبائه الفداست
چه که ذات احدیتش مقدس از عبودیت عالم بشریت است و غنی از رقیت
ما دون است پس باید عبودیت بندگانش پرداخت که عین عبودیت اوست
چون شاهد این مقام در محفل یاران جلوه نماید اتحاد و اتفاق
و یگانگی و وحدت اصلیه چون محبوب یکتا رخ گشاید و عرض جمال نماید
پس بگوای یاران رحمن وقت اتحاد و اتفاق است و زمان یگانگی
و آزادگی بیکدیگر مهربان باشید و بخدمت همدیگر پردازید
اول خادم شما منم و اول غلام شما من قسم بجمال قدم
روحی و ذاتی و کینونتی لاحبائه الفداء که رویم

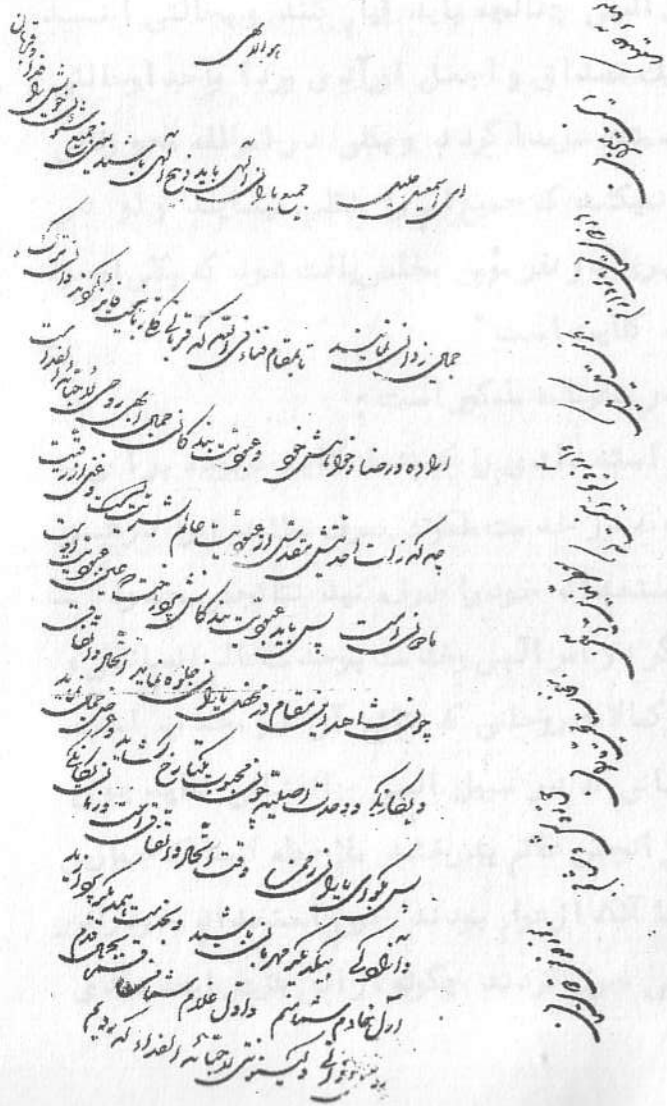

از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء درسفرنامه اروپا چنین مذکور است :

"لسان اطهر باین بیانات عالیات ناطق بود که اگر احبای الهی چنانچه باید قیام کنند و بحالتی آیند که شریك مصداق واجعل اورآدی وردا وآحد اوحالتی فی خدمتك سرمدا گردد و بکلی در امرالله محو وفانی طولی نمیکشد که جمیع امم را منقلب مینمایند ولو در هر شهری دو نفر مؤمن مخلص یافت شود که بکلی ازخود بگذرند کفایت است"

ایضا در سفرنامه مذکور است :

"خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینست که در خدمت ملکوتش صرف نمائید زیرا درهر امری استعداد خودرا صرف کنید نتائجش محدود است مگر در امرالهی وخدمت بوحدت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی که نتائج آن غیر محدود است هرانسانی که در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد ملاحظه کنید که حوارین مسیح با آنکه ازعوام بودند چون استعداد خودرادر امرالهی صرف کردند چگونه ازافق عزّت ابدی

میدرخشند هنوز آثارشان سبب الفت و محبت قلوب است و انوارشان در نهایت سطوع ذکر عظمتشان در هر کوری تجدید میشود و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید مریم مجدلیه که چنین کلیسای مهمی در پاریس باسم او ساخته اند زنی دهاتی بود چون استعداد خودرا در امر حضرت مسیح صرف نمود به بینید چه آثاری از او مشهود است پس بکوشید تا استعداد خودرا فدای امر الله نمائید ".

---

۱۸ - ادب

حضرت بهاءالله میفرماید :

"الادب قمیص و به زیّنا هیاکل عبادنا المقربین"

مضمون بیان مبارک بفارسی اینست ـ ادب پیراهن من است و بآن زینت داده ایم هیاکل بندگان مقرب خودرا .

یکی از شئون اخلاقی انسان ادب است و آن ـ عبارتست از تهذیب اخلاق و ادای حق کامل دیگران بنحوی که کوچکترین اثری که دلالت بر تحقیر و توهین بشخصیت نفوس باشد در گفتار و کردار و حرکات ـ شخص حتی بطور کنایه و اشاره شنیده و دیده نشود و مقام عالی این ملکه اخلاقی آنقدر بلند است که

حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی با بیان ملیح فوق آنرا ستوده اند .

در لوح دیگر نیز مقام ادب را با این کلمات عالیات تجلیل میفرمایند :

"انا اخترنا الادب وجعلناه سجیة المقربین انه ثوب یوافق النفوس من کل صغیر و کبیر طوبی لمن جعله طراز هیکله ویل لمن جعل محروما من هذا الفضل العظیم" .

مضمون بیان مبارک بفارسی اینست ـ ما ادب را ـ اختیار نموده وآنرا سجیه مقربین درگاه الهی قرار دادیم ادب جامهٔ ایست که موافق اندام جمیع مردم از کوچك و بزرگ میباشد خوشا بحال کسیکه آنرا زینت هیکل خود قرار داد و وای بحال کسیکه محروم از این فضل بزرگ گردید .

وهمچنین در لوح دیگر جمیع اهل بهاء را ـ بداشتن ادب توصیه فرموده وآنرا سید تمام صفات اخلاقی معرفی نموده اند :

"یا حزب الله شمارا بادب وصیت مینمایم واوست درمقام اول سید اخلاق طوبی ازبرای نفسیکه بنور

ادب منور و بطراز راستی مزیّن گشت دارای ادب ـ دارای مقام بزرگ است امید آنکه اینمظلوم وکل بآن فائز و بآن متمسك و بآن متشبث و بآن ناظر باشیم اینست حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل ـ گشته" .

نکات و دقائق جزئیه ادب که برای بجا آوردن حقوق و حقوق احترامات اشخاص لازم است منظور گردد آدابی را بوجود آورده که رعایت آن در ردیف فرائض وواجبات در نزد ملل و اقوام قرار گرفته و دقیقا مورد توجه خود قرار داده اند و متخلفین از آنرا بی ادب و ـ منفور دانسته اند که اهم آن آداب معاشرت است مقصود از ذکر اهمیت مقام این ملکه اخلاقی بیان جزئیات آن نیست زیرا ممکن است جزئیاتی که از جهة رعایت آداب در بین هر ملت و قومی رایج میباشد در نزد سایر طوائف و ملل پسندیده نباشد مانند بوسیدن دست زنان که در بین غربیان بعلامت ادای کمال احترام نسبت بزن معمول است ولی در بین ملل شرقی وآسیائی پسندیده نیست بلکه مقصود روح وجان این فضیلت اخلاقی است که حضرت بهاء الله

رعایت آنرا برهمه توصیه و تأکید فرموده اند .
بدیهی است که در هیئت اجتماعیه بشر همه افراد
از جهة سن و مقام و معلومات و کیفیت خدمات
اجتماعی در عرض یکدیگر قرار نگرفته اند بلکه هرفردی
از افراد بشأنی از شئون ممتاز و دارای حیثیت و
مقامی است که از نظر اخلاقی با منزلت و موقعیت
خاصی شناخته شده و بزرگان و راهنمایان عالم بشریت
نیز آنرا تثبیت و رعایتش را تأکید فرموده اند مثلا از
قدیم الایام در بین قبائل و طوائف اشخاص مسن و
صاحب رأی و فکر دارای مقام و منزلت مخصوصی بوده
و کوچکتران حرمت آنانرا رعایت میکرده اند و بلکه
اغلب اوقات بواسطه تجارب زیاد آنهارا بمقام شیخوخیت
و ریاست قبیله ارتقاء داده و رتق و فتق امور خود را
بعقیده و صوابدید آنها موکول نموده و افراد آن قوم
اطاعت و فرمانبرداری اورا بر خود واجب و لازم
میشمرده اند حتی در میان پیروان طریقت نیز مرشد
خودرا بنام پیر طریقت نامیده و گفته اند بی پیر مرو
تو در خرابات هرچند سکندر زمانی و همچنین
نفوسی هستند که بزیور علم و اخلاق آراسته و افراد

جامعه از وجود آنان بهره مند میگردند خواه سن
آنها زیاد و یا کم باشد اینگونه نفوس نیز بر افراد و
اشخاص دیگر حقی دارند و افراد نیز از آنها
توقعات و انتظاراتی دارند که هرگاه از طرفین حق
یکدیگر ادا شود کاملا بلوازم ادب رفتار کرده و اگر
رعایت نگردد از شئون ادب بهره ئی نبرده اند .
ادبی که از طرف اشخاص صاحبان مقام خواه معمّرین
و متقدمین و خواه علما و دانشمندان و متنفذین نسبت
بنفوس دیگر مرعی میشود همانا عدم تکبر و غرور وابراز
محبت و خضوع و خشوع بزیردستان است که درحقیقت
بمنزله درس عبرتی میباشد برای آموزش و پرورش دیگران
بخصائل و آداب انسانیت و ادبی که از طرف زیردستان
رعایت میگردد احترام و اطاعت کامل است دراینصورت
هر فردی از افراد بهائی در مناسبات شخصی خود
با هر طایفه و ملتی کاملا با رعایت اداب و اخلاق
معاشرت که توأم با صفات ممتازه انسانیت و رحمانیت
است موأنست میجوید و لسانا و عملا بهر کس از
وضیع و شریف و صغیر و کبیر احترام گذاشته و همه را
مظهر الطاف خدای رحمن دانسته و احدیرا از

مواهب وعطایای الهی محروم و نا امید نمیسازد و مخصوصا نسبت به بزرگان و دانشمندان و صاحبان هنر که بجامعه خدمت نموده اند و همچنین اشخاصی که از جهة سن و تجارب زندگانی حق تقدم دارند نهایت احترام را مراعات نموده و وجود آنان را در هر محفل و مجلسی گرامی میشمارد و در مقام تذکار نیز اجر احدی را ضایع ننموده و همیشه نام بزرگان هر قوم و ملتی را باحترام و بزرگی یاد مینماید .

حضرت بهاءالله درلوح طرازات میفرماید :

" طراز پنجم در حفظ و صیانت مقامات عباد الله است باید در امور اغماض نکنند بحق و صدق تکلم کنند اهل بها باید اجرا حدیرا انکار ننمایند وارباب هنر را محترم دارند و بمثابه حزب قبل لسانرا ببدگوئی نیالایند امروز افتاب صنعت از افق اسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست لعمرالله کلمه انصاف بمثابه افتاب روشن ومنیر است از حق میطلبم کل را بانوارش منور فرماید انه علی کلشئ قدیر و بالاجابة جدیر " .

و نیز حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک میفرماید :

" مراعات مقام و حفظ مراتب مستحب و واجب است رجوع باثر کلك پیمان فرمائید که میفرماید اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت ومهربانی درحق اصاغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متبادله است نه چنان باشد که هر کسی خودرأی و مستقل الفکر باشد " .

مولانا جلال الدین رومی در مثنوی میفرماید :

از خدا خواهیم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش بر همه آفاق زد
از ادب پر نور گشته است این فلك
وز ادب معصوم و پاك آمد ملك

ضرب المثل عربی میگوید :

ادب المرء خیرٌ من ذهبه .
الادب مالٌ و استعماله کمالٌ .

۱۹- سخن دلپذیر

روزی در مصاحبت دوستان باستان وجمع یاران راستان که هریك در زمان خود شمع انجمن جوانان وروشنی بخش دل وجان بودند واینك چشم وچراغ روحانیانند وبه نیروی ایمان وثبوت برپیمان ممتاز از اهل زمان از روزگار جوانی وگذشت آن بتأسف یادی شد وخواه وناخواه ازجمال جوانی وکمال پیری سخنی بمیان آمد که ایکاش این دو یار دلنشین همنشین میگشتند ودست ازدوری ومهجوری می شستند تا جمال دل آرا با کمال روح افزا قرین یکدیگر شده بوستان عمر که پرگل است بسبزه نیز آراسته میگردید. جوانی که بزیور علم وادب آراسته بود چون از مایقال

آگاه شد بی قیل وقال گفت پیران را آرزوی جمال امریست محال بهتر آنکه ازاین ره درگذرند ورنج بیحاصل نبرند وازگلیم خود پای بیرون ننهند کمالی ابراز دارند که جوانان درجستجوی آنند ودرپی آن دوان. باشد که آرزوی دیرینشان برآورده شده کمال با حشمت وتمکین با جمال دلنشین همنشین گشته وتبارك الله احسن الخالقین تحقق پذیرد در آنمیان پیری روشن ضمیر بشنیدن این بیان ازآن جوان با ایمان آب زلال عشق ومحبت در دیده مکانش بگردید وچون میدان ارادت فسیح ونظرهارا وسیع دید بسخنی دلپذیر بیان مطلب نموده چنین گفت:

با دوستان مضایقه درعمر ومال نیست
صدجان فدای یار نصیحت نیوش کن

اگر جوانان عزیز ما درجوانی به کمال انسانی نائل گردند باعلی رتبه سعادت واقعی رسیده اند واول نشانه آن داراشدن صفت تواضع است که خداوند رحمن درکلمات مکنونه چنین میفرمایند:

"یابن الانسان کُن لی خاضعاً لاکونَ لك متواضعاً وکن لامری ناصراً لتکون فی الملك منصوراً".

وهمچنین در ورق سوم از فردوس اعلی میفرمایند :

" انّ الانسانَ مرّةً یَرفَعُهُ الخضوع الی سماءِ العزّة — وَالاَقتدارِ و اُخریٰ یُنزِلُهُ الغرور الی اَسفلِ مَقامِ الذّلة وَالانکسار "

صفت پسندیده تواضع و فروتنی زیبنده هر انسانی است که بزیور علم و اخلاق آراسته و از ذمائم و بدیها پیراسته باشد چنین شخص دائما در پی تمال پویا و مطلوب خود را در هر موجودی جویا و دانشمندان اورا بشجره باروری تشبیه نموده اند که هرچه بار آن بیشتر شاخه هایش بزمین متمایل تر این خصلت و فضیلت در هر سن و سالی مورد قبول ارباب عقول بوده و کسانی را که دارای آن بوده اند تمجید و تحسین کرده و دیگران را بتأسی و پیروی ترغیب نموده اند ولی در هنگام جوانی جلوه اش بیشتر ونور درخشانش تابان تر است ، چنانچه شاعری میگوید :

باغبانی بنفشه میبوئید

گفتش ای گوژ پشت جامه کبود

در جوانی تورا چه پیش آمد

پیر ناگشته گوژ گشتی زود

گفت پیران شکسته د هرند

در جوانی شکسته باید بود

بعضی ایام جوانی را موسم بهار عمر دانسته و زمان کامرانی و شادمانی گفته اند و زمان پیری را بخزان تشبیه کرده اند که آن باقدی افراشته جوش وخروشها دارد و هنگامه ها و طغیانها بپامیدارد و این ازتند باد حوادث برگ و بارش را فروریخته و در زیر بارگران زندگانی خمیده گوئی در پی جستجوی گمشدهٔ جوانی است .

جوانی گفت با پیری دل آگاه

چه گم کردی که خم گشتی دراین راه

جوابش گفت پیر خوش تکلم

که ایام جوانی گرد ه ام گم

میدان وسیع زندگانی جولانگاه اسب تند روجوانی است که هرگاه در این یکه تازی غرور و نخوت یعنی دو دشمن انسانیت آنرا برانند و زمام از کف راکب بستانند بزودی بزانو در آمده و نقد عمر گرانمایه را بر سر این بازی ببازد و هنوز بهار عمر بشکوفه نرسیده سیف عصیان شجره امیدش را ببرد و هرچه ساخته ویرداخته

آمال و آرزو است فرو ریزد و اگر چراغ عقل و دانش
پیری را در چراغدان جوانی روشن نماید و نورافشان
سازد راه را از چاه بشناسد و اسب سرکش جوانی را
با نیروی ایمان رام کند و بهر جانب که را هنمائی نماید
براند و خلاصه انکه در جوانی پیر باشد اما نه پیر
ماه و سال چه که خردمندان گفته اند توانگری بهنر
است نه بمال و بزرگی بعقل است نه بسال ۰ نه هرکه
بقامت مهتر بقیمت بهتر ۰

پیران سخن به تجربه گویند گفتمت
هان ای پسر که پیروی پند گوش کن

چون سخن بدینمقام رسید و حاضرین مجلس هریک
دست ادب بر سینه نهاده و زبان حالشان هردم
بجمله "زدنی بیانا" گویا بود بگفتار خود ادامه
داده چنین گفت ۰

از نتائج مهمه خضوع و خشوع و آراسته شدن باین
صفت روحانی و اخلاق رحمانی احتراز از خودپسندی
و انانیت است که مبداء جمیع فسادها و اختلافات بین
افراد است و آن این است که انسان همه چیز خودرا
به پسندد و به تعریف و خودستائی بپردازد و از

دیگران ببدی و زشتی یاد کند و آنهارا هدف تیرهای
ملامت و سرزنش قرار دهد و در معرض همه گونه عیب
و نقص بداند ۰ شخص بهائی و لوآنکه جمیع اعمال و
رفتارش عبادت حق و خدمت بخلق باشد نباید آنرا
برخ دیگران کشانیده آنهارا محروم و خودرا محرم و
اعمال خود شررا مصاب و سایرین را مورد عتاب بداند
چه که حسن عاقبت مجهول است ۰

در اینمقام حضرت بهاءالله در لوحی خطاب
بجناب عندلیب چنین میفرمایند ۰

"یا عندلیب نامه ات رسید و نزد مظلوم ذکر شد ودر"
"ایام حزن سبب بهجت و سرور گشت و اینکلمه ات"
"بسیار مقبول افتاد الهی بیزار از آن طاعتم که مرا"
"بعجب آورد و مایل آن معصیتم که مرا بعذرا ورد"
"اگرچه جمیع آنچه عرض نمودی سبب فرح و تبسم شد"
"ولکن اینکلمه را مقام دیگر عنایت نمودیم ان ربک"
"لهوالمقتدرالمختار" (ص ۳۰۳ مجموعه الواح استنساخ
شده شیراز ۰)

اینک از بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء که درمقام
اعلی روز نهم شوال سال ۱۳۳۲ فرموده اند بگوش

جان بشنوید :

"خوب مجلسی است . بسیار محفل روحانی است .
مرتب و منظم است در این عالم مجمعهای بسیار
تشکیل میشود ولی ترتیب و تنظیم ندارد در میان
اعضا اختلاف آراء موجود الحمدلله قلوب جمیع اعضاء
این انجمن به همدیگر متحد است و کل را نیت ومقصود
یکی است هیچ آثار افکار مختلفه در میان آنها نیست
امیدوارم که روز بروز این انجمن ترقیات فوق العاده
حاصل کنند وصعود درجمیع مراتب وجود نمایند چه
در توجه الی الله وچه در فضائل معنویه وچه درعلوم
وفنون اکتسابیه درجمیع درجات ترقی نمایند وابدا
افکار مختلفه وآراء متنوعه در میان نیاید زیرا جمیع
مشکلاتی که حاصل میشود از افکار مختلف است از
انانیّت وخود پسندی است واین انانیت وخود
پسندی سبب جمیع اختلافات است هیچ آفتی درعالم
وجود مثل خود پسندی نیست وآن اینست که انسان
دیگری را نپسندد وخودرا به پسندد خودپسندی
عجب میآورد تکبر میآورد غفلت میآورد هر بلائی که
درعالم وجود حاصل میشود چون درست تحری کنید

ازخودپسندی است ما نباید خودرا به پسندیم بلکه
سایرین را بهتر بدانیم حتی نفوسیکه مؤمن نیستند زیرا
حسن خاتمه مجهولست چه بسیارنفوسی که حالا مؤمن
نیستند وروزی بیاید که ایمان بیاورند ومدر
خدمات عظیمه شوند وچه بسیار نفوسی که حال ایمان
دارند ولی درآخرحیات غافل ازحق گردند ما ها
باید هر نفسی را برخود ترجیح دهیم واعظم واشرف
واکمل به بینیم ولی بمجرد اینکه خودرا ازدیگران
ممتاز به بینیم ازطریق نجاح وفلاح دور شده ایم
این ازنفس امّاره است که هرچیزرا بنظر انسان
بد می نمایاند بغیر ازنفس خود انسان وباینواسطه
اورا درچاه عمیق ظلماء که ته ندارد میاندازد هر
ساعتی یک ظلمی را بنظر انسان عدل می نمایاند
یک ذلت محض را شرف کبری ابرا زمیکند یک مصیبت
عظمائیرا آسایش بی منتها جلوه میدهد وچون خوب
تحقیق میکنیم می بینیم این آن بئر ظلماء خودپسندیست
زیرا انسان اطوار ورفتار واقوال دیگران رانمی پسندد
بل احوال وآداب وشئون خود را می پسندد خدا
نکند که درخاطر مایکی ازخود پسندی بیاید خدا

نکند خدانکند خدانکند ما باید وقتیکه به خود مان
نگاه میکنیم به بینیم که ازخودمان ذلیل تر خاضع تر
پست تر کسی دیگر نیست و چون بدیگران نظر اندازیم
به بینیم که از آنها عزیزتر کامل تر داناتر کسی نیست
زیرا بنظر حق باید بجمیع نگاه کنیم باید آنها را
بزرگوار به بینیم و خود را خوار و هر قصوری که در نفسی
می بینیم آنرا از قصور خود دانیم زیرا اگر ما قاصر
نبودیم آن قصور را نمی دیدیم انسان باید همیشه
خود را قاصر و دیگران را کامل به بیند من باب تنبّه
میگویم گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با
حواریون بر حیوان مرده ئی گذشتند یکی گفت این
حیوان چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه صورت
قبیح یافته دیگری گفت چقدر مکروه است حضرت مسیح
فرمودند ملاحظه بدندانهای او نمائید چقدر سفید
است ملاحظه کنید که هیچ عیوب انحیوان را ندید
بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش سفید
است همان سفیدی دندان را دید دیگر از پوسیدگی
و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید این را بدانید
در قلبی که ذره ئی نورانیت جمالمبارك هست کلمهٔ من

از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر
خود پسندی کند که من چنین و چنان کردم من خوب
کردم فلانی بد کرد اینکلمه انانیّت ظلمتی است که
نور ایمان میبرد و اینکلمه خود پسندی بکلی انسانرا
از خدا غافل میکند "

در سفر نامه مبارکه جلد اول مذکور است:

"یکی از اهالی آمریکا که از تشرف حضور بوجد و شور
آمده بود عرض کرد چکنم که این تعالیم مبارکه را بتوانم
عمل نمایم عیوب را نبینم و حالت تحمل داشته باشم
فرمودند: همیشه ملتفت حال خود باش به بین چه
نقصی داری کوشش نما تا آنرا اصلاح کنی چشم انسان
هم کور است و هم ذره بین کور است از دیدن نقائص
خود بینا و ذره بین در خطاهای دیگران ".

ملای رومی علیه الرحمه میفرماید:

هرکه خود بینی کند درراه دوست
مغز را بگذاشت کلّی دید پوست
دشمن من درجهان خود بین مباد
زانکه از خود بین نیاید جز فساد

وشیخ اجل سعدی دربوستان میفرماید:

تو آنگه شوی پیش مردم عزیز
که مر خویشتن را نگیری بچیز
بزرگی که خود را بخردی شمرد
بدنیا و عقبی بزرگی ببرد

در شرح حال عارف بالله بایزید بسطامی که در اوائل قرن سوم هجری در زمان خلافت المعتصم بالله میزیسته چنین آورده اند که روزی بهنگام صبح از حمام بیرون آمده با جمعی از مریدان بخانقاه میرفت در آنحال طشتی از خاکستر بیخبر از سرائی بر سر و روی او ریختند اورا هیچگونه تغییر حال دست نداده و همچنان بر سر و روی خود دست مالیده و شکر خدای بجای آورده و میگفت چرا از خاکستری روی — درهم کشم که سزاوار بیش از این باشم . واینحکایت را شیخ اجل سعدی در بوستان چنین بنظم آورده است :

شنیدم که وقتی سحرگاه عید
ز گرمابه آمد برون بایزید
یکی طشت خاکسترش بیخبر
فرو ریختند از سرائی بسر

همی گفت ژولیده دستار و موی
کف دست شکرانه پالان بروی
که ای نفس من درخور آتشم
ز خاکستری روی در هم کشم
بزرگان نکردند درخود نگاه
خدا بینی از خویشتن بین مخواه
بزرگی بناموس گفتار نیست
بلندی بدعوی و بندار نیست
تواضع سر رفعت افرازدت
تکبر بخاک اندر اندازدت
بگردن فتد سرکش تند خوی
بلندیت باید بلندی مجوی

و همچنین در بارهٔ او چنین حکایت کرده اند :

شبی شیخ بگورستانی میگذشت جوان مطربی در حال مستی بربط میتواخت و روی بشیخ میآمد شیخ گفت لاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم جوان مست بربط را بطوری بر سر شیخ کوفت که بربط و سر شیخ بشکست روز بعد شیخ فرمود طبقی از حلوا و مبلغی پول برای آن جوان برده بگویند که شیخ عذرخواست

که بربط را بر سر ما شکستی اینک این سیم را بگیر و
بربطی دیگر بخر و این حلوارا بخور و از تلخی غضب
و ضرر ان هرد و بد رآی جوان از این ملاطفت و رأفت
متنّبه گردیده و در پای شیخ افتاده گریست و از عمل
خود توبه کرد . و اینحکایت را شیخ اجل سعدی
علیه الرحمه در بوستان چنین بنظم آورده است :

یکی بربطی در بغل داشت مست
بشب بر سر پارسائی شکست
چو روز آمد آن نیك مرد سلیم
بر سنگ دل برد یك مشت سیم
که دوشینه معذور بودی و مست
ترا و مرا بربط و سر شکست
مرا به شد آن زخم و برخاست بیم
ترا به نخواهد شد الا بسیم
از آن دوستان خدا برسرند
که از خلق بسیار بر سر خورند
چنین اند مردان راه خدا
که خلق خدایند از ایشان رضا

ونیز در بوستان چنین سروده است :

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید
که چائیکه دریاست من چیستم
گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را بچشم حقارت بدید
صدف در کنارش بجان پرورید
سپهرش بجائی رسانید کار
که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین
نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

و در گلستان چنین آورده است :

نبیند مدعی جز خویشتن را
که دارد پرده پندار در پیش
گرت چشم خدا بینی ببخشند
نبینی هیچکس ناجز ترا ز خویش

۲۰ - محبت الله

حضرت بهاءالله در لوح مبارک خطاب بجناب ابوالفضائل میفرمایند :

"الیوم ارافق عنایت الهی شمسی اشراق نموده وبر جبین او اینکلمه علیا از قلم اعلی ثبت انا خلقناکم للمحبة والوفاء لا للضغینة والبغضاء"

وایضا در همین لوح میفرمایند :

"ان الله وانبیائه ورسله وصفوته والملاء الاعلی واهل الجنة العلیا والملکوت الاسنی یصلّین علی الذین قاموا للألفة بین قلوب عباده واحبائه انه لهوالمشفق الکریم" .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"محبت نوراست در هر خانه‌ئی که بتابد وعداوت ظلمت است در هر کاشانه ئی که لانه نماید".

خلاصه وجوهر تمام نصائح ومواعظ وتعلیمات انبیای الهی آنست که بشر بیکدیگر محبت واقعی پیدا نموده وصفحه قلب را از رنگهای ضغینه وبغضا پاك ومنزه بدارد مخصوصا در این عصر فرخنده که سرآمد جمیع اعصار وقرون است جمیع تعالیم مبارك حضرت بهاءالله وبیانات مبارك حضرت عبدالبهاء وتوقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله عموما پروانه وار طائف حول شمع محبت الله است وفی الحقیقه بالاتر از اصل محبت ووفاق در آفاق حقیقتی نیست زیرا در هنگام تعریف از ذات باریتعالی بهتر از کلمه محبت نیافته اند وگفته شده است که خدا محبت است - حضرت عبدالبهاء قوه عظیمه محبت الله را مکرر در سفر اروپ وآمریك در ضمن بیانات مبارکه خود ستوده وآنرا ضامن اجرا و تحقق صلح عمومی ووحدت عالم انسانی معرفی فرموده اند از جمله بیانات مبارکه آنحضرت در صفحه ۲۶۵ خطابات چنین مذکور است :

"امیدوارم در مجلس شما مائده آسمانی بخوریم آن

بالتمامه مطابق مذاق ماست زیرا این جمعیتی است
که بمحبت جمع شده و هر جمعی که بمحبت جمع شود
یقین است مائده آسمانی در آنجاست واصل مائده
اسمانی محبت است در انجیل مذکور است که مائده
آسمانی بر پطرس نازلشد و در میان اهالی شرق مذکور
است که بحضرت مسیح نازلشد وهمچنین مذکور است
که مائده الهی بر حضرت مریم نازل میشد ویقین است
که این صحیح است که هم بر حضرت مسیح و هم بر
حضرت مریم مائده آسمانی نازل میشد اما مائده —
آسمانی بمقتضای آسمان است مائده روح بحسب روح
و مائده عقل بحسب عقل وآن مائده که بر حضرت
مسیح نازل میشد و بر حضرت مریم نازل میشد آن —
محبت الله بود روح انسانی از او زنده میشد غذای
قلوب بود تأثیرات این غذای جسمانی موقت است اما
تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است در این غذا
حیات جسم است اما در آن غذا حیات روح "

و نیز در لوح مبارك مندرج در مکاتیب ۳ صفحه ۱۱۹
چنین میفرمایند :

"پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت رب ودود

گردند و موهبت ملیك غیب و شهود نظر را پاك نمایند
ونوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر وشجر ایجاد مشاهده
کنند همیشه باین فکر باشند که خیری بنفسی رسانند
و محبت و رعایت و مودت و اعانتی بنفسی نمایند دشمنی
نبینند و بدخواهی نشمرند جمیع من علی الارض را —
دوست انگارند واغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا
شمرند وبقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد
گردند الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا
بخشد و اعدا را در عطا مبذول دارد حتی ستمگر
بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار ودود
اینست وصایای جمالمبارك اینست نصایح اسم اعظم".

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

"نمیدانید که محبت خالصانه وصداقت و خلوص نیت
چه اثری در نفوس مینماید"

وبرای اکمال این حقیقت از بیانات مبارکه حضرت
عبدالبهاء چنین استشهاد میفرمایند که فرموده اند :

"بخضوع و خشوع و افتاده‌گی اکتفا منمائید مظهر
محویت گردید و فنای محض شوید مهر ووفا و شفقت
و محبت نصایح پیشینیان بوده در این دور اعظم

اهل بها بفداکاری و جانفشانی مأمور عدالت محبوب و مطلوب بوده و هست ولی مؤمنین و مؤمنات در این عصر نورانی باین امر مأمور ضع ما ینفعک وخذ ماینتفع به العباد لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم "

و ایضا میفرمایند :

"باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر کنند اگر نفسی از احبا بدیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند ".

حضرت ولی عزیز امرالله در تمام مدت سی و شش سال دوره ولایت از طرفی محافل روحانیه را باجرای عدالت و نصفت و انضباط در امور راهنمائی و دلالت فرمودند و از جانب دیگر افراد احبارا برعایت میزان محبت و وداد توصیه و سفارش نموده اند .

در یکی از توقیعات مبارکه ئی که خطاب بیکی ازاحبای آمریک در تاریخ ۱۸ مارچ ۱۹۵۰ صادرگردیده این حقیقت را تبیین و توضیح میفرمایند که ترجمه آن —

اینست :

"حضرت ولی امرالله مانند حضرت عبد البهاء کمال اشتیاق را داشته و دارند که یاران بنهایت اتحاد و یگانگی بخدمت امر قیام نمایند اگر بین یاران محبت حقیقی که منبعث از محبت الله باشد ظاهر وحکمفرما گردد پیشرفت امرالله سریعتر خواهد شد محبت میزانی است که یاران باید در مناسبات و رفتار خویش با یکدیگر مجری دارند نظم اداری امرالله تغییری در این اصل کلی نداده و نمیدهد ولی متأسفانه گاهی احبا این دورا با یکدیگر مخلوط مینمایند و سعی میکنند رفتارشان بایکدیگر بمنزله روش یک محفل روحانی باشد یعنی رسما همان موازین انضباط و بیطرفی و عدالت را که از لوازم آن هیئت است رعایت نمایند درصورتیکه یاران منفردا در روابط شخصی خود با دیگران باید باغماض و گذشت و محبت و صمیمیت وصبر و شکیبائی مخصص و متصف گردند ".

در احوالات یوحنای حواری مذکور است که یوحنا هرگز از تکرار اینعبارت خسته نمیشد که ای فرزندان من همدیگر را محبت نمائید و چون

از وی میپرسیدند که چرا اینعبارت را اینقدر تکرار میکنید میگفت اگر همین یك اصل مراعات وعمل شود دیگر انسانرا چیزی لازم نیست . (تاریخ کلیسا)

حافظ علیه الرحمه میفرماید :

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است

---

۲۱ - خُلق نیك و زبان خوش

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" انما تعمر القلوب باللسان کما تعمر البیوت والدیار بالید و اسباب اخر "

مضمون بیان مبارك بفارسی چنین است : قلوب بشر با زبان آباد میگردد همچنانکه خانه و شهرها با دست ووسائل دیگر عمران و آبادی می پذیرد .

و همچنین در لوح طرازات میفرمایند :

" طراز سوم فی الخُلق انه احسن طراز للخَلق من لدی الحق زین الله به هیاکل اولیائه لعمری نوره یفوق نورالشمس و اشراقها هرنفسی بآن فائز شد او از

جواهر خلق محسوب است عزت و رفعت عالم بآن منوط و معلق خلق نیك سبب هدایت خلق است بصراط مستقیم و نباء عظیم نیکوست حال نفسیکه بصفات واخلاق ملاء اعلی مزین است "

اهمیت این بیانات مبارکه وقتی در نظر ما جلوه و ظهورش کاملا آشکار میشود که باین نکته پی برده باشیم که گفتار و بیان و کیفیت خلق و خوی هرکس معرفی شخصیت او است و بفرموده سعدی تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد . اندکی فکر و تأمل لازم است که متوجه شویم ساعات و دقائق روز و شب ما چگونه میگذرد از هنگامیکه سر از بالین خواب شبانه بر میداریم تا لحظه ئی که دوباره به بستر استراحت سر میگذاریم با همه دوستان و آشنایان که مصاحبت داریم مایلیم بآمال و آرزوها وخواهشها و تمنیات یکدیگر مطلع شده وعواطف و احساسات محبت آمیز خود را مبادله نموده و بالنتیجه از تعاون وتعاضد یکدیگر بهره مند گردیم تنها عاملی که واسطه ووسیله ابراز این عواطف ونیات درونی و باطنی است زبان و بیان ما و طرز برخورد ما با آنان است که با ادای

کلمات وجملات مقاصد ما ظاهر و آشکار میگردد .

زبان دردهان ای خردمند چیست
کلید در گنج صاحب هنر
چو دربسته باشد چه داند کسی
که گوهر فروش است یا پیله ور

چه اثرات عجیبی که حرکت این عضو حساس که مفتاح گنجینه آدمی است بوجود میآورد گاهی اثرش نوش است که روان خسته دلان را جانی تازه می بخشد و گهی نیش است که قلوب ازادگانرا مجروح میسازد زمانی انسانرا از فراز عزّت به نشیب ذلت میکشاند و هنگامی از حضیض خمول باوج قبول میرساند .

در کتاب مستطاب ایقان در شرائط طلب وسلوك میفرمایند :

" واز تکلم بیفایده احتراز کند چه زبان ناریست افسرده وکثرت بیان سمی است هلاك کننده نارظاهری اجساد را محترق نماید و نارلسان ارواح وافئده را بگداز ده اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند ".

گویند لقمان حکیم که کلمات حکمت آمیزش در بین اعراب

مشهور بوده و در قرآن شریف نیز بعضی از کلمات او وارد گشته و سورهٔ مخصوصی بنام اوست از غلامان بوده و پیغمبر اسلام اورا خواجه سیاهان شمرده اند در زمانیکه نزد خواجه ئی بخدمت مشغول بود از خواجه خود فرمان یافت که غذائی از بهترین شئی آماده نماید لقمان زبان گوسفند را پخته و نزد ارباب خود حاضر نمود روز دیگر باو گفت غذائی میخواهم که از بدترین چیز آماده کرده باشی لقمان باز همان زبان گوسفند را انتخاب نمود خواجه که همان غذای روز قبل را دید تعجب نموده از او سبب اینکار را پرسید لقمان جواب داد زبان بهترین چیزها است در صورتیکه بخیر و خوبی گویا باشد و هم بدترین چیزها است هرگاه به بدی و شر بگراید .

حضرت رسول اکرم میفرماید :

المرء مخفی فی طی لسانه یعنی حقیقت مرد در زیر زبانش پنهانست و همچنین در قرآن شریف خطاب به آنحضرت در بیان مذمت خشونت و تند خوئی میفرماید لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولك یعنی اگر تندی و خشونت میکردی بامردم همه از دور تو

پراکنده میشدند .

وهمچنین در قرآن شریف مذکور است که وقتی حضرت موسی و هارون مأموریت یافتند که با فرعون پادشاه مصر روبرو شده اورا بامر الهی دعوت نمایند بآنها فرمود " فقولا له قولا لینا " یعنی با فرعون با ملایمت و نرمی سخن بگوئید .

بشیرین زبانی و لطف و خوشی
توانی که پیلی بموئی کشی

حضرت بهاءالله میفرمایند :

" دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر. کودکان جهان ازاین بدانائی رسند و برتری جویند " ص ۲۵۹ مجموعه الواح مبارکه .

وهمچنین میفرمایند :

" زبان ازبرای ذکر خیراست اورا بگفتارزشت میالائید "

و نیز میفرمایند :

" لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح ریمثابه معانی است ازبرای الفاظ و مانند افق است ازبرای اشراق آفتاب حکمت و دانائی " .

بنابراین خوش‌خوئی و خوش‌روئی و خوش‌زبانی در
صحبت از لوازم اولیه معاشرت و مصاحبت با مردم است
ترشروئی وخشونت و بدزبانی سبب میشود که نفوس
از معاشرت احتراز جسته و دوری اختیار مینمایند
بفرموده سعدی علیه الرحمه اگرحنظل خوری ازدست
خوشخوی به از شیرینی از دست ترش روی ۰
در اینصورت شخص بهائی که نیت او پاك و قلبش مانند
آئینه صاف وتابناك است در هرموقع ومقام که باشخصی و
یاجماعتی روبرواست وباخطابه ونطقی ادا مینماید
باید عبارات وجملات مناسب و دلنشین جهة ادای
مقصود بکار برده وبا حالتی خوش و ملایم آنرا بیان
نماید تا همانگونه که آب زلال ازچشمه خوشگوار باغ
وبستان را سیراب نموده گل ولاله را شاداب مینماید
همین قسم قلوب مردم نیز که مانند زمین پاك برای
رویانیدن گلهای حکمت وعرفان مستعد است از
استماع کلام و شنیدن خطاب پرورش یافته استعداد
باطنی خودرا جهة استحکام بنیان محبت و مودت
ظاهر نماید نه آنکه کلمات وعبارات ناهنجاری بکار
رود که سبب ازردگی وپژمردگی خاطر شود واساس

محبت و دوستی را ازبیخ وبن برافکند دراینحال —
است که گفته اند :

زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم
به ازکسیکه نباشد زبانش اندر حکم

سخنانی که با تندی وخشونت القا شود مانند سهم
وسنان بر قلوب شنوندگان کارگر شده زخمدار میسازد
جز آنکه زخم تیر و شمشیر بمرور ایام با مرهم شفابخش
التیام پذیر است ولی زخم زبان با گذشت زمان و با هیچ
دارو و درمان التیام نخواهد یافت ۰

یکی از مسائل مسلمه ئی که انکارپذیر نیست موضوع
عکس‌العمل کلام و سخن است که تأثیر آن ازخوب و
بد در شنونده است چه بسا اتفاق افتاده است که
گوینده با آنکه حسن نیت داشته مطلبی را طوری ادا
نموده که چون در انتخاب جملات وعبارات دقت بکار
نبرده است تأثیر سوئی بخشیده درحالیکه شخص
دیگر همان مقصد و معنی را درعبارات مناسب تری
بیان نموده و تأثیر نیك وبسزائی داشته است ۰

حکایت کنند که هارون الرشید خلیفه بزرگ آل —
عباس درخواب دید که دندانهایش ریخته است ازاین

خواب بیمناك گشته معبّری را خواست تا تعبیر نماید
معبّر چنین گفت که تعبیر این خواب انست که تمام
اقوام و خویشان خلیفه قبل از خود خلیفه جهان را
وداع خواهند کرد خلیفه از این تعبیر دلگیر گشته
اورا از نزد خود راند و معبر دیگررا خواست .
شخص دوم تعبیر رؤیا را چنین بیان کرد که خلیفه
بیش از همه اقوام و خویشان خود عمر خواهد نمود این
تعبیر ثانی در خلیفه اثر خوشی کرده اورا مورد اکرام
و انعام خود قرار داد . حال در حقیقت هردو تعبیر
یك مفهوم و معنی را در بر دارد ولی چون تعبیر ثانی
بطرزی شیوا و عباراتی مناسب و ملایم ادا گردید در
قلب شنونده تأثیر نیك بخشید .

اینعبارت از لینکلن رئیس جمهور آمریکا مشهور
است:

" قطره ئی عسل بیش از خرواری زهر مگس را جلب
میکند "

ولی در عین حال باید باین نکته دقیق هم توجه
داشت که بیان اینمطلب نباید با تملق و چاپلوسی
اشتباه کرد زیرا متملقین نفوسی هستند که اشخاص

را بمناسبت موقعیت ومقامی که دارند برخلاف حقیقت و
واقعیت باچرب زبانی مورد مدح وستایش خود قرار داده
وکلماتی بظاهر آراسته وبباطن کاسته نسبت بآنها ادا
مینمایند برای آنکه درذائقه شنونده شیرین آید اینگونه
کلمات وعبارات که خالی ازمعنی است درنزد اهل حقیقت
به پشیزی ارزش نداشته ووجدان شنونده نیزهرقدرکه
ازخوش آمدگوئی بیجا بخود ببالد باطنا راضی وخوشنود
نبوده بسخافت بی اهمیتی آن آگاه وواقف خواهد بود .

حضرت عبد البهاء باآنکه درباره گفتار نغز و شیرین
وبکاربردن کلمات دلنشین توصیه وسفارش میفرمایند با
توجه باین نکته دقیق که مبادا گفتار را زاعمال پیشی گیرد و یا
احبا درزبان آوری مردمیدان ولی درمقام عمل پای لنگان
باشند چنین میفرمایند :

" . . . باری مقصود این است که احبای الهی نباید مثل
امم اخری درلسان شهد باشند ودرعمل حنظل که بزبان
جوهرتسبیح وتقدیس بودند و بافعال صرف آلودگی و
ناپاکی الیوم وقت عمل است وهنگام شمسراج بی نور
ظلمت است وشجر بی ثمر حطب سعیر و سقر " مکاتیب
جلد اول ص ٤٢٤)

۲۲ ـ قلب پاک

یکی از اوصاف و خصائص اخلاقی هر فرد بهائی پاکی و طهارت قلب و صفای باطن اواست که باید قبل از همه چیز بقوت و نیروی ایمان که همان تجلیات مواهب الهی است آئینه دل را از هرگونه زنگ و آلوده گی پاک و منزه نماید تا قابل و لایق جلب تأییدات و نفثات روح القدس گردد. انسان همانطورکه دارای قوای محسوسه ظاهری جسمانی است بهمان نحو نیز دارای قوای غیر مرئیه روحانی است که آثارش در جسم ظاهر و هویدا است. قلب در دستگاه بدن وجسم یکانه عاملی است برای تقسیم مرتب ومنظم مایع حیاتی خون بتمام اعضاء وجوارح. هرگاه این جسم

کوچک دچار اختلال گردید و از انجام وظیفه باز ماند جمیع جهازات و ارکان دیگر از کار خود بازمانده و عاقبت منجر بهلاکت میشود عوالم روحانی انسان نیز مرکز و قلبی دارد که باصطلاح عرفانی فواد گفته میشود ومحل جلب وجذب قوای روحانیه الهیه است و اهل فواد نفوسی هستند که بکلی درعالم معنی واردگشته و کشف حقائق عالم وجود را از طریق پاکی و طهارت نفس دانسته و تزکیه قلب را یگانه وسیله وصول باعلی المقامات شمرده اند هرگاه درست تعمق نمائیم واضح و مشهود است که تشابه عجیبی در این دو مرکز قوای جسمانی و روحانی است بطوریکه تأثیر و تأثر شان در عالم باطن و ظاهر یا جسم و روح نظیر یکدیگر است. می بینیم که قلب سالم و قوی موجب صحت و سلامت جسم است و در نتیجه عقل سالم در بدن سالم میباشد. فواد پاک و طاهر نیز باعث تقویت بنیه روحانی انسان و سبب تنزیه و تقدیس جمیع افکار و اعمال انسان است. باینجهة همه انبیا و بزرگان و راهنمایان عالم بشریت قلب و فواد را بآئینه و تجلیات عالم الهی را بانوار آفتاب تشبیه نموده و این حقیقت معقول را در

این قالب محسوس افراغ نموده اند تا نورسیدگان دبستان الهی بحقائق عوالم روحانی پی برده و آئینه دل را از زنگ تعلقات آب و گل بپردازند و افتاب حقائق سراسر وجود را روشن نموده و افکار و اعمال بشر را از هرگونه غرضی که موجب مرض است پاك ومنزه سازد .

حضرت بهاءالله میفرمایند : یا ابن الروح

"فی اوّل القول املك قلباً جَیّداً حَسَناً مُنیراً لِتملكَ ملکاً دائماً باقیاً ازلاً قدیما"

و نیز میفرمایند : یا ابن الوجود

"فوادكَ مَنزِلی قَدّسهُ لنزولی و روحك منظری طَهّرها لظهوری"

و همچنین میفرمایند :

"ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ئی که یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود درآید"

و در لوح سلطان خطاب بناصرالدین شاه چنین میفرمایند :

"وآنچه حق جل ذکره ازبرای خود خواسته قلوب عباد

او است که کنائز ذکر محبت ربانیه و خزائن علم وحکمت الهیه اند لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و مافیها طاهر نماید تا قابل تجلیات ملیك اسماء وصفات شوند پس باید در مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست یگانه بمقر خود آید یعنی تجلی اسماء وصفاتش نه ذاته تعالی چه که انسلطان بیمثال لازال مقدس از صعود و نزول بوده و خواهد بود .

و در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

"طهروا قلوبکم عن ذفرالدنیا مسرعین الی ملکوت ربکم فاطر الارض و السماء"

مضمون بیان مبارك بفارسی چنین است : پاك ومطهر سازید قلوب خودرا از بوی بد دنیا در حالیکه می شتابید بسوی پروردگارتان که خالق زمین و آسمانست .

و نیز در همین کتاب مبین خطاب بسلاطین میفرمایند :

"تالله لانرید ان نتصرف فی ممالککم بل جئنا لتصرف القلوب"

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : قسم بخدا ما قصد

تصرف کشورهای شما را نداریم بلکه آمده ایم از برای تصرف قلوب .

وحضرت عبد البهاء در لوحی میفرمایند :

" ای عکاس ماهر صفحه قلب را از جمیع نقوش و الوان وزنگار و غبار ممتاز نما و ملکوت ابهی کن تا انعکاسات ملأ اعلی در او افتد و پرتو شمس حقیقت در او بتابد آنوقت حقیقت کلمات مبارکه " فؤادك منزلی قدسه لنزولی و قلبك منظری طهرها لظهوری " تحقق یابد .

۲۳ - مضرات مجادله در کلام

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرمایند :

" ای پسر خاك براستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال "

مجادله در کلام برای هر مقصد و مقصودی و لو آنکه در باره مسائل خیریه باشد طبق بیان مبارك نهی شدید گشته و شخص جدال کننده در زمرهٔ غافلترین عباد محسوب گردیده زیرا در این ظهور اعظم الهی که محور تعالیم مبارکه حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است روابط بشر بر اساس محبت الله استوار گردیده و رشته انس و الفت جامعه محکم تر شده است

در اینصورت از هرچه که باین اساس متین ممکن است
لطمه وارد سازد ما را آگاه و پر انتباه فرموده اند تا
مبادا غفلت ورزیده بسر نوشت اقوام و ملل قبل دچار
گشته از ثمرات اتحاد و اتفاق محروم و بی نصیب مانیم.

بطوریکه در گذشته ایام نمایان است و تاریخ
ادیان شاهد حوادث زمان یکی از علل مهمه ئی که
اساس اتحاد و اتفاق نوع بشر را واژگون و آنها را ذلیل
وزبون ساخته ووحدت افکار جامعه را مبدّل به کثرت
آراء نموده و زحمات و مشقات انبیاء الهی را که برای
استوار ساختن بنای سعادت بشر تحمل نموده اند
بهدر داده است اختلافاتی است که از جدال علما و
پیشوایان روحانی ادیان در هنگام بحث و تحقیق
مواضیع دینی سرچشمه گرفته است که هریك مفهومات
و معلومات خودرا مقبول و عقائد طرف مقابل را مطرود
دانسته اند لذا طرفین کاررا از مباحثه بمجادله
کشانیده و ببهانه حمایت از حقیقت اصرار و لجاج
بکار برده و عاقبت مجادله در کلام را به صف ارائی
عوام کشانیده و بجای مبادله دلیل و برهان چوب و
چماق بر فرق هم نواخته و کاریکدیگررا ساخته اند

و بفرموده شیخ اجل سعدی علیه الرحمه:

توگفتی خروسان شاطر بجنگ فتادند درهم بمنقار وچنگ

غافل از آنکه اولین شهید این میدان کار زار نفس
حقیقت است. باینجهة همیشه دیده اهل حقیقت
از مشاهده اینوقایع ناگوار گریان و آه و فغان زنده
دلان بعنان آسمان متواصل بوده است چنانچه حافظ
علیه الرحمه میفرماید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

فرق و مذاهبی که مانند خلیج از بحر اعظم شریعت
حقه الهیه منشعب گشته و بشر را بحال تفرق وجدائی
نگاهداشته است در نتیجه اختلاف افکار و آراء
پیشوایان آنان بوده که دین واحد الهی را طبق
عقیده و تشخیص و استنباط خود باختلاف مبتلا
ساخته اند و هر جمع و دسته ئی را براه و رسم
جداگانه ئی دعوت نموده و به تکفیر یکدیگر واداشته اند
وجویهائی از خون روان ساخته اند مانند منازعات
کاتولیك و پرتستانت در دیانت مسیح و جنگهای
صلیبی در قرون وسطی بین مسیحیان و مسلمین برسر

تصرف اراضی مقدسه فلسطین و زد و خورد های شیعه
و سنی و سایر امور مدهشه که هریك اثرات تأسف
آوری بر صفحات تاریخ بشریت بیادگار گذاشته که
اطلاع بر جریان حزن آور آنوقایع منوط بمطالعه تاریخ
ادیان است که خود شاهدی است صادق بر این
حوادث ناگوار و موجب تذکر و تنبه اخیار و ابرار چراکه
تاریخ سرگذشت گذشتگان آینه عبرتی است جهة
آیندگان باینجهات است که در دیانت مقدسه بهائی
علاوه بر نهی شدید از این رویّه مذموم مجازات —
عظیمی هم برای کسانیکه بجدال بپردازند برقرار
گشته وآن این است که طرفین مجادله را باطل
دانسته و هر دورا مردود شمرده اند باینمعنی که
هرگاه در مسئله ئی از مسائل امری و یا غیر امری در
هنگام مشورت در محافل روحانی و یا جلسات لجنه‌ها
و انجمنهای شور و یا در غیر آن موارد بین دو شخص
بهائی مباحثه واقع و کار بمجادله کشد و هر طرف
بخواهد نظر و استنباط خود را مصرا صواب دانسته
و بر طرف دیگر تحمیل نماید و لوآنکه حق بجانب
یکی از آنها باشد هر دو طرف مردود ومطرود گشته

واز مواهب رب ودود محروم خواهند بود و این حکم
مردودیت طرفین برای آنستکه آتش اختلاف بجمع اهل
بهاء سرایت ننماید و در همانجاکه بروز نموده فورا
خاموش و از خاطر فراموش گردد .

حضرت بهاءالله در اینموضوع چنین میفرمایند :

" بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون
آن مثلا نفسی غیب منیع لایدرك را در هیکل ظهور
مشاهده مینمایند من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل
ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی اورانفس
اوامر حق میدانند این دو مقام هردو لدی العرش
مقبولست و لیکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان
این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده
و خواهند بود چه مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب
بیان جذب قلوب و الفت نفوس و تبلیغ امرالله بوده
و از جدال و نزاع صاحبان این دو مقام تضییع امرالله
شده و خواهد شد لذا هر دو بنار راجعند اگرچه
بزعم خود باعلی افق عرفان طائرند " اقتدارات صفحه
۲۱۸ .

و همچنین حضرت عبد البهاء میفرمایند :

"باری احبای الهی صریح کتاب الهی اینست که اگر دو نفس در مسئله ئی از مسائل الهیه جدال وبحث نمایند واختلاف و منازعه نمایند هر دو باطل اند حکمت این امر قطعی الهی اینست که در میان دو نفس از احبای الهی جدال و نزاع نشود بنهایت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند اگر اندک معارضه ئی بمیان آید سکوت کنند دیگر ابدا طرفین تکلم ننمایند و حقیقت حال را از مبین سئوال کنند اینست حکم فاصل" (مکاتیب ۳ صفحه ۳۳)

و در الواح مبارکه وصایا چنین میفرمایند:

"ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم باید با جمیع طوائف وقبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و دوستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه ئی رساند که بیگانه خود را دوست شمرد یعنی ابدا تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق — امریست آلهی و تقیید از خواص امکانی .....

پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف وادیان بکمال راستی و درستی ووفا پرستی و مهربانی و خیر

خواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتذاب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد بخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین"

و شیخ اجل سعدی علیه الرحمه دربوستان درخاتمه حکایتی که برشته نظم کشیده چنین میفرماید:

چه خوش گفت بهلول فرخنده خوی
چو بگذشت بر عارفی جنگجوی
کزین مدعی دوست بشناختی
به پیکار دشمن نپرداختی
کز از هستی حق خبر داشتی
همه خلق را نیست پنداشتی

ونیز اینحکایت را در گلستان آورده است:

"جالینوس ابلهی را دید دست در گریبان

دانشمندی زده وبیحرمتی همیکرد گفت اگر این دانا
بودی کاروی با نادان بدینجا نرسیدی .

دو عاقل را نباشد کین و پیکار
نه دانائی ستیزد با سبکسار

اگر نادان بوحشت سخت گوید
خردمند ش بنرمی دل بجوید

دو صاحبدل نگه دارند موئی
ندیدون سرکشی و آزرم جوئی

وگربر هردو جانب جاهلانند
اگر زنجیر باشد بگسلانند

یکی رازشتخوئی داد دشنام
تحمل کرد وگفت ای خوب فرجام

بترزانم که خواهی گفتن آنی
که دانم عیب من چون من ندانی

---

۲۴ - ازدواج و تشکیل عائله

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس میفرمایند :
"تزوجوا یاقوم لیظهر منکم من یذکرنی بین عبادی
هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم معینا"
مفاد بیان مبارک اینست : ازدواج کنید ای قوم تا از
شما ظاهر شود کسیکه مرا یاد کند در بین بندگان
من این فرمان من است برشما انرا برای خود یار و
کمک بگیرید .

مسئله ازدواج یکی ازمسائل مهمه هیئت اجتماعیه
بشریه است که برروی اساس خلقت و فطرت استوار
گردیده وتمام موجودات زنده براهنمائی غریزه طبیعی
ازاین رویه و قانون عمومی پیروی نموده و سبب بقای

نوع خود میگردند بشر که از جهة قوای فکریه برسایر موجودات برتری یافته و به نیروی علم و دانش خود مقام انسانیت را اعلی المقامات معرفی نموده است در اثر راهنمائی و هدایت انبیای الهی اجرای این امر طبیعی را تحت قوانین و نظاماتی مجرا داشته که از ضرر و زیانهای هوی و هوس و انحرافات اخلاقی و هرج و مرج که از مقتضیات غرائز حیوانی است مصون و محفوظ مانده و شجره وجود را باثمار نیکو و لذت بخش تشکیل عائله و ایجاد کانون مهر و محبت خانواد بارور و با شکوه تر نموده است.

از بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء در سفر نامه اروپا مذکور است که بد ونفر که قصد عروسی داشتند فرمودند که "تأهل بموجب شریعة الله لازم است لهذا خیلی مبارکست در جوانی نتائج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان می بیند عائله ئی تشکیل نموده خیلی متلذذ میشود و محظوظ دیگر آنکه تاهل برای انسان حصنی میگردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ. سبب عفت و عصمت انسان میشود چه عند الله امری اعظم از عصمت و عفت نیست این اعظم مقامات

عالم انسانیست و از خصائص این خلقت رحمانی ودون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تأهّل بسیار مبارکست وعند الله مقبول پس این وصلت شما مبارک و میمون و انشاءالله سبب تشکیل عائله مبارکی گردد"

جمیع شرایع آلهیه یکی از طرق شناسائی خداوند خالق کل را وجود خلق شمرده و آنرا محل ظهور اسماء وصفات الهی دانسته اند بدیهی است بقای خلق موکول بازدواج است باینجهة اجرای این امر مهم حیاتی را تأکید و ازدیاد نسل را تشویق وترغیب نموده و آنرا باعث نزول برکات سماویه شمرده اند وبرای کسانیکه فرزندان بیشتری ببار آورده و آنان را برای خدمت بجامعه مهیا و آماده کرده اند حیثیت و مقام شامخ خاصی قائل گشته و یکی از شرائط احراز مقام شیخوخیت و ریاست قبیله را داشتن فرزندان زیاد دانسته اند و همچنین مقام مادران را که زحمت حمل و بارداری را بر خود هموار نموده واطفال ناتوان را در دامان محبت خود پرورش داده وعاقبت جوانان برومندی بجامعه تحویل داده اند بالا برده و گفته شده است "الجنة تحت اقدام الامهات" یعنی بهشت

موعود در زیر اقدام مادران است . با اینحال مشاهده
میشود که جمعی از بیخردان اجرای عمل زناشوئی را
که ضامن بقاء بشر است و در جمیع ادیان شرائط آن
متناسب با زمان سهل وآسان بوده وعاری از هرگونه
مقاصد و مآرب مادی وضع شده است برای جلب
منافع شخصی بکار برده وفرزندان دلبند خود را مانند
متاعی در بازار سوداگران بمعرض امیال خواستگاران
میگذارند تا هر که نقدش بیشتر از دیگران پیشتر
باشد وچه بسا ضررهای جبران ناپذیر که در این
سودای خام دامنگیر طرفین گشته و در این معامله
مغبون گشته اند و بالنتیجه سعادت واقعی را پایمال
و روزگار خود و فرزندان شان را سیاه و اخلاق آنها
را تباه نموده اند . در این ایام عده ئی از جوانان-
اگر از قبول این مسئولیت و انجام وظیفه مهم اجتماعی
شانه خالی نموده و به بهانه های مختلف از اجرای
امر ازدواج وتشکیل عائله و خانواده سر باز میزنند
شاید بهانه آنها همین رویه های ناپسند خانوادهها
باشد که علم و اخلاق را بچیزی نگرفته و توقعات آنها
برون از حد و شمار بوده باشد باینجهة عرصه را بر

جوانان تنگ نموده و آنها نیز ناگزیر خود را بکناری کشیده
وعکس العمل آن چنین است که اینگونه جوانان با اصل
ازدواج و تشکیل عائله روی مخالفت نشان میدهند
والا چگونه ممکن است که انسان واقعی از ایفای
اینوظیفه اخلاقی وجدانی که سبب بقای بشر و موجب
ارتباط و اتحاد بین خانواده هاست خود را معاف
دانسته از تشکیل عائله و خانواده خود داری نمایند .

حضرت بهاءالله در لوح مبارك خطاب به ناپلئون
سوم چنین نفوس را با کلمات دلاویز خود نصیحت
فرموده و آنها را باجرای امر حیاتی ازدواج دلالت
وضمنا از اینکه پیشوایان مسیحی امر ازدواج را بر-
خود حرام نموده اند مورد ملامت قرار داده وعلت
حقیقی عدم ازدواج حضرت مسیح را بیان میفرمایند
اینك بیانات مبارکه قوله الاعلی :

"مَن جاوَرَالبیتَ اِنَّهُ کَالبَیت یَنبغی لِلانسانِ اَن یَظهَرَ
مِنهُ ما یَنتفِعُ بِهِ العِبادُ وَالَّذی لیسَ لَهُ ثَمَرٌ یَنبغی
لِلنّارِ کذلِکَ یَعِظُکُم رَبُّکُم اِنَّهُ هُوَالعزیزُالکریم تَزَوَّجوا
لِیَقومَ بَعدَکُم اَحَدٌ مَقامَکُم اِنّا مَنَعناکُم عَنِ الخِیانَةِ لاَعَمّا
تَظهَرُ بِهِ الاَمانَةُ اَخَذتُم اصولَ اَنفُسِکُم وَنَبَذتُم

اُصُول الله وَرائکم اِتقواالله وَ لاتکونوا مِنَ الجاهلیـــن
لُولاَ الانسان مَنْ یذکُرنی فی ارضی و کیف تظهَرُصفاتی
وَ اسمائی تَفکروا و لاتکونوا مِنَ الذّینَ احْتَجَبوا و کانوا
مِن الراقدین انّ الذّی ما تَزوّج (حضرت مسیح)
ما وَجَدَ مَقراً لِیَسْکُنْ فیه اَو یَضَعُ رأسه عَلیه بما اکتَسَبت
اَیدی الخائنین لیمَس تقدیس نَفسه بِما عَرفتم وَعِندَکُم
مِنَ الاوهام بَل بِما عِندَنا اِسئلوالِتَعرفوا مقامه الّذی
کانَ مُقدّساً عَن ظُنونِ مَنْ عَلَی الاَرض کُلّها طوبـــی
لِلعارِفین "

مضمون بیان مبارک اینست : کسیکه خانه نشین شده و
از مردم دوری اختیار کند او مانند مرده است بـــرای
انسان سزاوار است که از او ظاهر شود آنچه نفعش
به بندگان خدا میرسد و کسیکه ثمر و فایده ئی ندارد
سزاوار آتش است اینچنین پند میدهد شمارا پروردگار
شما که عزیز و کریم است ازدواج کنید تا جانشینی برای
شما بوجود بیآید ما شمارا از خیانت منع کردیم نه از
عملی که امانت ظاهر شود آیا شما اصول هوای نفسانی
را گرفته اید و اصول الهی را پشت سر انداخته اید
بپرهیزید از خدا و از نادانان نباشید اگر انســـان

نباشد کی مرا ذکر کند در زمین من و چگونه اسمـــاء
وصفات من ظاهر شود فکر کنید و نباشید از کسانیکه
در پرده وخواب غفلت باقی ماندند آن کسیکه ازدواج
ننمود (حضرت مسیح) محلی را نیافت تا در آنجـــا
سکونت اختیار نموده و سرش را بر آن بگذارد بواسطه
اعمال و رفتار مخالفین و خائنین تقدیس نفس او برای
آنچه که شما دانسته اید نیست و آنچه نزد شما است
اوهام است بلکه تقدیس او بآنچیزی است که نـــزد ما
است سئوال کنید تا بشناسید مقامش را که مقدس است
از تصورات تمام مردم خوشا بحال شناسندگان .

جامعه بهائی در پرتو انوار تعلیمات عالیـــــه
حضرت بهاءالله بحقیقت معنی ازدواج ناظرند نـــه
بعناوین ظاهره آن و همواره بشئون اخلاقی و ایمانی
و پاکیزگی و طهارت قلب و آراستگی بعلم وهنر توجـه
داشته و آنرا مقدم بر تظاهرات و تجملات مادی میدانند
زیرا بخوبی دریافته اند که سعادت طرفین در ظـــل
ایمان و اخلاق و رفتار پسندیده و اراستگی بزینـــت
علم و کمال است نه به ثروت و مال .

ازدواج در امر بهائی فی الحقیقه شرکت در زندگانی

است که طرفین در جمیع مراحل و شئون ان بمقدرات یکدیگر علاقه مند بوده و با کمک و مساعدت و مشورت بر مشکلات زندگانی فائق آیند .

حضرت عبد البهاء در لوحی چنین میفرمایند :

"ای دو مؤمن بالله خداوند بیمانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم یک جان داشته باشند زن و مرد دو رفیق انیس هستند که باید در غم یکدیگر باشند چون چنین باشند در نهایت خوشی و شادمانی و آسایش دل و جان در اینجهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند والّا در غایت تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید اینست خوشبختی در دو جهان عبد البهاء عباس" .

در این مورد که اینموضوع اساس و حیاتی محل بحث است باید متذکر شد که پس از آنکه جوانان با رعایت شرائط مناسب سنّی و اخلاقی با یکدیگر ازدواج

نموده و کانون محبتی ایجاد نمودند نباید بگذارند که این رشته محبت گسیخته شده و زندگانی آنها از هم پاشیده گردیده و احیانا خدای نخواسته بجدائی و طلاق منجر گردد .

حضرت بهاءالله میفرمایند :

"ان الله احب الوصل و الوفاق و ابغض الفصل والطلاق عاشروا یا قوم بالروح والریحان لحمری سیفنی من فی الامکان وما یبقی والعمل الطیّب و کان الله علی ما اقول شهیدا" (کتاب اقدس) .

بدترین حادثه در زندگانی زناشوئی مسئله طلاق و جدائی است زیرا نه تنها اثرات شوم و عاقبت سوء ان دامنگیر طرفین میشود بلکه بنیان اتحاد و اتفاق دو عائله و فامیل را هم که در نتیجه این ازدواج بهم نزدیک و پیوستگی پیدا کرده اند متزلزل نموده و چه بسا که اقوام و بستگان طرفین بدشمنی و ضدیت یکدیگر قیام نموده و کار به نزاع و جدال و جنگ و قتال میرسد .

مهمترین مسئله ئی که در حفظ و بقای سعادت و خوشبختی خانواده جدید التأسیس موثر است حسن تشخیص طرفین است که پس از ازدواج بدانند که وارد

در یک مرحله جدیدی از حیات و زندگی شده اند و حالت و وضعیت امروز آنها بهیچوجه شباهتی با اوضاع و احوال دیروزشان ندارد اگر دیروز در تنهائی و استقلال کامل بیحد و حصر بسر میبردند امروز دیگر تنها نیستند و شریکی دارند و باید با شرکت و معاضدت و همفکری یکدیگر حیات جدید خود را اداره نمایند و هردو برای تشکیل خانواده مسئولیت مشترکی دارند بنابراین هر دو طرف بایستی برای آنکه در محیط زندگانی آنها سعادت واقعی و حقیقی بوجود بیاید از یک قسمت از آن استقلال رأی و اراده و عملی که قبلا داشته اند بنفع این زندگی جدید فداکاری نموده درگذرند تا بجای آن استقلال مطلق که احیانا گاهی بخودخواهی و خودپسندی نیز منجر میگردید روح تعاون و تعاضد و تشریک مساعی در کلیه افکار و اعمال آنها جریان و سریان یابد .

حضرت عبد البهاء میفرمایند :

" یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود و مجبور بر انفصال شوند .... اساس ملکوت الله

بر مودت و محبت و وحدت و موانست و اتفاق است نه بر اختلاف خصوصا بین زوج و زوجه اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیمه افتد و بصدمات شدیده گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد "

این لوح مبارک از کلک مطهر حضرت عبد البهاء خطاب بیکی از اماء الرحمن صادر گشته است :

" ای کنیز عزیز الهی نامه ات رسید و مضمون معلوم گردید در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانیست و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است و لیکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست یک جام و منجذب بیک طلعت بیمثال زنده بیک روحند و روشن از یک انوار این روابط روحانیه است و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیثیت روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته موقت است و عاقبت مفارقت محقق پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج

درمیان آید اتحاد حقیقی وارتباط معنوی واجتماع روحانی وجسمانی باشد تا درجمیع مراتب وجود ودر جمیع عوالم الهی این وحدت ابدی گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه ئی ازنورمحبت الله است و همچنین اگر نفوسی مؤمن حقیقی شوند ارتباط روحانی یابند و مظهر محبت روحانی گردند کل سرمست جام محبت الله شوند البته آن اتحاد وارتباط نیز ابدیست یعنی نفوسی که ازخود بگذرند وازنقائص عالم بشری تجرد یابند وازقیود ناسوتی منصرف گردند البته پرتوانوار وحدت الهی بتابد وجمیع درعالم ابدی وحدت حقیقی یابند وعلیك البهاء الابهی عبد البهاء عباس"

(نقل ازآهنگ بدیع شماره ۸ سال دوم).

---

۲۵ - سخاوت وجوانمردی

حضرت بهاءالله درکلمات مکنونه میفرمایند:

"الکرم والجود من خصالی فهنیئا لمن تزین بخصالی"

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست: (جود وکرم اخلاق طبیعی من است پس خوشا برای کسیکه باخلاق من زینت یافت) یکی ازثمرات نیك ولذت بخش درخت انسانیت صفت پسندیده سخاوت وبخشش است که هر وقت این شجر چنین ثمر پر حلاوتی ببار آورده طراوت وخضارت آن افزایش یافته وکام بشر ازحلاوت آن شیرین ترگشته است.

این صفت ممدوح عبارت ازآنست که انسان ازهرچه که خداوند چه ازجهة ثروت ومال وچه ازجهة فضل

وکمال باو بخشیده از دیگران مضایقه ننموده و برای ـ
انکه حاجت نیازمندان را برآورد وآنان را مسرور دارد
ازعلم و مال خود بذل نماید وخودرا همیشه برای
پذیرائی و میهمان نوازی و کمك و مساعدت بهرطبقه‌ئی
خواه قوی خواه ضعیف خواه فقیر خواه غنی وچه دور
وچه نزدیك آماده وحاضر دارد و این رویه پسندیده
را آنقدر بکار بندد تا میزان سخاوت و جوانمردی او
بدرجه و مرتبه ئی رسد که از منافع خویش در راه خیر
وسعادت جامعه صرف نظر نموده وحتی عزیزترین
شئی نزد خودرا نیز برطبق اخلاص نهاده تقدیم
دارد .

حضرت بهاءالله میفرمایند :

"از قبل باینکلمه علیا نطق نمودیم نفوسیکه باینمظلوم
منسوبند باید در مواقع بخشش وعطا ابر بارنده
باشند و در اخذ نفس امّاره شعله فروزنده" (مجموعه
الواح مبارکه ص ۲۹۸)

و همچنین در کلمات فردوسیه میفرمایند :

"یابن الانسان لوتکون ناظرا الی الفضل ضع ماینفعك
وخذ ما ینتفع به العباد وان تکن ناظرا الی العدل

اختر لدونك ما تختاره لنفسك"

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : ای فرزند انسان
اگر ناظر بفضل هستی از نفع خود بگذر و نفع بندگان
خدارا منظور دار و اگر ناظر بعدل هستی برای ـ
دیگران همان را اختیار کن که برای خود اختیار
کرده ئی .

این صفت پسندیده همیشه مورد تقدیر و تمجید انبیاء
واولیای الهی و شعرا و نویسندگان بوده و ارباب
قلم حکایاتی به نظم و نثر ازاشخاص کریم و چگونگی
بذل و بخشش آنان روایت نموده اند که هنوز هم نام
نیك اینگونه مردان با سخاوت زبان زد عموم و ذکر
خاطرات آنان باعث مزید تذکر و تنبه صاحبان جاه و
ثروت است .

شیخ سعدی علیه الرحمه در گلستان چنین
آورده است :

حکیمی را پرسیدند از سخاوت و شجاعت کدام بهتر
است گفت آنکه را سخاوتست بشجاعت حاجت نیست .
نماند حاتم طائی ولیك تا بابد
بماند نام بلند شریه نیکوئی مشهور

زکوة مال بدرکن که فضله زرا
چو باغبان بزند بیشتر دهد انگور

نبشته است برگور بهرام گور
که دست کرم به زبازوی زور

و همچنین در بوستان چند حکایت از سخا و کرم حاتم طائی که باین صفت عالی شهرت تام دارد برشته نظم کشیده که مراجعه بهریك از آنان موجب انتباه است از جمله اینحکایت است:

شنیدم که طی درزمان رسول
نکردند منشور ایمان قبول

فرستاد لشگر بشیرندیر
گرفتند از ایشان گروهی اسیر

بفرمود کشتن بشمشیر کین
که ناپاك بودند وناپاك دین

زنی گفت من دختر حاتمم
بخواهید ازاین نامور حاکمم

کرم کن بجان من ای محترم
که مولای من بود از اهل کرم

بفرمان پیغمبر نیك رای
گشادند زنجیرش از دست و پای

درآن قوم باقی نهادند تیغ
که رانند سیلاب خون بیدریغ

بزاری بشمشیر زن گفت زن
مرانیز باجمله کردن بزن

مروت نه بینم رهائی زبند
بتنها ویارانم اندر کشند

همیگفت وگریان براحوال طی
بسمع رسول آمد آوازوی

ببخشود آن قوم و دیگر عطا
که هرگز نکرد اصل وگوهرخطا

حضرت نعیم میفرماید:

تو اگر صاحب درم باشی
جهد کن صاحب کرم باشی

از وجودت بخلق خیر بکن
تا وجودی به از عدم باشی

مهربانی نما بخلق خدای
تا درانظار محترم باشی

ولی باید متذکر بود که هرگونه سخاوت وبذل و بخششی نباید آلوده به شائبه ریا و منت باشد بلکه بفرموده حضرت مسیح در هنگام بخشش دست چپ از دست راست آگاهی نیابد و در قرآن شریف میفرماید :

لاتبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی - یعنی صدقات خود را بمنت گذاری و اذیت باطل ننمائید .

درخست کرم هرکجا بیخ کرد
گذشت از فلك شاخ وبالای او
کرامید داری کز و برخوری
بمنت منه ارّه بر پای او
شکر خدای کن که موفق شدی بخیر
زانعام وفضل اونه معطل گذاشتت
منت منه که خدمت سلطان همی کنی
منت شناس ازاو که بخدمت بداشتت

"سعدی"

---

۲۶ - تعلیم وتربیت

حضرت بهاءالله در لوح مبارك اشراقات میفرمایند:

اشراق هفتم - قلم اعلی کل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال و این آیات در اینمقام درکتاب اقدس در اول ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل "کتب علی کل اب تربیة ابنه وبنته بالعلم والخط و دونهما عما حدد فی اللوح والذی ترك ما امر به فللا مناء أن یأخذوا منه مایکون لازما لتربیتهما ان کان غنیا والا یرجع الی بیت العدل انا جعلناه مأوی للفقراء و المساکین ان الذی ربی ابنه اوابنا من الابناء کانه ربی احد ابنائی علیه بهائی وعنایتی ورحمتی التی سبقت العالمین" .

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : واجب شده است
بر هر پدری که تربیت کند پسر و دخترش را بعلم
وخط وغیره از سایر علومی که در لوح الهی وارد
شده است کسیکه اینوظیفه مهمه را ترك نمود وانجام
نداد برامنای الهی است که از آن شخص آنچه که
برای تربیت آنها لازم باشد بگیرند در صورتیکه ثروتمند
باشد والا اگر فقیر باشد تربیت فرزندان او برعهده
بیت العدل است ما آن مقام را پناهگاه فقرا ومساکین
قرار دادیم کسیکه فرزند خود یا طفل دیگری را تربیت
کند مانند آنستکه یکی از اولادان مرا تربیت کرده است
بر او باد بهاء وعنایت من که برعالمیان پیشی
گرفته است . بدیهی است هر فرزندی درنظر والدین
خود عزیز و دلبند است ولی باید دانست فرزند
تنها به پدر و مادر خود تعلق ندارد بلکه رشته
علاقه او بجامعه ئی که در آن زندگی میکند نیز بستگی
دارد بنابراین آن جامعه نیز باید اورا گرامی بدارند
و برای او ارزشی قائل گردند و این حاصل نخواهد
شد مگر به تعلیم و تربیت والا طفل بی تربیت دیری
نخواهد پائید که در چشم پدر و مادر خود نیز خوار

و بیمقدار خواهد شد .

شیخ اجل سعدی میفرماید :

هرکه در خردیش ادب نکنند
در بزرگی فلاح ازاو برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ
نشود خشك جز بآتش راست

در اینمورد است که والدین مسئولیت بزرگی جهت
تأمین سعادت وعزت آتیه فرزند خود برعهده دارند
و هریك از افراد بهائیان باهمیت اینحکم محکم کتاب
الهی پی برده و بخوبی میدانند که تعلیم و تربیت
اطفال در امر مبارك اجباری است نه اختیاری باینمعنی
که هیچ پدر و مادری نمیتواند بمیل و اراده خود
فرزندش را از نعمت تعلیم و تربیت باز بدارد و حتی
اگر قصور ورزد حق پدری او ساقط میگردد و عندالله
مسئول خواهد بود .

جمالقدم جل اسمه الاعظم در اینخصوص چنین
میفرماید :

" یا محمد وجه قدم بتو متوجه و تورا ذکر مینماید و
حزب الله را وصیت میفرماید بتربیت اولاد اگر والد

در این امر اعظم که از قلم مالك قدم در کتاب اقدس
نازل شده غفلت نماید حق پدری ساقط شود ولدی الله
از مقصرین محسوب طوبی ازبرای نفسیکه وصایای
الهی را در قلب ثبت نماید وباو متمسك شود انه
یامرالعباد بما یؤیدهم وینفعهم ویقربهم الیه و
هوالآمر القدیم "

و نیز حضرت عبد البهاء در لوح تربیت میفرمایند :

"اول تکلیف یاران الهی واماء رحمانی انستکه بای
وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث
کوشند و دختران مانند پسرانند ابدا فرقی نیست
جهل مرد و مذموم و نادانی مرد و مبغوض وهل یستوی
الذین یعلمون والذین لایعلمون در حق مرد وقسم
امر محتوم. اگر بدیده حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم
دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی
آید که مادر گردند واولاد پرور شوند واول مربی
طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخه سبز و تر هرطور
تربیت شود نشوونما نماید اگر تربیت راست گردد
راست شود واگر کج کج شود وتا نهایت عمر بر آن
منهج سلوك نماید پس ثابت و مبرهن شد که دختر

بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی و
جهل و نادانی وعدم تربیت اطفال کثیر شود ای
یاران الهی واماء رحمان تعلیم و تعلم بنص قاطع
جمالمبارك فرض است هر کس قصور نماید از موهبت
کبری محروم ماند زنهار زنهار اگر فتور نمائید البته
بجان بکوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دختران
را تعلیم و تربیت نمائید و هیچ عذری دراینمقام مقبول
نه تا عزت ابدیه وعلویت سرمدیه در انجمن اهل بها
مانند شمس ضحی جلوه و طلوع نماید وقلب عبد البهاء
مسرور و ممنون شود "

تعلیم آشنا کردن اطفال بخواندن و نوشتن و راهنمائی
آنان بفراگرفتن علم و هنر و صنعت است که بر حسب
استعداد و بقدریکه وسع و استطاعت ذاتی دارند
مرتبا مراحل مختلفه را به پیمایند . و تربیت راهنمائی
اطفال بکسب اخلاق و آداب و فضائل عالم انسانی
است . و در حقیقت تعلیم عبارت است از جمال و
تربیت کمال . و اساس هر قسم از همان اوان کودکی
بایستی بهمت وجدیت والدین در قلوب صافیه اطفال
گذارده شود تا بلند همت شده و برای خدمت

بجامعه مهیا و آماده گردیده سعادت آتیه آنان
تأمین شود و مادران در اینمقام مسئولیت بیشتری بر
عهده دارند زیرا سروکار اطفال بیشتر با مادر است
و دامان مادر اولین جایگاه تعلیم و تربیت اطفال .

حضرت عبدالبهاء در اینموضوع چنین میفرمایند :

"ای اماء الرحمن شکر کنید جمالقدم را که در این قرن
اعظم و عصر منور محشور شدید شکرانهٔ این الطاف
اینکه در عهد و میثاق قوت استقامت بنمائید و بموجب
تعالیم الهی و شریعت مقدسه حرکت نموده اطفال را
از سن طفولیت از ثدی تربیت کلیه شیر دهید و پرورش
نمائید تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی از سن
شیرخواری در طبیعت و طینت اطفال رسوخ تام پیدا
نماید زیرا اول مربی و اول معلم امهاتند که فی الحقیقه
مؤسس سعادت و بزرگواری و ادب و علم و دانش و
فطانت و درایت و دیانت اطفالند و البهاء علیکن
یا اماء الله ع ع .

وحتی در موقعیکه هنوز طفل بحرف نیامده و در
گهواره است باید مادر بفکر تربیت او باشد و تصور
ننماید چون فرزند خرد سال است استعداد کسب

تربیت ندارد .

همچنین در اینموضوع چنین میفرمایند :

"اما در وقت خواب اطفال امهات باید غزلیات
جمالمبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال
بآیات هدی تربیت شوند" (صفحه ۲۶۳ مکاتیب ۳) .

با اینکه موضوع تعلیم و تربیت همیشه مورد تذکر قرار میگیرد
یکدیگر و غالبا دوش بدوش هم مورد تذکر قرار میگیرد
معذالك باید دانست که در جامعه بهائی تربیت
اطفال مهمتر از تعلیم آنها شمرده شده است .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب بجناب
استاد محمد ابراهیم نجار قمی میفرمایند :

"و حسن آداب تلامذه را باید بغایت دقت نمود و
اطفال را تشویق و تحریص بر فضائل عالم انسانی کرد
تا از صغر سن بلند همت و پاکدامن و خوش سلوك
و طیب و طاهر تربیت شوند و در امور عزم شدید و
نیت قوی حاصل نمایند از هزل در کنار باشند و در
هر مقصد عزم صمیم داشته باشند تا در هر موردی
ثبات و استقامت کنند تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم
است طفل طیب طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق

ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوش رفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضر است ولو عالم ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد و اطفال مانند شاخه تر و تازه اند هر نوع تربیت نمائی نشو و نما کنند باری در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون ببلوغ رسند مانند شمع بر افروزند و بهوا و هوس که شیوهٔ حیوان نادان است آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند " (۱)

---

(۱) از اصل خط مبارک عکسبرداری شده که عیناً بنظر خوانندگان ارجمند میرساند .

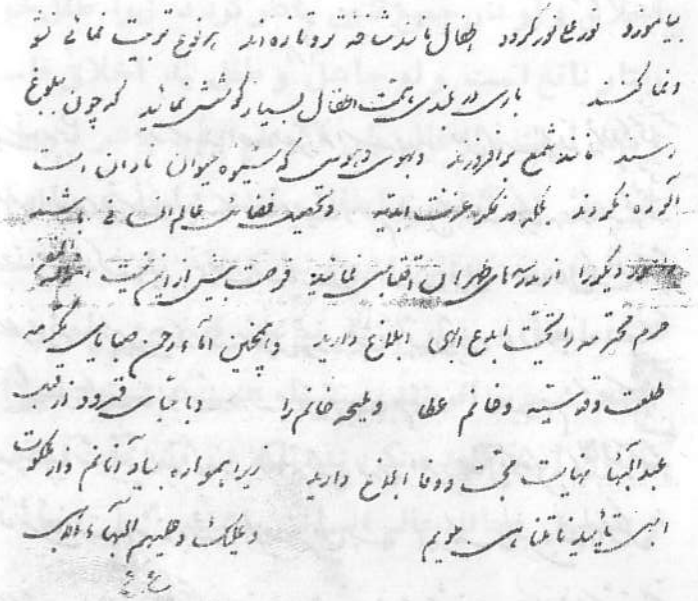

و نیز در سفر نامه اروپا صفحه ٤٤ از بیانات شفاهی حضرت عبد البهاء راجع به تربیت اطفال مذکور است که فرمودند :

" اطفال باید اول بآداب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین اخلاق گردند آنگاه بقدر امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیه و اخلاق حسنه نباشد اکتساب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و مضرات نفس و هوا نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله ووسیله تقویت اغراض شخصیه مگر آنکه با تربیت الهی و حسن اخلاق توأم باشد "

و در باره طرز تعلیم و تربیت اطفال در مدارس نیز بموضوع تربیت آنان بآداب و اخلاق سفارش و تأکید گردیده است .

حضرت بهاءالله در ورق هشتم از فردوس اعلی میفرمایند :

" دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشانرا از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد

ولیکن بقدریکه بتعصب و حمیّه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد "

و نیز حضرت عبد البهاء میفرمایند :

"اما باید در مدارس ابتدا به تعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت — حضرت احدیت بتعلیم سایر علوم پرداخت "

(مکاتیب ۳ ص ۳۰۲)

و نیز در سفر نامه جلد ثانی از بیانات شفاهی حضرت عبد البهاء مذکور است :

"اطفال را باید بتربیت الهی تربیت نمود و اسبابی برای آنها فراهم کرد که روز بروز بر عقلشان بیفزاید ووسعت افکار یابند از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند بلکه علوم را بوسائل و اسباب بازی بآنها تعلیم کنند تا با حالت سرور و شوق مطالبی را یاد گیرند که خود اطفال در وقت بازی بایکدیگر مکالمه و مذاکره نمایند و ازیکدیگر سئوال و استفاده کنند و ازروی قانون جواب دهند و چون از آنها مطلبی سئوال شود هرکدام بهتر جواب دهد جایزه یابد و انعام گیرد تا جرئت و جسارت در صحبت یابند و مسائل الهیه

نیز همینطور بآنها تعلیم شود "

و برای آنکه مخارج تعلیم و تربیت اطفال تأمین گردد ابوین باید ازعایدات خود مقداری ذخیره نمایند تا در موقع خود بمصرف آنان برسد .

در اینموضوع حضرت بهاءالله در لوح دنیا میفرمایند :

"جمیع رجال و نساء آنچه را از اقتراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنرا برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی ودیعه گذارند و باطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود "

در باره مسئله مهم تعلیم و تربیت اطفال ووظائف والدین الواح مفصل دیگر نیز از قلم اعلی و کلک مطهر مرکز عهد و میثاق الهی حضرت عبد البهاء نازل گشته که درج تمامی آنها در این رساله مختصر میسر نگردید و فقط بذکر بعضی از مستخرجات از الواح مبارکه اکتفا شد ولی از نظر اهمیت موضوع یکی از الواح مبارک حضرت عبد البهاء که دستورات کافیه جهة اولیاء اطفال و معلمین است بتمامه درج میگردد تا کاملا مورد مطالعه و دقت اولیاء محترم کودکان و آموزگاران

صبیان قرار گیرد .

«هوالله»

ای بندهٔ حضرت یزدان در خصوص تربیت صبیان و تعلیم کودکان سئوال نموده بودی اطفالی که در ظل سدره مبارکه بعرصه وجود قدم نهادند و در مهد هدایت پرورش یافتند و رضیع ثدی عنایت گشتند این اطفال را باید امّهات از بدایت بتربیت الهیه تربیت نمایند یعنی همواره ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن رانند و القای خشیة الله نمایند و در نهایت لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودکی از بدو حیات نسیم محبة الله را استنشاق نماید و از رائحه هدایت الله باهتزاز آید این بدایت تأسیس تربیت است و اساس کل و چون طفل بسن تمیز رسد آنرا در دبستان الهی داخل نمایند که ابتدا در آن ترتیل آیات رحمانی میشود و عقائد دینیّه تعلیم میگردد در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل کند و همچنین بعضی از مبادی علوم که از برای صبیان ممکن التحصیل است یعنی بر اینمنوال که از بدایت باید

معلم قلم در دست اطفال دهد و آنان را دسته دسته نماید و هر دسته را باقتضای استعداد درس تعلیم دهد آن اطفال در مقری صف زده و نشسته وقلم در دست گرفته و کاغذ در پیش نهاده معلم نیز لوحها در مقابل معلق نموده و بقلم خویش حرفی نوشته و اطفال نیز متابعت نموده آنان آن حرف را بنگارند مثلا معلم حرف الف مرقوم نماید و بگوید این الف است اطفال نیز مانند او بنگارند و بگویند که این الف است بر اینمنوال تا نهایت حروف ابجدیه و چون اینحروف را درست بشناسند آنوقت معلم حروف را ترکیب نماید همچنین اطفال متابعت نمایند و بر صحیفه بنگارند تا بر اینمنوال حروف و کلمات را بتمامه بشناسند بعد معلم جملهٔ بنگارد و اطفال نیز متابعت نمایند و بر ورق خویش بنگارند معلم معنی آنجمله را باطفال تفهیم نماید و چون در لسان فارسی مهارت یابند معلم ابتدا ترجمهٔ کلمات مفرده نماید و از تلامیذ معنی آن کلمات را استفسار نماید اگر یکی ادراک نموده آن کلمه را ترجمه تواند معلم تحسین نماید و اگر کل نتوانستند معلم در زیر آنکلمه ترجمهٔ انرا بلسان دیگر بنگارد مثلا

سماء بنویسد و سئوال کند که اینکلمه را بپارسی چه
گویند اگر طفلی از اطفال بگوید که ترجمه اینکلمه
بپارسی اسمان است معلم تحسین نماید وتشویق کند و
اگر نتوانستند خود معلم بیان نماید و بنگارد و هم
شاگردان بنگارند بعد معلم سئوال نماید که اینکلمه را
بروسی یا فرنساوی یا ترکی چه گویند اگر دانستند
بهتر و خوشتر و اگر ندانستند معلم بگوید ترجمه اش
بلسان روسی یا فرنساوی چنین است و بر لوحه بنگارد
وهمچنین اطفال بنگارند چون اطفال در ترجمه کلمات
مفرده مهارت یابند معلم کلمات را ترکیب نماید و جمله
بر لوحه بنگارد و ترجمه آنرا از اطفال بطلبد اگر
ندانند نفس معلم ترجمه نماید و بنگارد واگر السنه
متعدده بکار برد البته بهتر است و باین سبب در
مدتی قلیله یعنی سه سال اطفال در السن متعدده
بسبب نگاشتن مهارت تامه حاصل کنند بتحصیل مبادی
علوم پردازند و چون مبادی علوم را تمام کنند هرکس
بتواند و هوس نماید فنون متعدده در مکاتب عالیه
تحصیل نماید ولی عموم به تحصیل فنون عالیه وعلوم
سامیه نتوانند مشغول گردند باید اطفال را بعد بمکتب

صنایع فرستاد تا تحصیل صنایع نیز بنمایند و چون در
صنعتی از صنایع مهارت حاصل کنند آنوقت ملاحظه
نمایند که میل و رغبت طفل در چه چیز است اگرچنانچه
بتجارت است بتجارت و اگر بصنعت است بصنعت و
اگر بمعارف است بنشر معارف و اگر بسائر وظائف
انسانیه است هرکدام را میل و رغبت و استعداد داشته
باشد بآن محول نمایند واما اساس اخلاق الهیه
است و فضائل و خصائل ممدوحه انسانیه این را بیش
از همه چیز باید منظور داشت اگر نفسی امی باشد ولی
باخلاق الهیه متخلق و بنفس رحمانی زنده آن بیسوادی
باو ضرری نرساند و این نفس سبب خیر عموم است و اگر
چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و
متخلق باخلاق الهیه نگردد و نیت خالصه نداشته
باشد منهمك در شهوت گردد مضرت محض است ابدا
از علوم ومعارفش جز اذیت و رسوائی حاصل نشود
ولی اگر اخلاقش رحمانی و صفاتش نورانی
و مسلکش ربانی و انجذابش سبحانی وعلوم
سائره را تحصیل نماید آنوقت نور علی نور است
ظاهرش روشن و باطنش منور قلبش سلیم فکرش

عظيم ادراكش سريع شأنش جليل طوبى
لمن فاز بهذا المقام الكريم وعليك التحية
والثناء ع ع

(لوح مبارك خطاب بجناب آقا محمد لبيب)

٢٧ - وظيفه فرزند نسبت بوالدين

حضرت بهاءالله در لوح مبارك بافتخار جناب
اشرف زنجانی میفرمایند:

"انا وصينا كم فی الكتاب بان لاتعبدوا الا الله و
بالوالدين احسانا كذلك قال الحق و قضی الحكم
من لدن عزيز حكيم قل يا قوم عززوا ابويكم ووقروهما
وبذلك ينزل الخير عليكم من سحاب رحمة ربكم العلی
العظيم .... اياكم ان ترتكبوا مايحزن به ابائكم
وامهاتكم ان اسلكوا سبيل الحق وانه لسبيل مستقيم
وان يخير كم احد فی خدمتی وخدمة آبائكم وامهائكم
ان اختاروا خدمتهم ثم اتخذوا بها الی سبيل كذلك
نصحنا وامرناك ان اعمل بما امرت من لدن ربك —

العزیزالجمیل

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : ما در کتاب الهی بشما وصیت کردیم که عبادت نکنید مگر خدا را و نسبت بوالدین نیکی کنید چنین فرمود حق وجاری شد حکم از جانب خداوند عزیز و حکیم ... بگوایقوم گرامی بدارید پدر و مادر خود را و آنها را محترم بدارید باینواسطه خیر و نیکی از ابر رحمت پروردگار بزرگ شما بر شما نازل میشود مبادا عملی مرتکب شوید که سبب حزن و اندوه پدران و مادرانتان شود در راه حق سلوك کنید آنست راه راست واگر کسی شمارا مخیر کند در قبول خدمت من و خدمت پدر و مادرتان البته خدمت آنها را برگزینید و از راه خدمت بآنها راه مرا دریابید اینچنین بتو نصیحت و امر کردیم عمل کن بآنچه مأموری از جانب خداوند عزیز و جمیل .

پدر و مادر در عالم وجود دو نهالی را مانند که در بوستان عالم انسانی پیوند یافته و ثمر این پیوند فرزند دلبند است شجر وجود آدمی که به ثمر فرزند بارور گردید همچنانکه تمام قوه حیاتی درخت برای شادابی میوه بکار میرود والدین نیز برای رشد و نمو

جسمانی و تربیت فرزند بصرف محبت حقیقی وواقعی که باراده و مشیت الهی در آنان بودیعه گذاشته شده آنچه در قوه دارند و بلکه بیش از توانائی خود بمصرف میرسانند چه بسا اوقات که برای راحت وآسایش طفل آسایش خود را از دست داده وجهة حفظ و حمایت او از آفات و امراض جسمانی و حوادث امکانی خود را بخطر انداخته اند هنگام تربیت واقعی فرزند که بعد از مرحله طفولیت شروع میگردد دقیق ترین مرحله ایست که والدین سنگینی بار مسئولیت آنرا بردوش خود احساس مینمایند ولی مجاذبه محبت بفرزند این بار را سبك نموده و از بذل و صرف آنچه که در اختیار دارند مضایقه نمی نمایند وچه بسیار اتفاق افتاده که والدین خود را از همه چیز محروم و فرزند خود را بهره مند مینمایند. پس وجود و هستی فرزندان از هستی آنان است و بعد از خداوند خالق منان ومربّی جهان وجهانیان در حقیقت پدران و مادرانند که خداوند وربّ ثانی فرزندان خود میباشند و آنچه از حیث تربیت و کسب علم و دانش نصیب فرزندان میشود مرهون فداکاری وزحمات خستگی ناپذیر آنها است .

و این حقایق وقتی بر فرزندان چهره میگشاید که ایام طفولیت و خردسالی شان سپری گردیده و دوره جوانی و زمان رشد و بلوغ عقل وادراك آنان رسیده و خودرا بزیور علم وهنر آراسته می بینند در این لحظه است که دامان پر از مهر و محبت پدر و مادر خودرا بیاد آورده و در پیشگاه اند ووجود گرامی که اورا از مراحل سخت و دشوار ایام نودکی گذرانیده و اکنون بمراحله رشد و بلوغ رسانیده و در اثر مساعی انان ظلمت جهالت و نادانی شان مبدل بنور علم و معرفت گشته سرتعظیم وتکریم فرود آورده بشکر و ثنای خداوند بیمانند — میپردازند در اینحال با لطبیعه احساساتی ملواز عواطف وظیفه شناسی در خود احساس مینمایند وندای وجدان بگوش آنان میرسد که بهوش باشید مبادا گذشته را بدست فراموشی بسپارید از پدر و مادر خود قدردانی نمائید و رضایت و خوشنودی خاطرشان را فراهم کنید و احترام کامل آنان را رعایت نمائید چه که خوشنودی خاطر آنها سبب جلب رضای الهی و اجرای فرمان حضرت بهاءالله است که خدمت ابوین را برای فرزندان برخدمت خود مرجّح شمرده اند باشد که

روزی خود شما جوانان نیز در اینمرحله قرار گرفته پدر یا مادر گردید اکنون هرچه دین خودرا نسبت بوالدین که برعهده دارید ادا نمائید فرزندان شما اجر ومزد زحماتتان را ادا خواهند نمود مبادا از این نعمت که حال در اختیار دارید و قوّه و توانائی اجرای آنرا خداوند بصرف فضل وعنایت بشما بخشیده انرا ناچیز شمرده و در انجام اینوظیفه وجدانی که بچگونگی حیات روحانی وجسمانی شما بستگی کامل دارد غفلت نمائید.

حضرت بهاءالله در لوح مبارك خطاب بجناب ابا بدیع میفرمایند:

"انا کتبنا لکل ابن خدمة أبیه کذلك قدرنا الأمر فی الکتاب"

و در کلمات مکنونه چنین میفرمایند:

"ای پسر جود در بادیه های عدم بودی و ترا بمدد تراب امر در عالم ملك ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم وحب تو را

در قلوب القا نمودم و بصرف جود ترا درظل رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجبروت باقی ما درآئی و قابل بخششهای غیبی ما شوی و توغافل چون بثمر آمدی از تمامی نعیمم غفلت نمودی وبگمان باطل خود پرداختی بقسمی که بالمّره فراموش نمودی و از باب دوست بایوان دشمن مقر یافتی و مسکن نمودی " .

۲۸ - همّت بلند و مقصد ارجمند

حضرت عبد البهاء در لوحی میفرمایند :

" در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون ببلوغ رسند مانند شمع بر افروزند و بهوی و هوس که شیوه حیوان نادانست آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند "

(لوح مبارک خطاب بجناب استاد محمد ابراهیم نجار)

در جریان زندگانی بشر نمیتوان کسی را یافت که برای خود هدف و مقصدی انتخاب نکرده باشد یعنی هرشخص هدفی را مفید دانسته وآنرا کافل و ضامن تأمین سعادت خویش تشخیص داده و برای رسیدن بآن نقشه وراهی رادر نظر گرفته و بابکار بردن جمیع

فعالیت و تحمل همه گونه زحمت بسوی آن هدف روان
است شخص بی هدف و مقصد کسی را ماند که اورا
با شتاب در حرکت بینید و چون از مقصد و مقصود ش
پرسش نمائید جواب گوید خود هم نمیدانم. آیا دربارهٔ
او چه خواهید گفت جز آنکه اورا مختل الشعور دانسته
و حرکاتش را حمل برجنون نمائید دیگر چه تصوری
خواهید نمود. بلی شخص بی هدف در هیئت اجتماع
بشر مانند چنین آدمی همیشه سرگردان و حیران و
دائما از بخت بد خویش نالان و گریان و بزمین وزمان
ناسزا گفته و هر دم پای این و آن است در اینصورت
عشق بهدف در زندگانی فردی و اجتماعی راه صواب
است و موافق رأی اولوالالباب بدون آن شمع افروخته
دل در معرض بادهای هوی و هوس مردم در شُرف
خاموشی و فراموشی است. اوقات ببطالت و کسالت
بگذرد و عاقبت تلخی ندامت و پشیمانی کام جان را
زهر آگین نماید باینجهة است که مشاهده میکنیم
هرکس عشق و دلبستگی به هدفی دارد یکی منتها
آمال خودرا ثروت و مال تشخیص داده و ایام عمرخودرا
با هزاران ترس و بیم بگرد آوردن زر و سیم میگذراند

دیگری کمال سعادت را در بدست اوردن کرسی
ریاست و برتری دانسته و دائما در این وادی بی امان
افتان و خیزان است شخص دیگر شاهد آرزورا درغلبه
و قدرت و فرمانروائی دیده و بر اریکه حکمرانی و امارت
معذّب و هراسان است و بطور خلاصه هرکس را هوسی
در سر و کاری در پیش و همه در بند کم و بیش و از
این رهگذر ایام حیاتشان در نگرانی و تشویش و با آنکه
دائما بسوی هدف خود در حرکت بوده و درجستجوی
گوهر سعادتند کسی را نمی یابیم که از آن بار پی
نشان نشانی دهد و گمشدهٔ خودرا یافته باشد.
بذر این آمال و آرزوها غالبا در سنین طفولیت بدست
اولیاء آنها که گناهی جز تقلید و تبعیت از محیط
ندارند در اراضی قلوب فرزندانشان افشانده شده
ودرعنفوان جوانی که بهترین اوقات انسانی است و
دریای احساسات جوانان درجوش و امواج سهمگین
آرزوها در خروش است سر سبز میگردد. چه بسا
جوانان که در ایام تحصیل که باید همه افکار و آمال
خودرا حصر در کسب علم و هنر نمایند و آنی فراغت
از اینمقصد مقدس نداشته باشند شب و روز خودرا با

رؤیاهای شیرینی گذرانده و هردم آرزو دارند که چه
وقت و زمان محیط درس و بحث را بدرود گفته و در
محیط کشش و کوشش به تکاپو درآمده و اگر متاعی از
علم و دانش بدست آورده باشند در بازار سوداگران
بمعرض فروش درآورند و از این راه مالی بدست
آورده وسایل عیش و نوش فراهم آرند و با کبر و غرور
از داشتن مال و منال بدیگران ببالند و هردم دل
بیچارگان را بیازارند و بر این رویّه روزها و شبها را
بگذرانند و خودرا هم آغوش سعادت و نیکبختی
دانند بلی عده ئی از جوانان که هنوز در قعر چاه
طبیعتند و انوار ایمان بر افکارشان نتابیده اکنون
نهایت آمال و آرزوی خودرا وصول باینمقاصد و اهداف
محدود و ناپایدار دانسته و با دستهای لرزان و افکار
پریشان طرحهائی میکشند و بنای سعادت آتیه
خودرا بر آن می نهند و عاقبت خسته و دل شکسته
و مایه حیات را از دست داده مأیوس و ناامید در
کنار بیغوله های فروریخته اهداف خود در پس زانوی
غم نشسته و بر عمر از دست رفته تأسف میخورند .
در اینمورد و مقام حساس است که جوانان بهائی با

هوشیاری خاصی که از اثر نورانیت ضمیر آنان است
بخوبی درك مینمایند که درخمهای رنگارنگ بی ثبات
جماعت غوطه ورشدن و بدون اراده و فکر در پی آنان
روانه گشتن و خودرا تسلیم جریان سیل بنیان کن
حوادث نمودن چه نیرنگها در پی دارد و چه
اساسهائی را برباد داده است . جوانان بهائی در
همین محیط و در کنار همسالانی که باینگونه افکار
مشوش مغز و دماغشان آغشته شده بسر میبرند ولی
هدف و مقصد آنان ابدا شباهت و مماثلتی بآمال و
آرزوهای آنها ندارد مقاصد جوانان بهائی بالاتر
و والاتر از این آرزوها است یعنی بنای کاخ سعادت
آتیه خودرا بر روی نقشه و طرح نوینی که حضرت
بهاءالله بجهة سعادت انفرادی و اجتماعی بشر
ریخته منطبق مینمایند و از اراده و مشیت غالبه الهی
الهام میگیرند این است آن نقطه حساس که جوانان
بهائی با نظر واقع بینی با قوه بصیرت باطنی آتیه را
درست تشخیص داده و برای پی ریزی بنای سعادت
آینده خود از آن نقشه و طرح الهی استمداد میکنند
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا با این نظر است

که مشاهده مینمایند که آنگونه اهداف همه سراب
است و جمعی از تشنگان این وادی حیرت بامید
بدست آوردن آب بسوی آن روانند و هرچه میروند و
میدوند بمقصود نرسیده و عاقبت خسته و کوفته تاب و
توان خودرا از دست داده و بهلاکت میرسند و در
هنگام واپسین بخبط و اشتباه خود پی برده و متوجه
میشوند که جمیع این محرومیتها از خطای باصره بوده
که تنها به حس ظاهر بینی خود اعتماد نموده وبصیرت
باطنی را بچیزی نگرفته و زمام عقل و فکر خودرا یکسره
باین میزان ناقص و ادراك ناموزون تسلیم نموده واورا
بچنین ورطه هلاکت کشانیده که دیگر بازگشتی برای
آن متصور نیست .

حضرت بهاءالله در اینمقام چنین میفرمایند :

" براستی میگویم که مثل دنیا مثل سرابی است که
بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد
بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب
مانند ویا صورت معشوقی که از جان و روح عاری
مانده و عاشق چون بدو رسد لایسمن ولایغنی
مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی

نیابد " (مجموعه الواح مبارك صفحه ۳۲۹) .

شیخ اجل سعدی در گلستان چنین اورده است:

نرود مرغ سوی دانه فراز
چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصائب دگران
تا نگیرند دیگران بتو پند

اکنون جوانان عزیز بهائی ملاحظه میفرمایند که
خداوند منان چه فضل و موهبتی بی پایان نصیب
آنان نموده که افکارشان از انوار شمس حقیقت روشن و
همه چیز را با دیده حقیقت بین مشاهده کرده و قدر
وارزش هر مقصد و مقصودی را بخوبی دریافته اند که
این مناظر رنگ آمیزی شده عالم طبیعت جز سرابی
بیش نیست . هدف و مقصد واقعی کسب فضائل عالم
انسانی وآراسته شدن بزیور علم و اخلاق ویگانه
منظور از تجهیز به علم و هنر خدمت بعالم بشریت و
نجات آنان از گرداب هولناك مفاسد اخلاقی است .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب بجوانان
بهائی میفرمایند :

" ایجوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید

قرن رب مجید چنان منجذب جمالمبارک گردید و مفتون
دلبر آفاق شوید که مصداق این شعر گردید

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی
اندر همه عالم مشهور بشیدائی

ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است
و جلوه بدیع و سن جوانی را توانائی است و ایام شباب
بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوتی رحمانی و نیتی
نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربانی شب و روز
بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل
عشق و دانائی و به تنزیه و تقدیس و علو مقاصد و بلندی
همت و عزم شدید و علویت فطرت و سمّو همت و مقاصد
بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و
سبب عزت امرالله شوید مظهر موهبت الله گردید و
بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاحبائه الفدا
روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق بهائی ممتاز
از سایر احزاب شوید عبدالبهاء منتظر آنست که هر
یک بیشهٔ کمالات را شیر ژیان شوید و صحرای فضائل
را نافه مشکبار باشید و علیکم البهاء الابهی ع ع.

وحضرت ولی امرالله در ابلاغیه مبارک باحبای

انگلستان میفرمایند:

"الیوم یوم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است که با
همتی زائدالوصف امواج دریای ماده پرستی را درهم
شکنند و بحر تمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف
و پست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و با انوار
دیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح و رستگاری هدایت
کنند جوانان باید در راه خدمت بعالم امر عاشقانه
جانبازی کنند و برای نجات بشر از گرداب جهل و
گمراهی با معارف و اوامر الهی چنان مجهز گردند
که علم یا بهاءالابهی را بر فراز این توده غبرا با هتزاز
آورند" (ترجمه).

پس هدف و مقصد جوانان بهائی عالی است نه عادی
واقعی و حقیقی است نه مجازی. سرچشمهٔ آب
حیات است نه سراب موجب ممات. گل حدیقه برگ معطر
است نه گل ساخته دست بشر لذا بشکرانه این نعمت
همت را بلند و مقصد را ارجمند نموده و با زبانی گویا
و نطقی رسا ناچیزی و بی ارجی این اهداف نالایقه
را که همه دام و دانه راهند و عالم بشریت را در آن
پای بند و گمراه نموده و آنرا بمنزله یک هدف عالی

نمودار ساخته کوشزد نموده و مرغان پریسته را آزاد و در عالمی دیگر پرواز دهند .

وچون این هدف عالی و مقدس را همواره نصب العین خود قرار داده و مانند قبله نما رو بسوی آن داشته باشند بالطبع شئونات و مقامات دیگر نیز که مادون آن میباشد نصیب آنها خواهد شد مانند دهقانی که با تحمل زحمت شبانه روزی مزرعه خود را آبیاری مینماید قصد شر بدست اوردن خرمن مملو از گندم است که قوت ذوی الارواح است و بدون آن تغذیه بشر در خطر قحطی و غلاست ولی بالنتیجه کاه هم که نسبت بگندم قابل ذکر نیست از آن خرمن بدست میآید بدیهی است هدف دهقان از زحمات گذشته بدست آوردن گندم بوده است نه کاه .

جناب نعیم علیه الرحمة والرضوان میفرماید :

جهد کن ایجوان وعالم باش عالم اندر همه معالم باش
در ره دین حق مبلغ شو در علوم وفنون معلم باش

این دو اعلی المقام دارین است
تو در اعلی المقام قائم باش

---

۲۹ ـ عفّت و عصمت

حضرت عبد البهاء در لوح مبارک میفرمایند :

"اهل بها باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر ربات حجال بابدع جمال برایشان بگذرند ابدا نظرشان بآن سمت نیفتد مقصد اینست که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بها است ورقات موقنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور اهل آفاق گردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذره ٔ از عفت اعظم از صد هزار سال عبادت و ـ دریای معرفت است" (مکاتیب جلد اول صفحه ۴۵۰ .)

هرچند برادران و خواهران عزیز بهائی که با
نیروی ایمان و قوت ایقان و تأییدات غیبیه حضرت
یزدان اهریمن نفس و هوی را مغلوب و مقهور نموده
و بسر منزل انسانیت وارد گشته اند از هرگونه آلایش
دور و برکنارند و همواره با عزم شدید و بلندی همت
آثار ایمان و اطمینان خودرا به پیروی از دستورات
عالیه اخلاقی حضرت بهاءالله ظاهر و آشکار میسازند
و همیشه روش و حرکات آنها در جمیع شئون مباشرتی
با همه مردم توأم با عفت و پاکدامنی بوده و با خلق
وخوی رحمانی در بین خلق مبعوث و محشور گشته اند
ولی چون وجهه اهل عالم به لامذهبی متوجه گردیده
وهیئات تمدن مادّی آسمان صافیه قلوب بشر را تیره
و تار نموده و تمایلات انسانی و مضرات حریّت مفرطه
که نتیجه خوی حیوانی و نشانه عوالم شیطانی است
بر افکار و عقول مردم سایه افکنده و بشر را در دریای
شهوات منهمک نموده و فی الحقیقه جامعه بشریت را
بفنا و نیستی تهدید مینماید بهائیان نیز در هرجاکه
ساکنند خواه ناخواه با این محیط آلوده بمفاسد
اخلاقی تماس داشته و ناگزیر از معاشرت و مجالست

با سایرین میباشند لذا بزرگترین مسئولیت بر عهده
اولیاء و روسای خانواده های بهائی است که با کمال
هوشیاری بیان مبارک فوق مخصوصا قسمت اخیر آنرا
که میفرمایند :

"ذره ئی از عفت اعظم از صد هزار سال عبادت ودریای
معرفت است"

مورد توجه دقیق خود قرار داده و همواره جوانان را
به خطراتی که در اثر بی قیدی و بی اعتنائی بمبادی
اخلاقی و تعالیم سامیه الهی متوجه عالم بشریت گشته
و آنهارا از شاهراه فلاح و رستگاری منحرف نموده است
آگاه و آنان را باهمیت و مزایای خصائص اخلاق بهائی
که توجه کامل بمراتب عفت و پاکدامنی است پر انتباه
نمایند تا روز بروز جوانان باهمیت تنزیه و تقدیس
و پاکی از هرگونه آلودگی که از مقتضیات عالم حیوانی
است بیشتر واقف گردیده در زندگانی روزانه خود
ظاهر سازند و سبب تنبّه دیگران شوند .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

"رجال و نساء احباء الله باید در مقامات وحدت
ویگانگی وعفت و فرزانگی ترقیات روزافزون داشته

باشند بدرجه ئی که امم سائره بآنها تأسی
نمایند و شیفته اعتدال احوال واخلاق
ایشان شوند "

و نیز میفرمایند :

" یاران برگزیده ایران باید نظر به پستی
محیط خود و دنّو اخلاق و سوء رفتار نفوس
در حول خود ننمایند وراضی بامتیاز وتفوق
نسبی نگردند بلکه باید نظر را باوج مرتفع
نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصایح
قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم میشود که
هنوز ازبرای کل در وادی سلوك مراحلی
عدیده باقی مانده و طی مسافات نکرده بسر
منزل مقصود که تخلق باخلاق و شیم الهیه
است هنوز وارد نگشته ایم پس ما که سالکان
سبیل نجاتیم باید بتمام قوی بکوشیم تا در
مجالسات و مکالمات و معاملات و مشاغل و
مقاصد مان با تمام طبقات نفوس در امور جزئی
و کلی در هر دقیقه وآنی آن روح مودعه در
تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار

واعلان واثبات نمائیم وچنان جلوه
نمائیم که برکل ثابت گردد که جز قوهٔ جامعه
روح حضرت بهاءالله هیچ امری دیگر تقلیب
ماهیت ننماید وخلق جدید نکند اینست یگانه
اصابغجات وظفر الهی "

(استخراج ازلوح مبارك مورخه ۳۰ اکتبر ۱۹۲۴
خطاب بمحفل مقدس روحانی طهران .)

۳۰- احترام بعلماء و دانشمندان

حضرت بهاءالله در لوح مبارک کتاب عهدی میفرمایند :

" چندی قبل اینکلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود " .

یکی از تأثیرات مهمه اینظهور اعظم وطلوع شمس حقیقت از افق عالم انسانی ظهور و بروز علما و دانشمندان و ارباب هنر و صنایع است که در راه تجزیه و تحلیل اشیاء و کشف خواص آنها رنج فراوان برده و نتیجه مشاهدات و تجربیات ذیقیمت خود را برای خدمت بعالم بشریت بیادگار گذاشته اند اینگونه

نفوس بمنزله چشم و چراغ جامعه بوده و سبب ترقی و تعالی قوم میگردند و در نتیجه زحمات و مطالعات آنهاست که هر روز ارمغان گرانبهائی از کشفیات علمی و هنری بجامعه بشریت تقدیم میگردد و میتوان گفت که فی الحقیقه میزان واقعی برای تشخیص کیفیت و ارزش هر ملتی در نظر جهانیان وجود علماء و دانشمندان است که هرچه تعداد آنها افزون تر قدر و قیمت آن ملت بیشتر و از همکنان پیشترند وجود مردم دانا بسان زر طلی است بهر کجاکه رود قدر وقیمتش دانند باینجهة در ایات نازله از قلم اعلی مکرر تأکید و سفارش در کسب علوم نافعه گشته و مقام و منزلت علما و دانشمندان مهم شمرده شده است و احترام انسان تنصیص و تأکید گشته است .

در لوح طرازات میفرمایند :

" طراز ششم دانائی از نعمتهای بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل لازم این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتائج علم و حکمت او است که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده قلم اعلی ان قلمی است که لئالی حکمت و بیان و صنایع امکان از خزانه او ظاهر

و هویدا امروز اسرار ارض امام ابصار موجود ومشهود "

و نیز در لوح بشارات میفرمایند :

" بشارت یازدهم ـ تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جایز ولیکن علومی که نافع است و سبب وعلت ترقی عباد است کذلك قضی الامر من لدن آمر حکیم "

و همچنین در لوح تجلیات میفرمایند :

" تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم ولیکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که بحرف ابتدا شود وبحرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم یشهد بذلك ام البیان فی المآب نعیما للسامعین فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم او است و او است علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط ".

و ایضا در لوح طرازات چنین میفرمایند :

" طراز پنجم ـ در حفظ و صیانت مقامات عباد الله است باید در امور اغماض نکنند بحق و صدق تکلم کنند اهل بها باید اجرا حدی را انکار ننمایند و

ارباب هنر را محترم دارند و بمثابه حزب قبل لسانرا ببدگوئی نیالایند امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آنجهة جاری باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست "

مخصوصا علما و دانشمندانی که در ظل امر مبارك مستظل میباشند و در شئون مختلفه زحماتی کشیده اند دارای شأن و مقام و اهمیت شایان توجهی هستند زیرا علاوه بر مراتب علمی بزیب وزیور ایمان و معرفت الله نیز آراسته و بمقامی از علم و عمل واقعی ارتقاء یافته اند و قلم اعلی در کتاب مستطاب اقدس این نفوس بزرگوار را به بشاراتی جدید مستبشر فرموده و به امواج بحر اعظم و ستارگان آسمان فضل و بیرقهای فتح و ظفر تشبیه فرموده اند قوله تعالی :

" طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهاء تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل والویة النصر بین السموات والارضین انتم مطالع الاستقامة بین البرّیه و مشارق البیان لمن فی الامکان طوبی لمن اقبل الیکم ویل للمعرضین "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : خوشا بحال شما

ای گروه علما و دانشمندان بهائی قسم بخدا شما موجهای دریای اعظم و ستارگان آسمان فضل وبیرقهای فتح و ظفر در بین آسمانها و زمینها هستید شما طلوع کاههای استقامت و پایداری در بین خلق هستید و مشرقهای بیان از برای تمام کسانیکه در عالم هستند خوشا بحال کسیکه بشما روکرد و وای بحال اعراض کنندگان .

و در لوح دنیا میفرمایند :

" یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس امّاره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب احترام ایشان لازم ایشانند عیون جاریه و انجم مضیئه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه طوبی لمن تمسك بهم انه من الفائزین فی کتاب الله رب العرش العظیم "

و در لوح حکمت میفرمایند :

" لا تسقطوا منزلة العلماء فی البهاء و لا تصغروا قدر من یعدل بینکم من الامراء "

یعنی مقام و منزلت علما و دانشمندان بهائی را پست

ننمائید و قدر و مقام امرا و رؤسای عادل را کوچك نشمارید .

و نیز در سورة الملوك میفرمایند :

" ثم احترموا العلماء بینکم الذین یفعلون ما علموا و یتبعون حدود الله و یحکمون بما حکم الله فی الکتاب فاعلموا بانهم سرج الهدایة بین السموات و الارضین ان الذین لن تجد و اللعلماء بینهم من شأن و لا من قدر اولئك غیّروا نعمة الله علی انفسهم قل فارتقبوا حتی یغیّر الله علیکم انه لا یعزب عن علمه شئی یعلم غیب السموات و الارض و انه بکل شئی علیم "

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست : احترام بگذارید بعلما و دانشمندانیکه در بین شما هستند و آنچه میدانند عمل مینمایند و احکام خدارا پیروی میکنند و بآنچه که خداوند در کتاب حکم کرده حکم میکنند بدانید که آنها چراغهای هدایت در بین اسمانها و زمینها هستند کسانیکه برای علما و دانشمندان خود قدر و شأنی قائل نیستند آنها نعمت خداوندرا بر خود تغییر داده اند بگو مراقب باشید خدا هم نعمتش را بر شما تغییر خواهد داد هیچ چیز از علم

او مخفی و پوشیده نیست او میداند غیب اسمانها
و زمین را و بهمه چیز داناست .
ودر لوح مبارک کتاب عهدی میفرمایند :
" طوبی للا مراء والعلماء فی البهاء اولئك امنائی بین
عبادی ومشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی ورحمتی
و فضلی الذی احاط الوجود "
و حضرت ولی امرالله در تبیین و توضیح کلمه علماء
فی البهاء میفرمایند :
" علماء در این کور مقدس در یك مقام ایادی امرالله ودر مقام
دیگر مبلغین و ناشرین امرکه درسلك ایادی نباشند ولی
رتبهٔ اولی را در تبلیغ حائز "
یقین است جامعه بهائی مخصوصا جوانان باایمان که
نصوص مبارکه را زیارت نموده اند وبا اهمیت علم ودانش بیشتر
واقفند مقام وموقعیت خاص ارباب علم وهنر را عموما وعلما
ودانشمندان بهائی راخصوصا محترم ومعزز شموده و
همواره زحمات اساتید خود را قلبا ولسانا قدردانی مینمایند
وازخرمن علم ومعرفت این ذوات مقدسه خوشه چینی نموده
و از اندوخته های سال و ماه آنان
ذخائر معنوی اماده میکنند تا خود نیز

با نیروی ایمان و زینت علم و هنر مشعل
هدایت وراهنمائی بشر را در دست
گرفته وعالم را بنور معرفت روشن نمایند "

---

۳۱ - مضرات حسادت

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرمایند:

"ای پسر ارض براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته بجبروت باقی من در نیاید واز ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود"

و همچنین میفرماید:

"ای بندهٔ من دل را ازغل پاك کن و بیحسد ببساط قدس احد بخرام"

و نیز در لوح طب میفرمایند:

"قل الحسد یأکل الجسد والغیظ یحرق الکبد ان اجتنبوا منهما کما تجتنبون من الاسد"

مضمون بیان مبارك بفارسی اینست: بگو حسد جسد را

را میخورد وغیظ وغضب کبد را میگدازد دوری کنید - ازآن دو همانطورکه از شیر درنده دوری میکنید.

غبطه وحسد دو حالتی است که اکثر اوقات بر انسان عارض میشود غبطه حسرت شخص است بترقی و تعالی ویا ثروت دیگران بدون آنکه نیت سوئی درباره صاحبان مقام وثروت داشته باشد بلکه در اینحالت مایل است خود نیز مانند آنان صاحب ثروت وجاه گردیده و بمقامی که آرزودارد برسد بنابراین بر سعی وکوشش خود میافزاید تا بهمان مقام ورتبه ئی که دیگران رسیده اند نائل گردد چنین حالتی درصورتیکه ازحد اعتدال تجاوز ننماید وبخصوص اگر در راه - خدمات امریه باشد نزد عقلا وبزرگان مذموم نیست بلکه سبب فعالیت جهة وصول ترقی وتعالی است.

اما حسادت حالتی است که شخص حسود از پیشرفت دیگران رنج میبرد ونمیتواند کسی را بر مسند ومقامی بالاتر ووالاتر از خود مشاهده نماید وخود نیز لیاقت وشایستگی آنرا ندارد که بذل همت نموده بآن درجه ومقام برسد اینحالت در شخص غالبا توأم با سوء نیت وبدرفتاری وعملیات خارج از نزاکت وانسانیت است

تا بلکه بتواند شخص مورد نظر را از اوج عزت بحضیض ذلت بکشاند این صفت ناپسند در پیشگاه خالق و خلق مذموم و شخص حسود همواره منفور و محروم از عنایات رب غفور است و خود نیز غالبا دچار رنج و تعب و اضطراب درونی است که روح و جسم را میگداز د و از نعمت مصاحبت و مجالست با نفوس ذیشأن و منزلت محروم میسازد . باینجهة اجتناب از این صفت مذموم را تأکید و توصیه فرموده و شخص حسود را ممنوع از ورود در ملکوت الله که همان رضای الهی است دانسته اند .

شیخ اجل سعدی علیه الرحمة میفرماید :

دنیی آنقدر ندارد که براورشک بری

ای برادر که نه محسود بماند نه حسود

و همچنین در ضمن حکایتی از حسادت حسودان در حق سرهنگ زاده ئی که بعقل و کیاست و فهم و فراست مقبول نظر سلطان آمده بود چنین آورده است :

توانم آنکه نیازارم اندرون کسی

حسود راچه کنم کو ز خود برنج در است

بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجی است

که از مشقت آن جز بمرگ نتوان رست

شوربختان بآرزو خواهند

مقبلان را زوال نعمت و جاه

گر نبینند بروز شب پره چشم

چشمه آفتاب را چه گناه

راست خواهی هزار چشم چنان

کور بهتر که آفتاب سیاه

۳۲ـ صفت وفاداری

حضرت بهاء الله جلت عظمة میفرمایند :

"ینبغی لکل واحد منکم ان یکون شمساً لسماء الوفاء لیظهر منه ما تنشرح به صدور العارفین ان الذی عَرَف شأن الوفاء و تزین بطراز ه انه من اهل هذا المقام الکریم یصلی علیه اهل الملکوت من لدن مقتدر حکیم"

حضرت عبدالبهاء درلوح مبارک خطاب بیکی ازاحبای هندوستان میفرماید :

"ای میرِ وفا درعالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر ازوفا نیست این منقبت ازاعظم اساس دین الهی است اگر انسان ازجمیع صفات حمیده

محروم باشد ولی باین صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد واگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد وازصفت وفا بی بهره آن کمال بنقص مبدل گردد وآن خیر بشر وآن نورانیت بظلمت وآن عزت بذلت منتهی شود الحمدلله تو پیر وفائی آرزوی من آنستکه میر وفا گردی"

صفت وفاداری حق شناسی واستقامت انسان است درراه انجام تعهداتیکه نسبت به عقاید وجدانی و دوستی و محبت و قول و قرارهائی که با اشخاص در معاملات وغیره برعهده خود شناخته است چنین شخص ناظر به نتیجه عمل و فقط پای بند بادای حق وفاداری است که بدون هیچگونه قید و شرطی ازخود ظاهر سازد مثلا وفاداری به عهد و پیمان الهی وفاداری بمحبت والدین ووفاداری به تعهدات زناشوئی نسبت بخانواده و عائله و وفاداری بکسانیکه محبت نموده اند ووفاداری بقول و تعهدات کتبی ولسانی خود درکار تجارت و معامله ولوآنکه ضرروزیانی درراه انجام آن متصور باشد چه که غالبا مشاهده شده است اشخاصی که

بصفت وفا داری متصفند اگر چه بظاهر دستشان تهی باشد ولی اعتبار آنها در بین مردم بیشتر و محترم تر میباشند زیرا بقول و قرار و وعده خود وجدانا پای بند و علاقمند بوده وعدم انجام آنرا منافی با حیثیت و شرافت انسانیت میدانند .

این صفت علاوه بر آنکه شایسته انسان است در بعضی از حیوانات نیز مانند سگ دیده میشود که بصاحب مهربان خود در مقابل محبتی که از او دیده وفادار مانده و حتی مشاهده شده است که این حیوان با وفا پس از سالیان دراز در ب منزل وجایگاه ولینعمت خود را ترک نمی نماید و باین سبب اینحیوان محبوب انسان واقع گشته است .

در اینمورد است که سعدی علیه الرحمه در گلستان میفرماید :

"اجل کائنات از روی ظاهر آدمی است و اذل موجودات سگ و باتفاق خردمندان سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس"

حکایت ذیل نشان میدهد که همیشه اوقات صفت وفاداری از آثار ایمان بوده و اشخاص مؤمن وفادار

بوده اند :

حکایت : نعمان بن منذر از نواده نعمان الأعورین امرء القیس پادشاه حیره و در تحت حمایت سلاطین ایران حکمفرمای آنحدود بوده روزی در حال مستی دستور داد دو نفر ندیم مقرب خود را بنام عمرو بن مسعود و خالد بن مضلل زنده بگور کردند چون از حال مستی بیرون آمد از اطرافیان سراغ آن دو را گرفت و شنید که نسبت بآن دو ندیم وفادار ان قدیمش در عالم مستی چه واقع شده بی اندازه پشیمان شده بیاد آن دو نفر دو بنا ساخته آنرا غریّان (۱) نامید و در سال دو روز در آن بناها جلوس مینمود یک روز را یوم البؤس و روز دیگر را یوم النعیم نامید در روز اول هرکس بر او وارد میشد بقتل میرسید و در روز دوم هر شخص وارد می مورد اکرام و انعام او واقع میگردید شخص عربی بنام حنظله از طایفه بنی طی در روز یوم البؤس بر او ورود نمود این شخص زمانی نعمان را در بیابان در موقع شکار

(۱) در المنجد چنین مذکوراست : (الغرّیان بناءان مشهوران کانا بالقرب من الحیره ـ الغری الحسن البناء الجیّد .

که از ملازمان خود دور افتاده بود و بچادر او وارد
گشته بود مورد محبت و میهمان نوازی قرار داده و با
ذبح یک گوسفند و مقداری آرد که در بساط زندگانی
محقر خود داشت از او پذیرائی گرمی نموده بود و
نعمان باو تأئید نموده بود که هر وقت بشهر آمدی
بملاقات من بیا تا مورد اکرام من واقع شوی و از قضا
ورود او بر نعمان در این هنگام مصادف بایوم البؤس
گردید نعمان باو گفت ناگزیر اینحکم باید درباره تو
اجرا شود حنظله گفت پس اجازه بده بروم بستگانم
را دیده وصیت خود را کرده مراجعت نمایم گفت باید
ضامن بدهی او نظر را باطراف انداخت و ابتدا از
شریک بن عمر وزیر پادشاه خواست که ضامن او شود
او گفت ضمانت بجان کار مشکلی است پس قراد بن
اجدع ضامن او شده و رفت . سال دیگر نعمان بر
مسند خود جلوس نموده ضامن را خواست و گفت آن
شخص اعرابی نیامد و تو باید از عهده ضمانت برآئی
او درخواست نمود تا پایان روز صبر شود اگر نیامد
حکم درباره اش اجرا گردد نزدیک غروب اعرابی را
دیدند که بر شتر خود سوار و با عجله میآید تا نزدیک

رسید لوازم ادب بجا آورد نعمان تعجب نموده باو
گفت چه شد که تو آمدی گفت برای آنکه نگویند صفت
وفا از عالم محو شده به قراد بن اجدع گفت تو چگونه
حاضر شدی بجان ضمانت نمائی گفت تا نگویند که
رسم مروّت از عالم رخت بربسته نعمان گفت من هم عفو
میکنم تا نگویند از پادشاهان رسم عفو و گذشت فراموش
شده آنگاه به حنظله گفت باعث حقیقی که تورا وادار
باجرای تعهد کرد چه بود ؟ گفت دین من .
گفت چه دینی داری ؟ گفت مسیحی هستم . سپس
دیانت مسیحی را بر آنها عرضه داشته پادشاه وجمیع
بستگانش از رسم بت پرستی نجات یافته بدیانت آلهی
گرویدند .

خاتمه